

آمریکا منفورترین کشور در طول تاریخ است

سید حسن نصرالله:

از فاجعه بیروت بهره‌برداری سیاسی نشود

مجله بین‌الملل مهر

سال ششم | شماره ۲۶

مردادماه ۱۳۹۹



چه کسانی از انفجار بیروت سود می‌برند؟



چرایی دخالت‌های خارجی در شمال آفریقا



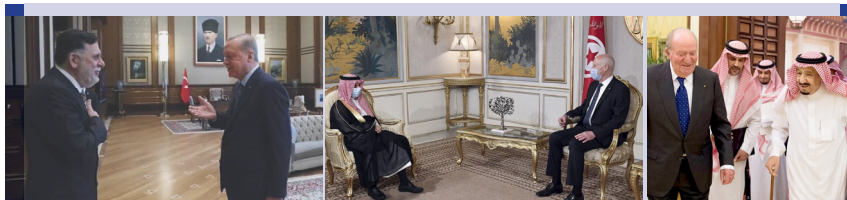
تحولات آسیا

مجله بین الملل مهر

سال ششم | شماره ۲۶ |
مردادماه ۱۳۹۹



۳ پرونده ویژه انفجار بیروت



۱۶ تحولات غرب آسیا



۲۹ ایران در جهان



۴۹ تحولات اروپا



۶۱ تحولات آمریکا



● مدیر مسئول: محمد شجاعیان

● شورای سردبیری: مهدی رحیمی، مهدی عزیزی و جواد حیران نیا

● دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

● همکاران این شماره: رامین حسین آبادیان، فاطمه صالحی، مریم خرمائی، عبدالحمید بیاتی، فرزاد فرهاد توسکی، سمیه خمارباقی، رضا عمویی، آذر مهدوان، فاطمه محمدی پور، رویا فریدونی، پیمان یزدانی و زهرا میرظفر جویان

● شماره تماس: ۰۲۱ ۴۳۰۵۱۰۰۰
آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸
کدپستی: ۱۵۹۹۸۱۴۷۱۳

علاقمندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



پرونده ویژه انفجار بیروت



تحلیل مهر؛

چه کسانی از انفجار بیروت سود می‌برند؟

مهدی عزیزی: فضای سیاسی چند روز گذشته

لبنان را می‌توان به آرامش نسبی قبل از توفان تشبیه کرد. ناامن سازی و ایجاد خلأ سیاسی در این کشور به عنوان پروژه مشترک پیمانکاران داخلی، رقبای سیاسی و جریان‌های خارجی ضد لبنانی در دستور کار قرار گرفت که در مرحله نخست نتیجه‌ای نداشت. جهت دهی به اعتراضات داخلی نیز که با انگیزه‌های اقتصاد شکل گرفته بود، اگر چه برای مدتی توانست فضای داخلی لبنان را بحرانی کند، اما سهم اندکی در مانع تراشی در فرایند تشکیل دولت در لبنان داشت.

از سویی دیگر اجبار مقاومت به دوگانه همراهی با معترضان یا حذف از ساختار سیاسی نیز پروژه بعدی بود که پیگیری شد. حزب الله چاره‌ای نداشت؛ یا باید در کنار معترضان قرار می‌گرفت که این به معنای همراهی با سناریوی ناامن کردن لبنان بود یا آنکه جایگاه مردمی آن در بین معترضان آسیب می‌دید.

تشکیل نشدن دولت، غایت ایده آل رقبای سیاسی مقاومت و گروه‌های خارجی نبود اما برای مدتی می‌توانست به این جریان فرصتی برای احیای دوباره و بازسازی در عرصه سیاسی بدهد. جریان‌هایی که رهبران آن مدتهاست به اتکای پشتوانه خارجی‌ها در تبدیل بحران‌های داخلی به فرصت تضمین حیات سیاسی خود مهارت یافته‌اند.

"شریک دزد و رفیق قافله" بهترین توصیف برای جریان‌های سیاسی لبنان است که در کنار معترضان قرار گرفتند و از سوی دیگر هم‌پیمان "حکومت بانک‌ها" و عامل اصلی فروپاشی اقتصادی این کشور بودند. "حکومت بانک‌ها" اصطلاح سیاسی نفرت انگیزی است که تعریفی از طبقه فاسد و ثروت‌اندوز سیاسی در لبنان به شمار می‌رود.

نگاهی به چند رویداد مهم لبنان در روزهای گذشته می‌تواند، نشانه‌های هشداردهنده‌ای از دخالت خارجی و از پیش طراحی شده‌ای باشد که قرار است بار دیگر لبنان را وارد یک سناریوی جدید کند که هدف اصلی آن تأمین امنیت پیرامونی اسرائیل و از بین بردن قدرت بازدارندگی مقاومت و جبران شکست سوریه است. برخی از این علائم، با رخداد‌های بعد از ترور

رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان در سال ۲۰۰۵ وجوه مشترکی دارد.

هر چند رسانه‌های عربی و آمریکایی در همان لحظه نخست و پیش از آنکه حتی غبار و خاکسترهای انفجار بیروت فروکش کند انگشت اتهام را به سوی حزب الله نشانه رفتند اما باید گفت این موضوع نشان دهنده احتمال خرابکاری نیز هست.

اینکه آیا قرار است سناریویی مانند سناریوی ترور رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان رخ دهد که در سال ۲۰۰۵ کشته شد و ترور او زمینه خروج ارتش سوریه از مرزهای لبنان و سرزمین‌های اشغالی را فراهم کرد، پرسشی است که پاسخ آن در چند روز آینده از طریق رفتارهای آمریکا به دست خواهد آمد.

رسانه‌های عربی و آمریکایی در همان لحظه نخست و پیش از آنکه حتی غبار و خاکسترهای انفجار بیروت فروکش کند انگشت اتهام را به سوی حزب الله نشانه رفتند البته دامنه این سناریوی جدید گسترده‌تر، عمیق‌تر و خطرناک‌تر است. اگر هم بپذیریم که اسرائیلی‌ها و آمریکا در انفجار بیروت دخالتی نداشته‌اند و احتمال خرابکاری نیز وجود ندارد، اما بی تردید از این انفجار برای بهره برداری سیاسی و ایجاد زمینه برای شکل دهی جدید به ساختار سیاسی لبنان چشم‌پوشی نخواهند کرد.

این بار نیز بازار شبکه‌های الحدث و العربیه و رسانه‌های غربی رونق گرفت تا در آتشی بدمند که به احتمال زیاد آمریکایی‌ها برافروخته‌اند.

سفر وزیر خارجه فرانسه و فشارهای این کشور در کنار دخالت‌های گاه و بیگاه سفیر آمریکا در بیروت، تحرکات اسرائیل در مرزهای اشغالی، گشت زنی هواپیماهای جاسوسی آمریکا در

خط ساحلی لبنان - سوریه یک روز قبل از انفجار بیروت، دیدار هفته گذشته رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا با همتای اسرائیلی، استعفای ناگهانی ناصیف حتی وزیر خارجه لبنان، فشارهای خارجی و منطقه‌ای برای فروپاشی کابینه لبنان و شناسایی نقاط آسیب پذیر لبنان توسط پهنادهای رژیم صهیونیستی از مهمترین رخداد‌های هفته‌های گذشته در لبنان است که بایستی در عنصر زمانی و مکانی انفجار بیروت و نیز پیامدهای بعد از آن در نظر داشت. این در حالی است که نگهداری این حجم از مواد شیمیایی در بندر بیروت موضوعی نیست که اسرائیلی‌ها از آن بی خبر باشند. با نگاهی به تحلیل‌های بعد از این انفجار می‌توان به خوبی می‌توان درک کرد که کدام جریان قرار است سیر تحولات انفجار بیروت را به نفع خود به دست بگیرد.

این نکته را باید در نظر داشت که این بندر، اصلی‌ترین بندر لبنان است که بیش از ۷۰ درصد واردات این کشور و نیازمندی‌های اصلی مردم از طریق آن وارد می‌شود و در چنین شرایطی آسیب بسیار جدی به اقتصاد لبنان وارد خواهد شد. موضوعی که مطلوب مخالفان مقاومت است تا با چنین شرایطی فشار حداکثری بر مقاومت وارد کنند یا دست کم رفتارهای بیرونی آن در ارتباط با رژیم صهیونیستی را تعدیل یا برای مدتی خنثی سازند.

بنابراین به نظر می‌رسد تمامی قطعات پازل فراهم شده است تا لبنان در شرایط اقتصادی و سیاسی ناآرامی قرار گیرد تا سناریو جدیدی طراحی شود.

از همین اکنون نیز رسانه‌های سعودی و آمریکایی و اردوگاه وابسته به رژیم صهیونیستی در داخل خارج تلاش خواهد کرد تا حزب الله و هم‌پیمانان مقاومت به عنوان متهم اصلی معرفی شوند.



آمریکایی‌ها هم که در لحظه نخست انفجار مواضع شفاف‌ی اتخاذ نکردند، بی تردید در اوضاع آشفته اقتصادی لبنان تلاش خواهند کرد تا به بهانه بازسازی یا ارائه کمک‌های مالی، شروط خود را به دولت لبنان تحمیل کنند.

قطعا مهمترین شروط آنها حذف تدریجی مقاومت از صحنه سیاسی لبنان و نیز عملی شدن قانون سزار درباره سوریه خواهد بود. کمترین نتیجه‌ای که این سناریو برای آمریکا و رژیم صهیونیستی خواهد داشت این است که برای مدتی توان داخلی دولت به موضوع انفجار بیروت مصروف خواهد شد.

به نظر می‌رسد سناریوی ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ که آغاز فصل جدیدی از تحولات و دخالت‌های خارجی در لبنان شد با انفجار بیروت در ابعاد گسترده و خطرناک‌تر پیگیری شود. با این حال نباید نقش تجربه‌های گران‌بهای حزب الله در مدیریت رویدادهای سیاسی و میدانی و تغییر معادله را نادیده گرفت.





به عنوان نمونه، «سامی الجمیل» رئیس حزب الكتائب که همه نمایندگان آن از پارلمان استعفا داده‌اند در مصاحبه با شبکه سعودی «العریبه» در سخنانی عجیب و هدف‌دار حزب‌الله لبنان را عامل نابسامانی‌های این کشور معرفی کرد. همین رویکرد جریان ۱۴ مارس و رسانه‌های وابسته به آن موجب شد تا «هادی القیسی» تحلیل‌گر لبنانی از هدف اصلی این جریان پرده بردارد. وی در این باره اعلام کرد: «جریان وابسته به سعد الحریری با انتشار اخبار دروغ به دنبال آشوب و فتنه‌انگیزی است».

در واقع جریان‌های مخالف مقاومت در داخل لبنان با حمایت‌های خارجی به ویژه از سوی ایالات متحده آمریکا پس از تأکید دبیرکل حزب الله بر لزوم نهایی شدن نتیجه تحقیقات پیرامون حادثه انفجار بیروت، عناصر نفوذی و آشوبگر تحت امر خود را بسیج کردند تا به امحای اسناد موجود از حقایق پشت پرده انفجار بندر بیروت بپردازند. «عماد حب‌الله» وزیر صنعت لبنان در واکنش به حمله شماری از عناصر نفوذی به تعدادی از وزارتخانه‌ها تأکید کرد: «نفوذی‌ها برای نابودسازی پرونده‌های فساد تلاش کردند».

به گفته برخی منابع لبنانی اغلب کسانی که به ساختمان وزارت خارجه حمله کردند از خرابکاران بودند و با خارج در ارتباط هستند. در واقع، آنها نمی‌خواهند تحقیقات درباره انفجار بندر بیروت ادامه داشته باشد. بدیهی است در شرایطی که مطالبه اصلی و اساسی عموم مردم لبنان شناسایی، معرفی و محاکمه عاملان انفجار بندر بیروت است، پورش عناصر مزدور، نفوذی و آشوبگر به ساختمان‌های دولتی نمی‌تواند معنایی جز همکاری آنها با دستگاه‌های خارجی به منظور سنگ اندازی در مسیر شفاف سازی واقعه بندر بیروت، داشته باشد.

بر اساس آنچه که گفته شد، پر واضح است که برخی طرف‌های داخلی در سایه حمایت‌های گسترده خارجی فاجعه انفجار بندر بیروت را به عنوان دستاویزی برای تسویه حساب‌های سیاسی به ویژه با حزب الله لبنان قرار داده‌اند. این در حالی است که دبیرکل حزب الله لبنان صراحتاً تأکید کرده بود که اکنون زمان مناسبی برای سوء استفاده از انفجار بندر بیروت به منظور پیروزی در دعوای سیاسی و فرقه‌ای نیست.

هرچند که عزم طرف‌های خارجی و متحدان داخلی آنها در لبنان برای مقابله با مقاومت و حزب الله از رهگذر حادثه انفجار در بندر بیروت جزم شده است اما بدون شک تمامی تلاش‌های مذبحانه برای آشکار شدن واقعیت‌های پشت پرده حادثه مذکور در نهایت با شکست مواجه خواهد شد، چرا که قاطبه مردم لبنان همواره در بزرگراه‌های مختلف نشان داده‌اند که صف خود را از آشوبگران و آشوب‌طلبان جدا می‌کنند.



راژ آشوب‌ها در لبنان؛

تلاش برای امحای اسناد پشت پرده انفجار بیروت

رامین حسین آبادیان: در حالی که دبیرکل حزب‌الله لبنان در آخرین سخنرانی خود بر لزوم شناسایی عاملان فاجعه بیروت تأکید کرده بود، عناصر نفوذی تحت حمایت خارجی‌ها برای امحای اسناد پشت پرده فاجعه مذکور دست به کار شدند.

از عصر روز گذشته لبنان و به ویژه بیروت شاهد حوادث آشوب‌طلبانه‌ای است که هدف اصلی و اساسی عاملان آن ایجاد هرج و مرج و ناامنی در این کشور است. در جریان این حوادث، آشوبگران به نهادها و مؤسسات دولتی یورش برده و دست به غارت آنها زدند. در این میان، وزارتخانه‌های خارجه، اقتصاد و محیط زیست هدف یورش آشوبگران قرار گرفتند؛ کما اینکه بانک مرکزی لبنان نیز توسط آشوب‌طلبان مورد حمله قرار گرفت.

نکته قابل تأمل در این زمینه حمایت ایالات متحده آمریکا از اقدامات خشونت‌آمیز آشوب‌طلبان در لبنان بود. در همین ارتباط، سفارت آمریکا در بیروت با صدور بیانیهای مداخله‌جویانه ادعا کرد: «ما از حق ملت لبنان در اعتراضات مسالمت‌آمیز حمایت می‌کنیم و همه طرف‌های ذیربط را به اجتناب از خشونت تشویق می‌کنیم». سفارت آمریکا در این بیانیه مدعی شده است: «ملت لبنان رنج زیادی برده‌اند و لایق رهبرانی هستند که صدای شفافیت خواهی را می‌شنود».

این بیانیه مداخله‌جویانه و تأمل برانگیز در خصوص حوادث اخیر لبنان در حالی صادر شد که شب گذشته کوچک‌ترین نشانه‌ای از اعتراضات مسالمت‌آمیز در خیابان‌های بیروت مشاهده نشد و عناصر آشوبگر با توسل به اقدامات خشونت‌آمیز، ساختمان‌های وزارتخانه‌ها و نیز نهادها و مؤسسات دولتی را یکی پس از دیگری به آتش کشیده و محتویات آنها را چپاول کردند. تصاویر متعدد از آتش سوزی‌ها در ساختمان‌های دولتی واقع در بیروت خود به تنهایی گواه بر این مدعا است.

علاوه بر نقش آفرینی منفی آمریکا در حوادث بیروت، نقش فرانسه نیز در این حوادث به چشم می‌خورد. به عبارت بهتر، رد پای پاریس در حوادث لبنان حتی پیش از وقوع انفجار مهیب بیروت دیده شد؛ یعنی زمانی که «ناصیف حتی» وزیر خارجه سابق لبنان تحت فشارهای خارجی به ویژه از سوی فرانسوی‌ها از سمت خود استعفا داد. پس از انفجار بیروت نیز «امانوئل ماکرون» رئیس جمهور فرانسه بلافاصله به لبنان سفر کرد و در جمع مردم این کشور سخنان مداخله جویانه ای را مطرح ساخت تا ابهامات پیرامون نقش پاریس در حوادث اخیر لبنان بیش از پیش افزایش یابد.

نکته‌ای که در خصوص حوادث اخیر بیروت بیش از هر چیز دیگری توجهات را به سمت خود

جلب می‌کند، این است که این حوادث درست یک روز پس از سخنرانی مهم «سید حسن نصرالله» دبیرکل حزب الله لبنان به وقوع پیوست. دبیرکل حزب الله در جریان این سخنرانی که تنها به فاجعه بزرگ بندر بیروت اختصاص داشت بر لزوم شناسایی و محاکمه هرچه سریع‌تر عاملان وقوع انفجار در این بندر تأکید کرد.

در همین راستا، «سید حسن نصرالله» دبیرکل حزب الله لبنان اعلام کرد: «در جریان روند تحقیقات و فرایند محاکمه مقصران وقوع فاجعه بیروت، عدالت و حقیقت باید بیش از هر چیز دیگری وجود داشته باشند. نمی‌توان این حادثه بزرگ را فراموش کرد و یا آن را نادیده گرفت. باید حقیقت مشخص شده و عاملان این حادثه محاکمه شوند. از دولت لبنان می‌خواهم که با نهایت جدیت و قاطعیت با این مسأله برخورد کند. اگر حقیقت به صورت شفاف مشخص نشود، لبنان با بحرانی تحت عنوان بحران موجودیتی مواجه خواهد شد».

این تأکید مهم دبیرکل حزب الله لبنان بر لزوم شناسایی عاملان انفجار بندر بیروت خشم و عصبانیت طرف‌های خارجی و نیز متحدان آنها در داخل لبنان یعنی جریان ۱۴ مارس را به دنبال داشت و موجب شد تا آنها به منظور ممانعت از فاش شدن اسناد مربوط به پشت پرده انفجار مذکور دست به کار شوند. بدین ترتیب، شخصیت‌های جریان ۱۴ مارس و رسانه‌های وابسته به آنها تحریک افکار عمومی علیه حزب الله را کلید زدند تا ضمن خدشه وارد کردن به چهره این گروه مقاومتی، مردم را به انجام اقدامات خشونت‌آمیز در کشور وادارند.



سید حسن نصرالله:

از فاجعه بیروت بهره‌برداری سیاسی نشود /هدف از اتهام‌زنی به حزب‌الله

دبیر کل حزب الله لبنان با تأکید بر لزوم عدم بهره‌برداری سیاسی از فاجعه انفجار بیروت، گفت: برخی به دروغ این فاجعه را ناشی از انفجار انبارهای تسلیحاتی حزب الله اعلام کردند تا آن را تخریب کنند.

سید حسن نصرالله دبیر کل حزب لبنان در سخنرانی به مناسبت انفجار بندر بیروت گفت واقعیت این است که من چند روز پیش از انفجار بیروت قصد داشتم درباره مسائل مربوط به درگیری‌های مرزی بین اسرائیل و وقایع دیگر مانند رای دادگاه بین المللی رفیق حریری صحبت کنم که به یکباره فاجعه بیروت اتفاق افتاد و سخنرانی ام را به تعویق انداختم. اکنون نیز تنها درباره این فاجعه سخن خواهم گفت.

فاجعه بیروت پیامدهای خطرناکی به دنبال دارد

دبیر کل حزب الله لبنان در ادامه اظهار داشت: من از همینجا به خانواده‌های قربانیان این فاجعه بزرگ تسلیت می‌گویم و برای بازماندگان نیز آرزوی شفای عاجل دارم. واقعیت آن است که این حادثه در تاریخ معاصر لبنان بی سابقه بود و ما بسیار امیدوار هستیم که بتوانیم خیلی زود پیامدهای خطرناک آن را پشت سر بگذاریم.

سید حسن نصرالله در ادامه افزود: فاجعه انفجار «بیروت» پیامدهای خطرناکی در زمینه‌های مختلف خواهد داشت. آنچه که اتفاق افتاد یک حادثه استثنائی در تاریخ معاصر لبنان بود. لذا باید به صورتی کاملاً استثنائی در عرصه‌های مختلف روانی، سیاسی و رسانه‌ای با چنین حادثه‌ای برخورد کرد. حضور ملت در کنار دولت و حضور سریع هیئت‌ها و موسسات مدنی در این فاجعه برجسته بوده است.

تمامی تجهیزات و نیروهای حزب الله در اختیار دولت قرار دارد

وی در ادامه با اشاره به موج ابراز همدردی‌ها و همبستگی‌ها با دولت و ملت لبنان پس از فاجعه بزرگ انفجار بیروت، تصریح کرد: ابراز همبستگی‌های گسترده و اعلام آمادگی طرف‌های مختلف برای همکاری با لبنان و ارائه کمک به لبنانی‌ها پس از انفجار بندر بیروت، بیش از همه چیز توجهات را به سمت خود جلب کرد.

دبیر کل حزب‌الله لبنان گفت که این حزب و همه نیروها و کادر و تجهیزات آن در اختیار دولت

است تا این بحران را پشت سر بگذارد. وی اظهار داشت که حزب‌الله آماده است در قضیه اسکان و پناه دادن به خانواده‌های بی‌پناه و تهیه مسکن جایگزین برای آن‌ها مشارکت و همکاری کند.

سید حسن نصرالله با تأکید بر اینکه حزب الله تمامی امکانات در نزد خود را برای کمک به دولت پس از فاجعه به بیروت بسیج خواهد کرد، گفت: حزب الله در مسأله اسکان دادن به خانواده‌های بی‌پناه و نیز مشارکت در دیگر زمینه‌ها برای عبور از وضعیت فعلی از آمادگی کامل برخوردار است. صراحتاً اعلام می‌کنم که تمامی نیروها و تجهیزات حزب الله برای عبور از بحران در اختیار دولت قرار دارد.

رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی به دروغ حزب الله را متهم ساختند

وی در ادامه گفت: پس از فاجعه بیروت ما شاهد حجم بالایی از ابراز همبستگی‌ها در سطح جهانی بودیم. یکی از مهمترین اتفاقات سفر رئیس‌جمهور فرانسه به لبنان بود. ما در این روزها به هر دیدار و کمکی نگاه مثبتی داریم. با با نگاه مثبت به هر گونه ابراز همبستگی و همدردی می‌نگریم. از هر سفری به لبنان استقبال می‌کنیم.

دبیر کل حزب الله لبنان در ادامه تأکید کرد: فضای خارجی را مثبت ارزیابی می‌کنیم. این فضای خارجی مثبت فرصتی را در برابر لبنان قرار داده‌است تا از وضعیت محاصره و درد و رنج‌هایی که دارد، خارج شود.

سید حسن نصرالله در بخش دیگری از سخنان خود به اقدامات خصمانه برخی رسانه‌های عرب زبان علیه حزب الله اشاره کرده و گفت: با کمال تأسف باید بگویم که از همان ساعت اولیه وقوع انفجار برخی رسانه‌های داخلی و رسانه‌های منطقه‌ای که البته برخی شخصیت‌های سیاسی نیز با آنها همراه شدند، روایت پیش‌داورانه خود را مطرح ساخته و مدعی شدند که انفجار، ناشی از انبارهای تسلیحاتی حزب الله بوده است!

تخریب حزب الله؛ هدف اصلی از اتهام‌زنی‌ها

دبیر کل حزب الله لبنان تأکید کرد: هدف این رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی از مطرح ساختن ادعاهایی از این دست، این بود که ملت لبنان را علیه حزب الله تحریک کنند. هدف، تخریب حزب الله بود. این بالاترین سطح از ظلمی بود که علیه حزب الله مرتکب شدند. من صراحتاً و با قاطعیت وجود هرگونه انبارهای تسلیحاتی و مواد منفجره متعلق به حزب الله در بندر بیروت را رد می‌کنم. حزب الله نه در گذشته و نه اکنون چنین انبارهایی در بندر بیروت در اختیار نداشته است.

وی اظهار داشت: لازم است بیان کنم که حزب الله خود جزئی از این ملت مصیبت‌زده به دنبال فاجعه بیروت است. ما پیشتر هم شاهد اتخاذ این دست از مواضع کینه‌توزانه بوده‌ایم. کسانی که چنین اتهاماتی را مطرح می‌سازند می‌خواهند انقدر دروغ بگویند تا در نهایت مردم حرف آنها را باور کنند. این نهایت مظلومیت حزب الله است. تحقیقات ثابت خواهد کرد که حزب الله هیچگونه تسلیحات و مواد منفجره‌ای در بندر بیروت نداشته است.

ما می‌دانیم در بندر حیفاً چه خبر است؛ این جزئی از معادله بازدارندگی است

نصرالله تأکید کرد: درباره این مسأله نیز که مدعی هستند مدیریت بندر بیروت برعهده حزب الله است باید بگویم که چنین چیزی درست نیست. ما هیچگونه مدیریتی بر بندر بیروت نداریم و اساساً نمی‌دانیم چه چیزهایی در این بندر نگهداری می‌شود. حزب الله ممکن است بیش از بندر بیروت، بداند که چه چیزهایی در بندر حیفاً وجود دارد و این جزئی از معادله بازدارندگی ماست.

دبیر کل حزب الله در ادامه عنوان کرد: از ملت لبنان می‌خواهم تا زمانی که حقایق روشن شد، محاکمه دروغ پردازان را خواستار شود. متأسفانه باید گفت که از این حادثه بزرگ یعنی انفجار مهیب بیروت بهره‌برداری‌های سیاسی صورت می‌گیرد. ما معتقدیم که اکنون اصلاً زمان مناسبی برای تسویه حساب‌های سیاسی و فرقه‌ای نیست. در جریان تحقیقات درباره این حادثه بزرگ نباید اجازه دهیم کسی چیزی را پنهان سازد و یا کسی از مقصران حمایت کند.

عاملان فاجعه بیروت با قاطعیت به دست عدالت سپرده شوند

سید حسن نصرالله همچنین بیان کرد: در جریان روند تحقیقات و فرایند محاکمه مقصران وقوع فاجعه بیروت، عدالت و حقیقت باید بیش از هر چیز دیگری وجود داشته باشند. نمی‌توان این حادثه بزرگ را فراموش کرد و یا آن را نادیده گرفت.

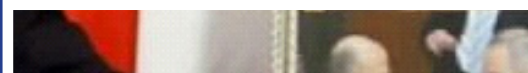
وی در ادامه تأکید کرد: باید حقیقت مشخص شده و عاملان این حادثه محاکمه شوند. از دولت لبنان می‌خواهم که با نهایت جدیت و قاطعیت با این مسأله برخورد کند. این مسأله اصلاً پیچیده نیست؛ تحقیقات به زودی پایان می‌یابد و عاملان فاجعه بیروت مشخص می‌شوند. اگر حقیقت به صورت شفاف مشخص نشود، لبنان با بحرانی تحت عنوان بحران موجودیتی مواجه خواهد شد.

جنگ‌افروزان در برابر مقاومت به نتیجه نمی‌رسند

دبیر کل حزب الله لبنان در پایان سخنان خود نیز افزود: خطاب به تمامی کسانی که با دستاویز قرار دادن فاجعه بیروت وارد نبرد با حزب الله و محور مقاومت شده‌اند، صراحتاً می‌گویم که به هیچ نتیجه‌ای نخواهند رسید. مقاومت با قدرت، پشتوانه مردمی و جایگاه منطقه‌ای که از آن برخوردار است بسیار بزرگتر از آن است که برخی از افراد ظالم، کذاب و جنگ طلب بتوانند خدشه‌ای به آن وارد سازند.

وی در ادامه تأکید کرد: تا به امروز خیلی‌ها تلاش کردند تا در لبنان جنگ داخلی ایجاد کنند اما همواره در تحقق این خواسته شوم خود شکست خوردند. از این پس نیز آنها به نتیجه نخواهند رسید و مجدداً متحمل شکست خواهند شد. در پایان می‌توانم بگویم که ما از این توانایی برخوردار هستیم تا قوی‌تر از گذشته از بحران کنونی خارج شویم.





گفتگوی اختصاصی با مشاور رئیس جمهور لبنان:

ملت لبنان مقابل انفجار بیروت در یک صف ایستاد

واکنش‌های قوی‌تری که ممکن است مقاومت لبنان علیه اسرائیل در صورت اثبات تجاوز آن به لبنان دست بزند بسیار می‌تواند.

مشاور «میشل عون» در خصوص فضا سازی‌ها علیه حزب الله لبنان در قبال این انفجار بیان کرد: طبیعی است که شاهد آن باشیم که برخی طرف‌ها مانند اسرائیل اتهاماتی را علیه حزب الله لبنان در خصوص مداخله غیر مستقیم در این انفجار گسترده که بندر بیروت را لرزاند مطرح کنند. همچنین شاهد آن هستیم که برخی از کشورهایی که مخالف حزب الله هستند و این حزب را مسئول بسیاری از مسائل می‌دانند اتهاماتی را علیه آن مطرح کنند.

وی در خصوص واکنش ملت لبنان به این انفجار گفت: این فاجعه همبستگی ملی در لبنان را نشان داد به طوری که این همبستگی در کمک‌های پزشکی و مردمی و هم چنین دولتی بعد از وقوع این انفجار نمود پیدا کرد.

مشاور رئیس‌جمهور لبنان بیان کرد: ملت لبنان نشان داد که در برابر این فاجعه در یک صف ایستاده و به وظایف انسانی و ملی خود عمل می‌کند.

فاطمه صالحی مشاور رئیس‌جمهور لبنان با اشاره به همبستگی ملت این کشور برای عبور از بحران انفجار بیروت اعلام کرد که رژیم صهیونیستی به شدت از واکنش احتمالی مقاومت لبنان می‌ترسد.

کشور لبنان که این روزها با مشکلات عدیده اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کند به تازگی شاهد وقوع یک انفجار گسترده در بندر بیروت بود که خرابی‌های ویرانگری در این منطقه به وجود آورد.

در پی انفجار مهیب روز سه شنبه در بیروت، تصاویر راداری گشت‌زنی و عملیات شناسایی غیرعادی چهار فروند هواپیمای جاسوسی نیروی دریایی آمریکا در خط ساحلی لبنان - سوریه منتشر شد.

همچنین کارشناسان امنیتی از احتمال طراحی عملیات خرابکاری توسط نیروهای آمریکایی در روزهای اخیر خبر دادند. عبدالقادر یاسین مورخ برجسته فلسطینی درباره انفجار دو روز قبل بیروت گفت: من این بار با ترامپ هم نظر هستم زیرا وی تنها مقام در دنیا است که تأیید کرد که این جنایت انجام شده از سوی طرفی است و نزدیک بود که نام اسرائیل را ببرد.

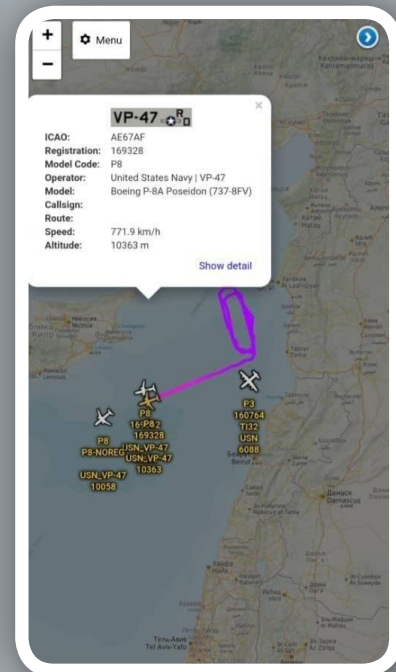
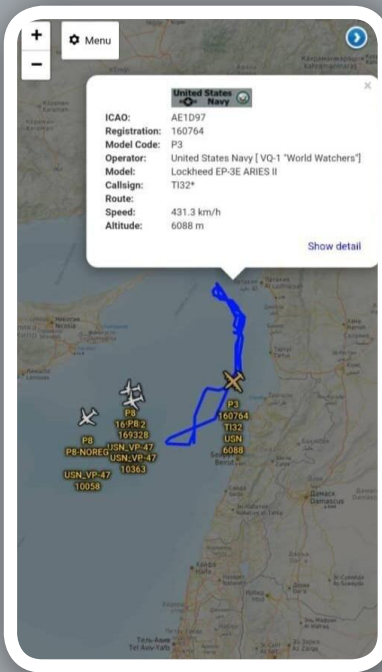
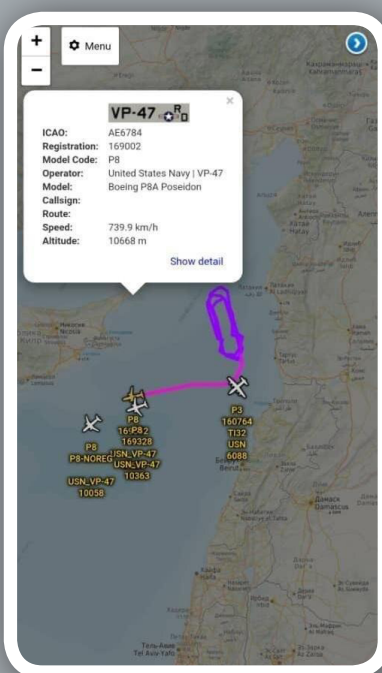
وی افزود: شاهدان عینی تأکید کرده‌اند که دو هواپیمای اسرائیلی بر فراز بندر بیروت در پرواز بوده‌اند و من این فرضیه را ترجیح می‌دهم که اسرائیل در پشت پرده این جنایت قرار دارد. برخی سران احزاب در لبنان هنوز با اسرائیل تعامل دارند و عذرخواهی نکرده‌اند.

«امل ابوزید» مشاور رئیس‌جمهور لبنان در گفتگو با خبرگزاری مهر در خصوص واکنش رژیم صهیونیستی به این انفجار گفت: شاهد آن بودیم که حرف و حدیث‌هایی در خصوص هدف قرار دادن بندر بیروت با یک موشک مطرح شد و برخی سایت‌های خبری اسرائیلی به این مسئله پرداختند.

وی افزود: کابینه اسرائیل نیز هرگونه دست داشتن در این حادثه را رد کرد. تمامی این واکنش‌ها بیانگر آن است که تل آویو دستپاچه شده و از

اختصاصی مهر؛

احتمال ارتباط گشت‌زنی ۴ فروند هواپیمای جاسوسی آمریکا با انفجار بیروت



در پی انفجار مهیب در بیروت، تصاویر راداری گشت‌زنی و عملیات شناسایی غیرعادی چهار فروند هواپیمای جاسوسی نیروی دریایی آمریکا در خط ساحلی لبنان - سوریه منتشر شد.

کارشناسان امنیتی از احتمال طراحی عملیات خرابکاری توسط نیروهای آمریکایی در روزهای اخیر خبر دادند.

بر اساس این گزارش تصاویر راداری گشت‌زنی و عملیات شناسایی غیرعادی چهار فروند هواپیمای جاسوسی نیروی دریایی آمریکا مربوط به روز دوشنبه منتشر شده است.

گفته می‌شود، چهار فروند هواپیمای گشت‌زنی نیروی دریایی آمریکا بیش از ۳ ساعت در منطقه مشغول به گشت‌زنی و شناسایی همزمان بوده‌اند.

این هواپیماها از نوع P-۳ و P-۸ با قابلیت‌های جاسوسی ویژه ای با قابلیت شتود و اسکن منطقه‌ای هستند.

تحلیلگران امنیتی بر این باورند که این موضوع تاکنون بی سابقه بوده است.

براساس این گزارش، رجیستر هواپیماها به این شرح اعلام شده است:

P-۳: ۱۶۰۷۶۴

P-۸: ۱۶۹۰۰۲

P-۸: ۱۶۹۳۲۸

P-۸: Unknown

اهمیت این نکته و انتشار این تصاویر در آن است که منابع اطلاعاتی آمریکا از وجود ۵۰ تَن نیترات که حدود ۴ سال است در این بندر دپو شده بود، خبر داشتند.



گفتگو با نماینده پارلمان لبنان:

برخی کشورها به دنبال ایجاد اختلاف در لبنان هستند

فاطمه صالحی | نماینده پارلمان لبنان اعلام کرد که آمریکا و رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را برای سوءاستفاده از وقایع لبنان در راستای تحقق اهداف سیاسی خود می‌کنند.

کشور لبنان که این روزها با مشکلات عدیده اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کند عصر روز گذشته شاهد وقوع یک انفجار گسترده در بندر بیروت بود که خرابی‌های ویرانگری در این منطقه به وجود آورد.

در پی انفجار مهیب روز سه شنبه در بیروت، تصاویر راداری گشت‌زنی و عملیات شناسایی غیرعادی چهار فروند هواپیمایی جاسوسی نیروی دریایی آمریکا در خط ساحلی لبنان - سوریه منتشر شد.

همچنین کارشناسان امنیتی از احتمال طراحی عملیات خرابکاری توسط نیروهای آمریکایی در روزهای اخیر خبر دادند.

بر اساس این گزارش تصاویر راداری گشت‌زنی و عملیات شناسایی غیرعادی چهار فروند هواپیمای جاسوسی نیروی دریایی آمریکا مربوط به روز دوشنبه منتشر شده است.

از سوی دیگر «بدری ضاهر» مدیرکل گمرکات در بیروت در سخنانی تأکید کرد که «انفجار بندر بیروت ناشی از یک محموله نیترات آمونیوم بوده است.

بر اساس این گزارش، وی افزود که این انفجار در محموله‌ای از ماده نیترات آمونیوم رخ داده که از لبنان در حال عبور بوده است و به دلیل اختلافات میان طرف‌های معامله که افرادی غیر لبنانی بودند، این محموله در بندر بیروت مصادره شده بود.

وزیر بهداشت لبنان نیز ساعاتی قبل، آخرین آمار از شمار قربانیان انفجار مهیب بیروت را اعلام کرد. بر اساس این گزارش، وی در این خصوص گفت: «شمار کشته‌های انفجار مهیب بیروت به ۷۸ نفر رسیده است». به گفته وزیر بهداشت لبنان، چهار هزار نفر در اثر انفجار بندر بیروت زخمی شده‌اند.

در همین خصوص خبرنگار مهر مصاحبه‌ای انجام داده است با «محمد نصرالله» نماینده پارلمان لبنان و عضو دفتر سیاسی جنبش امل که مشروح آن در ادامه می‌آید.
انتظار داشتیم در شرایط کنونی کشورهای جهان در کنار لبنان ایستاده و از این کشور حمایت کنند اما می‌بینیم که برخی طرف‌ها به دنبال سوء استفاده از این حادثه هستند تا اهداف خاص خود را در لبنان محقق کنند

***انفجار عصر روز گذشته در بندر بیروت که می‌توان گفت بی سابقه بوده است را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان به طور قطع از علل وقوع این انفجار صحبت کرد؟**

ما عصر روز گذشته شاهد وقوع یک فاجعه تاریخی در لبنان بودیم. این فاجعه در تاریخ لبنان بی سابقه بوده است. لبنانی‌ها هیچ گاه تصورش را هم نمی‌کردند که یک روز از خواب بلند بشوند و ببینند که بیروت بر اثر یک حادثه که ماهیت آن هنوز مشخص نیست ویران شده است.

ما نمی‌خواهیم در خصوص اسباب و دلایل وقوع این انفجار گسترده که باعث به وجود آمدن ویرانی‌ها و خرابی‌های گسترده شده پیش داوری کنیم و منتظر نتایج تحقیقات در این خصوص هستیم.

***نظر شما در خصوص فضا سازی‌های برخی طرف‌های بین‌المللی درباره علل وقوع این انفجار چیست؟**

این انفجار بخش گسترده‌ای از پایتخت بیروت را نابود کرده و پیامدهای منفی اقتصادی و اجتماعی بزرگی به دنبال خواهد داشت. آنچه که ما را متأسف می‌کند این است که انتظار داشتیم در شرایط کنونی کشورهای جهان در کنار لبنان ایستاده و از این کشور حمایت کنند اما می‌بینیم که برخی طرف‌ها به دنبال سوء استفاده از این حادثه هستند تا اهداف خاص خود را در لبنان محقق کنند؛ اهدافی که با منافع لبنان در تضاد بوده و

باعث ایجاد شکاف و اختلاف میان مردم این کشور می‌شود. ما به عنوان ملت لبنان در این مرحله باید به پیامدهای این حادثه و نحوه برون رفت از این بحران بپاندیشیم.

***ملت لبنان در شرایط کنونی در مواجهه با بحران به وجود آمده ناشی از وقوع این انفجار باید چه اقدامی اتخاذ کنند؟**

مردم لبنان باید از این فاجعه نهایت استفاده را کرده و آن را به فرصتی برای تقویت اتحاد تبدیل کنند تا به بهترین نحو از آن خارج شده و با کمترین خسارات مادی و معنوی به دنبال راه حل بگردند به ویژه آنکه لبنان در حال حاضر در شرایط بسیار سخت اقتصادی به سر می‌برد.

این شرایط نیز برآمده از اوضاع سیاسی کشور به ویژه از سال گذشته تا کنون به شمار می‌رود. ما شاهد فروپاشی اقتصادی لبنان و پیامدهای منفی اجتماعی آن و افزایش نرخ بیکاری هستیم. کسانی هستند که در لبنان برای درآوردن روزی خود به سختی می‌افتند چرا که ارزش ارز داخلی در برابر دلار بسیار پایین آمده است.

ما امیدواریم که این فاجعه که برای ما به وجود آمده است تبدیل به فرصتی برای اتحاد شود چرا که لبنانی‌ها با توانی که در خود سراغ دارند می‌توانند از پیامدهای آن عبور کنند. اتحاد ما، تنها راه برای خلاصی یافتن از تمام بحران‌هایی است که امروزه در لبنان شاهد آن هستیم.

***نظر شما در خصوص موضع گیری رژیم صهیونیستی به محض وقوع این انفجار در بیروت و اینکه تل‌آویو در این انفجار دست ندارد چیست؟**

بدون شک رژیم صهیونیستی قصد دارد از این فاجعه که برای لبنان به وجود آمده است نهایت سوء استفاده را کرده تا با ایجاد شکاف و برانگیختن اختلافات داخلی اهداف خود را در داخل کشور محقق کند. تل‌آویو به محض وقوع این انفجار اعلام کرد که در آن دست ندارد. این رژیم با این کار تلاش کرد توپ را در زمین لبنانی‌ها انداخته و در میان آنها اختلاف ایجاد کند.

ما قبل از روشن شدن نتایج تحقیقات در خصوص اسباب و دلایل این انفجار پیش داوری نکرده و نمی‌توانیم بگوییم که چه کسی در این خصوص مقصر است.

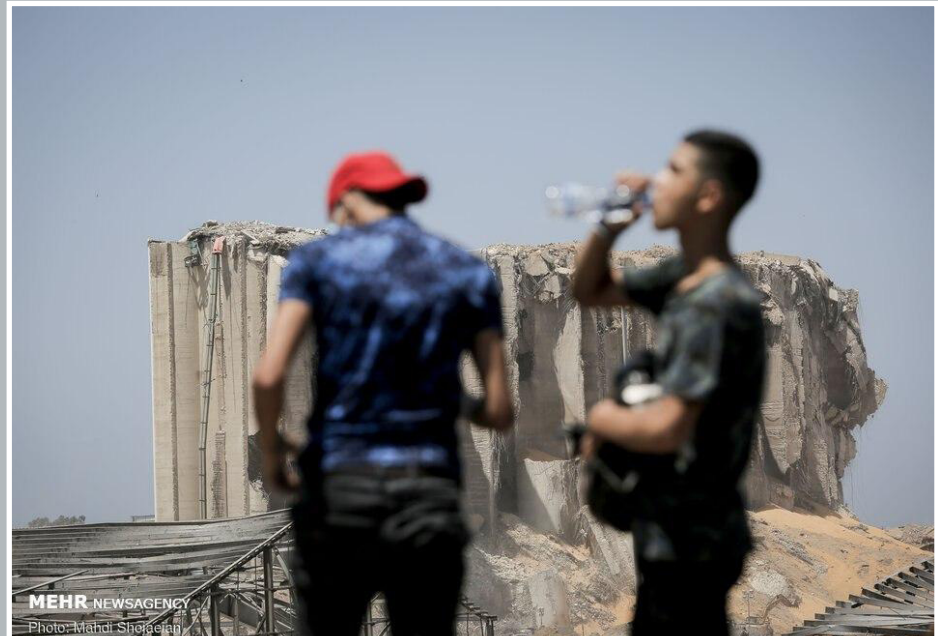
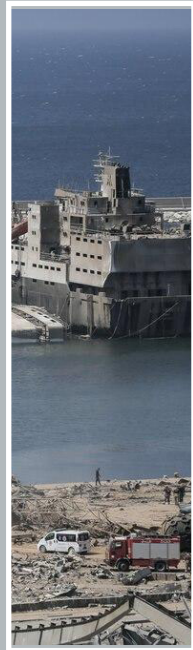
***تلاش‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در لبنان برای تحقق اهداف سیاسی خود و اعمال فشار بر مسئولان این کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

آمریکا و رژیم صهیونیستی هرگز نمی‌توانند تصورش را هم بکنند که روزی لبنان را از دست بدهند چرا که این کشور دارای موقعیت ژئوپولتیک بسیار مهمی برای سیاست‌های آمریکا در منطقه است. آنها نمی‌خواهند لبنان آزاد باشد چرا که اگر بخواهد واقعاً آزاد باشد در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی علیه خود می‌ایستد.

تل‌آویو در گذشته تلاش کرده تا با اشغال بخشی از لبنان اهداف خود را در این کشور محقق کند. صهیونیست‌ها معتقد هستند که جنوب لبنان بخشی از به اصطلاح «اسرائیل بزرگ» است. اما مقاومت لبنان با توجه به سخنان امام موسی صدر توانست در برابر صهیونیست‌ها ایستاده و آنها را از کشور بیرون براند. اما طمع‌ورزی‌های صهیونیست‌ها در قبال لبنان همچنان ادامه دارد و هر لحظه که بتواند برای اشغال این کشور و هدف قرار دادن زیرساخت‌های آن و نابود کردن هم زیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان مختلف در لبنان تلاش می‌کند.

آمریکا نیز تمام قد از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند. به همین دلیل واشنگتن و تل‌آویو به لبنان چشم طمع دوخته و از هر فرصتی برای تحت فشار قرار دادن آن سوء استفاده می‌کنند. آمریکا از لحاظ اقتصادی بر بیروت فشار می‌آورد تا مانع شکوفایی اقتصادی لبنان شود چرا که در این صورت استقلال لبنان تقویت شده و وابستگی آن کاهش می‌یابد. در هر صورت لبنانی‌ها باید اتحاد خود و پایداری به مقاومت در برابر دشمن صهیونیستی را تقویت کنند.







استاد دانشگاه جرج تاون:

اعضای شورای همکاری خلیج فارس وابسته به چتر امنیتی آمریکا هستند



«از ماه‌های گذشته وزرای خارجه ایران و امارات به تدریج ارتباطات خود را از سر گرفته و وزرای امور خارجه دو کشور در ماه مارس گذشته تماس تلفنی با یکدیگر برقرار کردند. دلیل از سرگیری روابط میان دو کشور چیست و آیا این موضوع به تعارض منافع امارات با عربستان در مناطقی چون یمن مربوط است؟ شاید امارات متحده عربی به این درک رسیده است که ارتباط صمیمانه او با عربستان سعودی بر سر یمن برای همیشه دوام نخواهد داشت و در عین حال نمی‌توان ایران را نادیده گرفت. ایران یک بازیگر مهم منطقه‌ای است و امارات متحده عربی نمی‌تواند به سادگی آن را نادیده بگیرد، یا سعی کند به هر طریقی به طور دیپلماتیک با آن مخالفت کند. همسایگان باید یاد بگیرند که با یکدیگر زندگی کنند حتی اگر آنها یکدیگر را دوست ندارند. ارتباطات فزاینده به نظر می‌رسد نشانه‌ای از افزایش عنصر رئالیسم در سیاست امارات باشد.

«بر اساس برخی اخبار که هنوز به صورت رسمی تأیید نشده ترکیه بنا دارد پایگاهی نظامی در عمان احداث کند. این موضوع چه آثاری بر نظم امنیتی خلیج فارس دارد. نظامی که در آن عمان ضمن اینکه ارتباطات امنیتی خود را ذیل آمریکا تعریف می‌کرد و با گرایش به ترکیه عملاً مقابل عربستان و امارات قرار می‌گیرد؟

عمان با امارات ارتباطات مرزی دارد. وجود پایگاه ترکیه در عمان به سادگی احساس امنیتی بیشتری را ایجاد می‌کند. اگر این موضوع واقعیت داشته باشد، اهمیت پایگاه بیشتر نمادین است تا نظامی. ترکیه حضور نظامی مشابهی در قطر دارد و تعداد نظامیان ترکیه در قطر تنها ۲۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. آشکار است که این یک حضور نظامی مهم نیست، اما این احساس را به قطری‌ها داده است که در صورت نیاز می‌توانند از متحدین ترکیه کمک بخواهند. به احتمال زیاد همین مورد در عمان نیز صدق می‌کند – جایی که یک نیروی کوچک تضمین‌های امنیتی اضافی را ارائه می‌دهد، اما جایگزین ارائه دهندگان امنیتی سنتی عمان یعنی انگلیس و آمریکا نخواهد شد.

«مهران کامروا» معتقد است اعضای شورای همکاری خلیج فارس به لحاظ نظامی و امنیتی وابسته به آمریکا هستند و این وابستگی در آینده نیز وجود خواهد داشت.

محمدجواد ظریف و عبدالله بن زائد وزرای خارجه ایران و امارات متحده عربی در تماسی ویدئویی ضمن تبریک عید قربان بر ضرورت تقویت همکاری‌های دوجانبه در مبارزه با ویروس کرونا و در خصوص موضوعات دوجانبه و منطقه‌ای به بحث و تعامل نظر پرداختند.

در همین خصوص محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در یک پست توئیتری نوشت: با آقای عبدالله بن زائد وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، گفتگوی ویدئویی بسیار جدی، صریح و دوستانه‌ای داشتم و درباره کرونا و همچنین مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی رایزنی کردیم. در این گفتگو توافق کردیم که با توجه به چالش‌های سخت و انتخاب‌های سخت‌تری که منطقه با آن روبرو است، به گفتگو بر مبنای امید ادامه دهیم.

این در حالی است که مدت‌هاست که ایران با امارات متحده عربی و عربستان سعودی متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در تضاد به سر می‌برد.

خبرنگار مهر در گفتگو با پروفسور «مهران کامروا» به بررسی این موضوع پرداخته است که در ادامه می‌آید. «کامروا» استاد حکومت در دانشگاه جورج تاون آمریکا و مدیر بخش مطالعات ایران در مرکز عربی و تحقیقات سیاسی است. وی دکترای خود را در علوم اجتماعی و علوم سیاسی از دانشگاه کمبریج اخذ کرده و صاحب مقالات و کتاب‌های زیادی است. کتاب‌های «قطر: کشور کوچک، سیاست بزرگ»، «خاورمیانه معاصر، تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول» و «انقلاب فکری ایران» از جمله آثار وی به شمار می‌رود.

«محمد جواد ظریف و عبدالله بن زائد وزرای خارجه ایران و امارات متحده عربی در تماسی ویدئویی ضمن تبریک عید قربان بر ضرورت تقویت همکاری‌های دوجانبه در مبارزه با ویروس کرونا و در خصوص موضوعات دوجانبه و منطقه‌ای به بحث و تعامل نظر پرداختند. این گفتگو امری کم سابقه در سال‌های اخیر بوده است. اهمیت این گفتگو چیست؟

از چند منظر می‌توان این گفتگو را مورد بررسی قرار داد. اول، این گفتگو بخشی از ادامه روابط روز افزون صمیمانه بین ایران و امارات متحده عربی در طول یک سال گذشته است. دوم به نظر می‌رسد امارات متحده عربی درک کرده که سیاست‌های کمتر خصمانه با ایران از سیاست‌های قبلی برای اهدافش سودمندتر است.

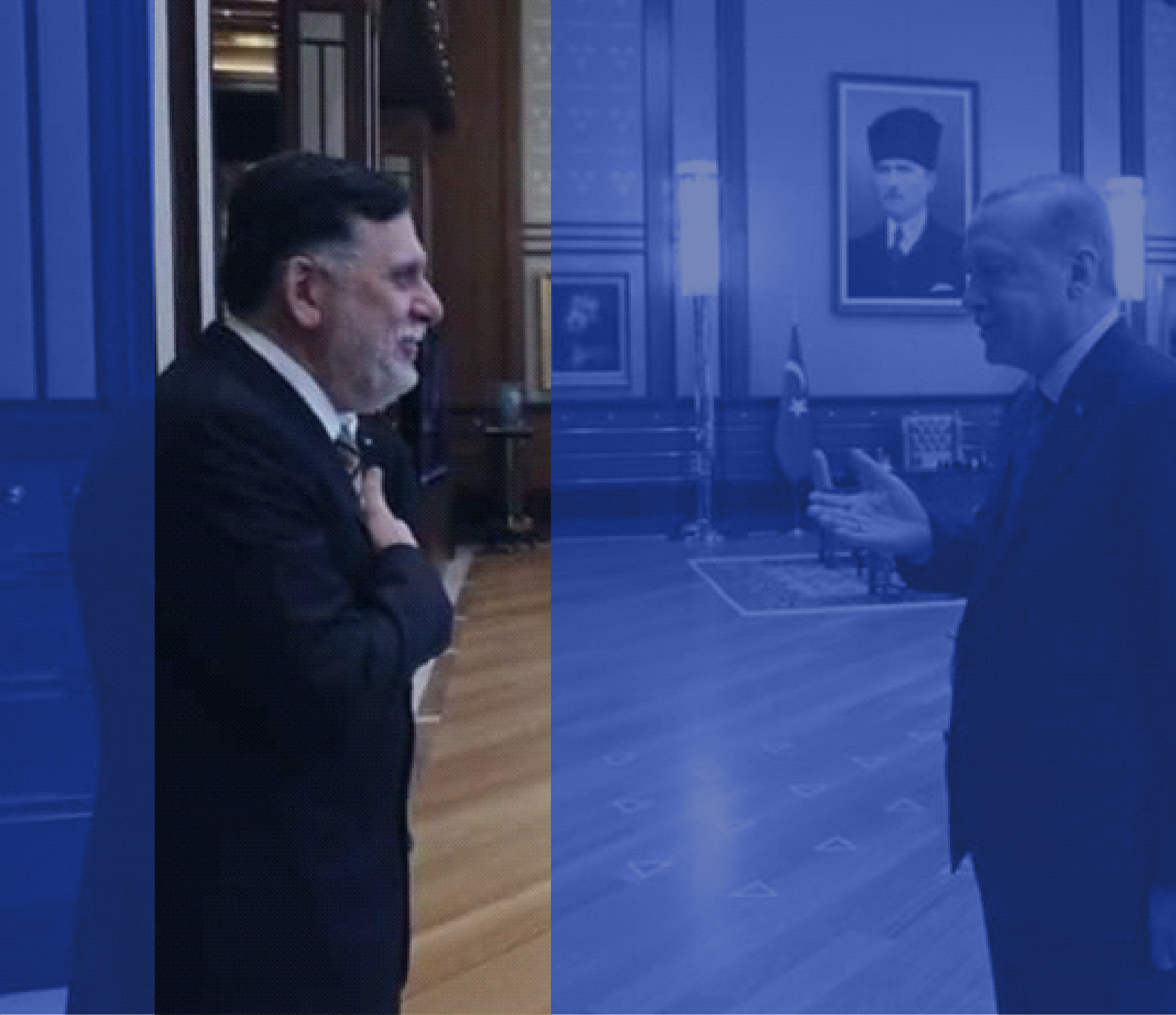
همچنین، این گفتگو نشان می‌دهد که اهداف اعلام شده ایران در مورد کاهش تنش در خلیج فارس برای به دست آوردن نتایج ملموس، هرچند خیلی آرام در نظر گرفته شده است. واضح است، که این گفتگو همچنین می‌تواند گشایش مفیدی برای کاهش تنش با عربستان سعودی باشد و اگر موضوع روابط سعودی و ایران در مقطعی از گفتگو مطرح شود تعجب نخواهیم کرد.

با گفتن همه موارد، نباید بیش از حد به این گفتگو اهمیت داد، هم ایران و هم امارات سیاست‌های خارجی پیچیده را دنبال می‌کنند و همانطور که غالباً دیپلمات‌ها و سیاستمداران انجام می‌دهند – می‌توان یک چیز را گفت و برعکس آن را انجام داد. روی هم رفته این یک اقدام مثبت است، اما لزوماً به معنای احیای روابط گرم یا هر نوع اعتماد متقابل نیست.

«در همین خصوص محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در یک پست توئیتری نوشت: «با آقای عبدالله بن زائد وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، گفتگوی ویدئویی بسیار جدی، صریح و دوستانه‌ای داشتم و درباره کرونا و همچنین مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی رایزنی کردیم. در این گفتگو توافق کردیم که با توجه به چالش‌های سخت و انتخاب‌های سخت‌تری که منطقه با آن روبرو است، به گفتگو بر مبنای امید (ابتکار صلح هرمز) ادامه دهیم». به نظر شما «ابتکار صلح هرمز» تا چه اندازه می‌تواند همراهی امارات را با خود داشته باشد و مبنای گفتگوها باشد؟

فرضیه اصلی HOPE ایجاد یک معماری امنیتی منطقه‌ای است که جایگزین حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس شود. همه شیخ نشین‌های خلیج فارس وابسته به چتر امنیتی آمریکا هستند. به ویژه رهبران فعلی شورای همکاری خلیج فارس به راحتی نمی‌توانند امنیت کشور خود را بدون اتکا به ایالات متحده تصور کنند.

ایالات متحده آمریکا همچنین مایل به ترک منطقه نیست و حداقل فعلاً سیاستگذاران آمریکایی نمی‌توانند خلیج فارس را چیزی غیر از «دریاچه آمریکایی» ببینند. بنابراین از این نظر که ایجاد یک ترتیب جایگزین که می‌تواند جایگزین سیستم امنیتی آمریکایی شود، متصور نیست لذا فکر نمی‌کنم «ابتکار صلح هرمز» چنین جایگزینی باشد. با این حال، از نظر کاهش تنش‌ها، تشویق گفت و گو و پایین آمدن عدم اعتماد متقابل، فکر می‌کنم «ابتکار صلح هرمز» می‌تواند مسیری طولانی را برای از بین بردن ترس‌هایی که کشورهایی مانند امارات متحده عربی نسبت به ایران دارند، طی کند.



تحولات غرب آسیا



گفتگوی اختصاصی با استاد دانشگاه لندن:

گفتگوهای ایران و امارات موقتی نباشد

محمد جواد ظریف و عبدالله النیهان وزیرای خارجه ایران و امارات متحده عربی در تماسی ویدئویی ضمن تبریک عید قربان بر ضرورت تقویت همکاری‌های دوجانبه در مبارزه با ویروس کرونا و در خصوص موضوعات دوجانبه و منطقه‌ای به بحث و تعامل نظر پرداختند. این گفتگو امری کم سابقه در سال‌های اخیر بوده است. اهمیت این گفتگو چیست؟

در اولین کتاب من که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد - سیاست بین المللی خلیج فارس - که همچنین اولین مطالعه منطقه از منظر روابط بین الملل بود، استدلال کردم که در ساختار عمیق سیستم فرعی در این منطقه از جهان «فرهنگ رقابت» وجود دارد. من این اصطلاح را تعامل تعریف کردم که گاهی اوقات تقابل جویانه می‌شود اما این منجر به جنگ‌های گرم یا درگیری مستقیم نظامی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس نمی‌شود.

من فکر می‌کنم هنوز این فرهنگ رقابت برطرف نشده است و در همین زمینه گفتگوی فعلی بین امارات و ایران باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. هر دو کشور در منطقه‌ای توأم با بی اعتمادی و رقابت فعالیت می‌کنند -جایی که هیچ هدف یا استراتژی مشترک واقعی وجود ندارد.

همین مسئله در مورد گفتگوهای بین امارات و ایران نیز صدق می‌کند- اگر ساختار عمیق سیستم فرعی منطقه‌ای به سمت اعتماد و فرهنگ صلح و امنیت بشر حرکت نکند، مذاکرات موقت مانند این از بین خواهند رفت و دوره‌های مکرر درگیری‌های پراکسی وجود خواهد داشت.

در همین خصوص محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در یک پست توئیتری نوشت: «با آقای عبدالله بن زائد وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، گفتگوی ویدئویی بسیار جدی، صریح و دوستانه‌ای داشتیم و درباره کرونا و همچنین مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی رایزنی کردیم. در این گفتگو توافق کردیم که با توجه به چالش‌های سخت و

آرشیین ادیب مقدم» معتقد است که در ساختار عمیق سیستم فرعی در این منطقه از جهان «فرهنگ رقابت» وجود دارد، اما این فرهنگ منجر به درگیری مستقیم نظامی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس نمی‌شود.

محمدجواد ظریف و عبدالله النیهان وزیرای خارجه ایران و امارات متحده عربی در تماسی ویدئویی ضمن تبریک عید قربان بر ضرورت تقویت همکاری‌های دوجانبه در مبارزه با ویروس کرونا و در خصوص موضوعات دوجانبه و منطقه‌ای به بحث و تعامل نظر پرداختند.

در همین خصوص محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در یک پست توئیتری نوشت: با آقای عبدالله بن زائد وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، گفتگوی ویدئویی بسیار جدی، صریح و دوستانه‌ای داشتیم و درباره کرونا و همچنین مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی رایزنی کردیم. در این گفتگو توافق کردیم که با توجه به چالش‌های سخت و انتخاب‌های سخت‌تری که منطقه با آن روبرو است، به گفتگو بر مبنای امید ادامه دهیم. این در حالی است که مدتهاست که ایران با امارات متحده عربی و عربستان سعودی متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در تضاد به سر می‌برد.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «آرشیین ادیب مقدم»، رئیس مرکز مطالعات ایران در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن تنظیم نموده که در ادامه می‌آید.

انتخاب‌های سخت‌تری که منطقه با آن روبرو است، به گفتگو بر مبنای امید (ابتکار صلح هرمز) ادامه دهیم». به نظر شما «ابتکار صلح هرمز» تا چه اندازه می‌تواند همراهی امارات را با خود داشته باشد و مبنای گفتگوها باشد؟

ابتکار صلح هرمز، مانند هر ابتکار دیپلماتیک دیگر فقط می‌تواند از نظر استراتژیک پایدار باشد نه هدف کوتاه مدت و تاکتیکی، به ویژه اگر با تلاش پایدار برای ایجاد اعتماد و ایجاد اشکال نهادینه گفتگو که منع شده همراه باشد و اگر در صورت لزوم مداخلات نظامی مجازات شود. ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس از این فرصت فاصله بسیار دارند.

از ماه‌های گذشته وزیرای خارجه ایران و امارات به تدریج ارتباطات خود را از سر گرفته و وزیرای امور خارجه دو کشور در ماه مارس گذشته تماس تلفنی با یکدیگر برقرار کردند. دلیل از سرگیری روابط میان دو کشور چیست و آیا این موضوع به تعارض منافع امارات با عربستان در مناطقی چون یمن مربوط است؟

چندین عامل وجود دارد و همه آنها تاکتیکی هستند و ربطی به استراتژی پایدار برای صلح منطقه‌ای ندارند. امارات متحد عربی نسبت به چندین تحول که برای سیستم‌های رقیب معمولی هستند، محتاط است: ترکیه به عنوان یک قطب به طور فزاینده قدرتمند در سیستم فرعی منطقه‌ای، با روابط نظامی نزدیک تر با عمان و قطر، اختلاف نظرهای شورای همکاری خلیج فارس، از جمله با عربستان سعودی در مورد یمن و بی کفایتی دولت ترامپ در معامله‌های خود با منطقه از جمله ترس طولانی که چتر نظامی آمریکا در برابر تغییر در سیاست داخلی آمریکا آسیب‌پذیر است.

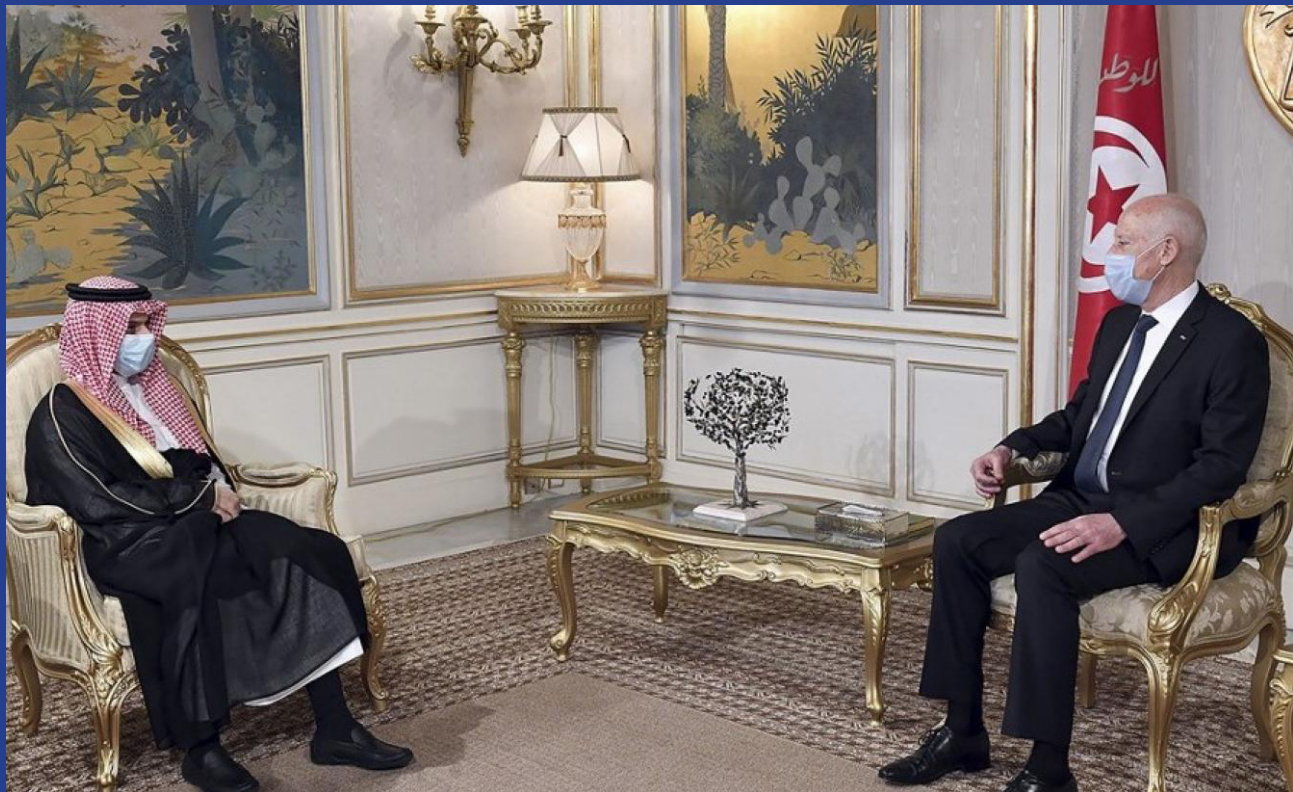
بر اساس برخی اخبار که هنوز به صورت رسمی تأیید نشده ترکیه بنا دارد پایگاهی نظامی در عمان احداث کند. این موضوع چه آثاری بر نظم

امنیتی خلیج فارس دارد. نظمی که در آن عمان ضمن اینکه ارتباطات امنیتی خود را ذیل آمریکا تعریف می‌کرد و با گرایش به ترکیه عملاً مقابل عربستان و امارات قرار می‌گیرد؟

باز هم می‌گویم این تحولات معمولی در درون آن فرهنگ رقابت رخ می‌دهد که من کاملاً در کتاب سیاست بین المللی خلیج فارس مفهوم سازی کردم. کشورهای خلیج فارس در برابر تهدیدات متعادل هستند زیرا در ریشه ایده آل سیستم فرعی منطقه‌ای هیچ حرکت منظمی به سمت صلح و دیپلماسی - جایی که عدم اعتماد و ظن ها به حداقل می‌رسد - وجود نداشته است.

ترکیه بخشی از این ترکیب است، اکنون و از جهت مختلف این اجتناب ناپذیر بود؛ با توجه به روابط تاریخی کشور ترکیه با منطقه خلیج فارس و فراتر از آن. اما مشکل دقیقاً در سوال شما به صورت ضمنی مستتر است.

کلیه اقدامات ذینفعان خلیج فارس با فرهنگ بی اعتمادی احاطه می‌شوند. بنابراین درک هر بازیگر جدید باعث تحریک ظن و ناامنی خواهد شد. من در مطالعه آینده خود «ایران چیست؟» راه‌های بیرون آمدن از بن بست را به روش تئوری تحلیل کرده‌ام که این کتاب به زودی توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر خواهد شد.



طلال عتریسی:

چرایی دخالت‌های خارجی در شمال آفریقا تونس شبیه لیبی نخواهد شد

سبیه خمار باقی رئیس مرکز مطالعات سیاسی دانشگاه لبنان به چرایی دخالت‌های خارجی در کشورهای شمال آفریقا پرداخت و اعلام کرد که تونس هرگز شبیه لیبی نخواهد شد.

شمال آفریقا تبدیل به عرصه رقابت امارات و عربستان با ترکیه شده است. از لیبی گرفته تا تونس که امارات در تلاش بود تا الغنوشی را از ریاست پارلمان کنار بگذارد که رأی نیاورد. این رقابت در شاخ آفریقا و در منطقه ساحل نیز قابل مشاهده است. بعد از بهار عربی بود که کشورهای محافظه کار خلیج فارس یعنی امارات و عربستان دخالت مستقیم را در شمال آفریقا شروع کردند. یکی از دلایل این کار، بردن تهدیدات از درون خانه به خارج خانه بود. در واقع امارات و عربستان برای در امان ماندن از موج بهار عربی جنگ‌هایی را در خارج از کشورهاشان شروع کردند تا تهدیدات را متوجه بیرون کنند.

در همین ارتباط، خبرنگار مهر گفتگویی را با «طلال عتریسی» رئیس مرکز مطالعات سیاسی دانشگاه لبنان ترتیب داده است که مشروح آن از نظر می‌گذرد:

***بعد از بهار عربی شاهد دخالت‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس در تحولات بین‌المللی از جمله در شمال آفریقا هستیم. دلیل دخالت‌های خارجی مستقیم از سوی این کشورها بعد از این برهه زمانی چیست؟**

دخالت برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس در شمال آفریقا به ویژه در لیبی بیش از کشورهای دیگر این منطقه همچون الجزایر، تونس و مراکش است. وضعیت لیبی اکنون به گونه‌ای است که برخی کشورها همچون عربستان سعودی و امارات از بخشی از مردم لیبی و ژنرال خلیفه حفتر حمایت می‌کنند و از سوی دیگر کشورهایی همچون ترکیه حامی دولت وفاق ملی لیبی به ریاست فایز السراج هستند.

این وضعیت به این دلیل در لیبی ایجاد شده است که کشورهای شمال آفریقا از حل و فصل مشکل لیبی و ایجاد تفاهم داخلی در این کشور عاجز هستند لذا کشورهای خارج از آفریقا بر اساس منافع و مصالح خود در لیبی ورود پیدا کرده‌اند و با دخالت خود در اوضاع لیبی، از طرف‌هایی در این کشور علیه طرف‌های دیگر حمایت می‌کنند. همچنین این دخالت مرتبط با ضعف طرف فرانسوی در شمال آفریقا نیز هست، کشوری که به لحاظ تاریخی در منطقه شمال آفریقا نفوذ و حضور داشته است و این نفوذ به حدی بوده است که برخی کشورهای شمال آفریقا همچون الجزایر، مراکش و به ویژه تونس به زبان فرانسوی صحبت می‌کنند. در خصوص ترکیه نیز باید گفت مقامات دولت آنکارا با دولت وفاق ملی لیبی در ارتباط هستند و ترکیه ارتباط نزدیکی با گروه اخوان المسلمین دارد. همه این امور باعث پیچیدگی اوضاع لیبی شده است و فرصتی را به عربستان سعودی و امارات داده است تا همچون ایفای نقش در یمین در لیبی نیز ایفاگر نقش باشند. این اقدامات در نهایت به پیچیده‌تر شدن وضعیت لیبی منجر شده است.

***شاهد دخالت‌های خارجی از سوی عربستان و امارات در تونس نیز هستیم. حتی حزب وابسته به امارات که حزب پنجم پارلمان تونس است چندی پیش خواستار تروریستی شناخته شدن گروه «اخوان المسلمین» در تونس شده بود. این در حالی است که حزب اول تونس «النهضة» گرایش اخوانی دارد. دلایل این دخالت‌ها در تونس چیست؟**

از زمان سقوط رژیم زین العابدین بن علی در تونس، این کشور در واقع به لحاظ سیاسی به ثبات نرسیده است. درباره مسائل بسیاری همچون اقتصادی و داخلی و نیز روابط منطقه‌ای، میان گروه‌های مختلف تونس اختلاف نظر وجود دارد.

به عنوان مثال در شرایطی که جنبش اسلامی النهضه تلاش می‌کند زمینه گسترش روابط با قطر و جلب حمایت دوحه را فراهم کند، برخی طرف‌های داخلی تونس و مورد حمایت عربستان سعودی و امارات مانع از این امر می‌شوند. جنبش اسلامی النهضه همانطور که مشخص است به گروه اخوان المسلمین نزدیک است و این جنبش را تأیید می‌کند اما عربستان و امارات به هیچ وجه نمی‌خواهند جنبش النهضه در تونس حاکم یا نفوذ گسترده‌ای در این کشور داشته باشد. بنابراین موضوع اخوان المسلمین بخشی از علت درگیری‌ها و مناقشات در لیبی و تونس است چرا که در حالی که قطر و ترکیه به اخوان المسلمین گرایش دارند، عربستان و امارات، این گروه را یک گروه تروریستی می‌دانند و با نفوذ خود در لیبی و تونس به دنبال نابودی اخوان المسلمین هستند.

***دخالت‌های عربستان و امارات در تونس در حالی است که ترکیه نیز سعی دارد این**

کشور را وارد مدار آنکارا و طرابلس (دولت وفاق ملی لیبی) کند که البته در دیدار اردوغان از تونس با مواضع بی‌طرفانه قیاس سعید رئیس‌جمهور تونس مواجه شد. ارزیابی شما از تلاش این کشورها در تونس چیست؟ آیا ممکن است دخالت‌های خارجی این کشور را به وضعیت لیبی تبدیل کند؟

من بر این باور نیستم که تونس مثل لیبی خواهد شد، لیبی پس از قذافی میان عشایر و قبایل و شهرها و مناطق مختلف تقسیم شد. لیبی دارای نفت است و فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و غرب به دنبال نفت لیبی هستند. بخش اصلی درگیری‌ها در لیبی به خاطر انرژی و حفظ منافع طرف‌های ذینفع است اما در تونس نفت وجود ندارد. اقتصاد تونس مبتنی بر گردشگری است و در نتیجه دشوار است که اوضاع تونس شبیه لیبی شود. علاوه بر این تونس‌ها در جریان انقلاب خود علیه رژیم زین العابدین بن علی و حتی بعد از سقوط وی به سلاح متوسل نشدند لذا من بعید می‌دانم که تونس به وضعیت لیبی دچار شود. طبعاً اختلافات سیاسی در تونس وجود دارد، اختلافات زیادی اما تاکنون شواهدی مبنی بر اینکه تونس شبیه لیبی شود وجود ندارد.

ترکیه طبعاً اهداف و آرزوهای بزرگی دارد و این کشور هم اکنون در خارج از منطقه یعنی خارج از مرزهای جغرافیایی خود نه فقط در سوریه به عنوان کشور همسایه بلکه در دیگر مناطق همچون لیبی نیز به یک بازیگر موثر تبدیل شده است.

ترکیه در حال حاضر در لیبی به عنوان یک طرف درگیری‌ها شناخته شده است تا جایی که در اوضاع داخلی این کشور شروطی را همچون عقب نشینی

خلیفه حفتر از برخی مناطق لیبی را وضع می‌کند. آنکارا همچنین ضمن حمایت از دولت وفاق ملی به ریاست فایز السراج، افراد مسلحی که پیش از این در سوریه به نظامی‌گری مشغول بودند را به لیبی اعزام می‌کند.

ترکیه همچنین از جنبش النهضه در تونس حمایت می‌کند و با این جنبش رابطه دارد و در کشورهای شمال آفریقا به ویژه لیبی نفوذ دارد. اما این نفوذ ترکیه در شمال آفریقا طبعاً با منافع عربستان سعودی و امارات و نیز منافع فرانسه دچار تضاد و برخورد می‌شود.

فرانسه به لحاظ تاریخی در شمال آفریقا نفوذ دارد و رئیس‌جمهور فرانسه اعلام کرده است «باید کشورهایی که قطعنامه شورای امنیت مبنی بر عدم ارسال سلاح به لیبی را نقض می‌کنند، تحریم کنیم». در حال حاضر میان فرانسه و ترکیه اختلاف وجود دارد، این کشورها عضو ناتو هستند و وقتی با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند به معنای اختلاف در داخل ناتو است. چنین موضوعی نشان می‌دهد که به چه اندازه دخالت‌ها در شمال آفریقا و مشکلات ناشی از آن رو به ازدیاد است.

***به طور کلی شاهد ایفای نقش جدی تر کشورهای عربستان و امارات در تحولات مدیترانه شرقی و در رقابت با ترکیه و قطر هستیم. این موضوع چه تأثیری بر تحولات منطقه خلیج فارس و بلوک بندی‌های این منطقه خواهد داشت؟**

تحولات منطقه به یکدیگر مرتبط است یعنی اگر عربستان سعودی و امارات به عنوان مثال دستاوردهایی را در منطقه محقق کنند طبعاً تلاش می‌کنند قدرت خود را نمایان کنند و به تبع آن محاصره قطر در منطقه خلیج فارس شدت پیدا خواهد کرد.

علاوه بر این هر نوع پیشنهاد گفتگو با ایران را رد خواهد کرد اما اگر عربستان و امارات [با دخالت‌های خود در امور دیگر کشورها از جمله شمال آفریقا دستاوردی کسب نکنند و دچار خسارت شوند] این یعنی اینکه دچار ضعف بیشتری خواهند شد و در نتیجه احتمال اینکه طرح‌های پیشنهادی گفتگو را بپذیرند یا حتی از جنگ یمین عقب نشینی کنند بیشتر می‌شود.

این امر یعنی ضعف عربستان و امارات طبیعتاً در منطقه خلیج فارس نیز تأثیر خواهد گذاشت بنابراین می‌بینیم که امور و تحولات در این منطقه به هم مرتبط هستند. اما ایران در کشورهای شمال آفریقا دخالتی نمی‌کند در نتیجه احساس آسودگی می‌کند و بهایی نمی‌پردازد و با کسی در این منطقه مبارزه نمی‌کند لذا آنچه رخ می‌دهد منافع ایران را به خطر نمی‌اندازد بلکه بالعکس ایران امور در شمال آفریقا را زیر نظر دارد و در درجه نخست به رویدادهای منطقه خلیج فارس اهتمام می‌ورزد.



تحلیلگر ترکیه‌ای:

شرق مدیترانه اهمیت بسزای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برای ترکیه دارد



رویا فریدونی: «عمر فاتح اوزکان» معتقد است که بی تفاوت ماندن ترکیه نسبت به اوضاع لیبی و شرق مدیترانه به طور مستقیم بر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آنکارا تأثیر خواهد گذاشت.

بحث در خصوص منطقه شرق مدیترانه و ذخایر انرژی در این منطقه یکی از مهمترین مسائلی است که این روزها مورد توجه کشورها قرار گرفته است. ترکیه، قطر، مصر، یونان و قبرس از جمله کشورهایی هستند که به این مسئله توجه بسیار زیادی از خود نشان داده و هر کدام به نوعی به دنبال پیروزی در این رقابت هستند.

ترکیه در نوامبر ۲۰۱۹ در خصوص حریم دریایی ترکیه و لیبی در دریای مدیترانه و همچنین توسعه همکاری‌های امنیتی و نظامی میان دو طرف با دولت وفاق ملی دو توافق نامه امضا کرد.

به موجب توافق نامه نخست آنکارا می‌تواند دایره حفاری‌های خود در دریای مدیترانه را به دور از مرزهای دریایی‌اش گسترش دهد و از سواحل جنوبی خود تا سواحل شمال شرق لیبی، یک منطقه اقتصادی انحصاری ایجاد کند. این امر باعث شده تنش‌ها در این خصوص با یونان و قبرس شدت بگیرد. به گونه‌ای که این کشورها توافق یاد شده را محکوم کرده و آن را غیر قانونی خواندند. توافق بر سر همکاری‌های امنیتی و نظامی هم به ترکیه اجازه حمایت از دولت وفاق ملی در جنگ با خلیفه حفتر را می‌داد.

چندی پیش نیز رسانه‌های ترکیه اعلام کردند که نیروی دریایی ترکیه به همراه نیروهای مسلح این کشور قرار است در آینده‌ای نزدیک به منظور حفظ آمادگی برای ورود به نبرد احتمالی در دریای مدیترانه رزمایشی را در سواحل لیبی برگزار کند.

می‌توان گفت تنش‌های داخلی در لیبی و کشیده شدن آن به شرق دریای مدیترانه به موضوعی برای رقابت بر سر دستیابی به میادین انرژی و گسترش نفوذ در این منطقه تبدیل شده است.

در این خصوص خبرنگار مهر با «عمر فاتح اوزکان» کارشناس مسائل خاورمیانه گفتگویی انجام

داده که مشروح آن را می‌خوانید:

***همان‌طور که می‌دانید ترکیه**

با دولت وفاق ملی

در مورد حریم دریایی در دریای مدیترانه و تقویت همکاری‌های امنیتی و نظامی دو قرارداد امضا کرده است. دولت آنکارا با این اقدام چه سیاستی را دنبال می‌کند؟

بی تفاوت ماندن ترکیه نسبت به اوضاع لیبی و شرق مدیترانه به طور مستقیم بر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آنکارا تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین، ترکیه با امضای توافق نامه‌ای پیرامون حوزه فعالیت دریایی با لیبی حریم بخشی از مرزهای دریایی خود در شرق دریای مدیترانه را تعیین کرد.

دولت فائز سراج نیز از زمان امضای این توافق نامه در نوامبر ۲۰۱۹ با حمایت‌های ترکیه به دستاوردهای قابل توجهی دست یافته است. ترکیه با چنین توافق نامه‌هایی می‌خواهد منطقه انحصاری اقتصادی خود را تعیین کرده و از فعالیت کشورهای دیگر برای بهره برداری از منابع انرژی در این منطقه جلوگیری کند.

ترکیه علی‌رغم اعتراضات بخش یونانی نشین قبرس، اسرائیل و مصر با توافق نامه امضا شده توانست بخشی از حقوق خود را در دریای مدیترانه شرقی تضمین کند.

***نیروی دریایی ترکیه از اجرای یک رزمایش دریایی گسترده در سواحل لیبی در آینده خبر داده است. رسانه‌های ترکیه اعلام کردند که این رزمایش به مثابه آموزشی برای مقابله با جنگ احتمالی در دریای مدیترانه است. شما این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ترکیه از موقعیت حساسی در مرکز جغرافیای افرو-اوراسیا برخوردار است و با شعار «امنیت در کشور خود و حفظ قدرت دریایی» به دنبال تقویت حضور خود در دریای مدیترانه است.

علاوه بر مساله انرژی، تلاش بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی‌های برای گسترش نفوذ خود در قبرس، سوریه و لیبی نیز یکی از عمده ترین مسائل در مدیترانه شرقی به شمار می‌رود.

ترکیه در جهت رسیدن به منافع خود گام برمی‌دارد؛ بنابراین چه اقداماتی که تاکنون انجام داده و چه اقداماتی که در آینده انجام خواهد داد همگی در راستای رسیدن به منافع خود است.

***فعالیت‌های ترکیه در شمال لیبی چه تأثیری بر روابط آن با کشورهای همسایه داشته است؟**

ترکیه، تحولات لیبی را مستقل از تنش‌های موجود در مدیترانه شرقی ندیده است. سیاست ترکیه در قبال لیبی که با هدف حمایت از دولت فائز سراج و رسیدن به راه حل سیاسی است، باعث آشفته‌گی کشورهای حامی حفتر شد.



با این حال دولت وفاق ملی با حمایت ترکیه توانست طرابلس و اطراف آن را پاکسازی کرده و پایگاه هوایی الوطیه که یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های استراتژیک تحت سیطره نیروهای ژنرال خلیفه حفتر بود را از دست این نیروها خارج کند. می‌توان گفت که حضور ترکیه در لیبی نقشه کشورهای حامی حفتر را نقش بر آب کرد.

*** چرا کشورهای اروپایی در لیبی ترکیه را به عنوان رقیبی برای خود می‌بینند؟**
در بحران لیبی که در آن هر کس در جهت رسیدن به منافع خود تلاش می‌کند، ترکیه یکی از مهم‌ترین کشورهایی بود که از دولت فائز سراج حمایت کرد. تمرکز ترکیه بر محور راه حل سیاسی و حمایت از دولت فائز سراج آن را به یکی از قدرتمندترین بازیگران در لیبی تبدیل کرده است. طبیعی است که هر چه دولت تحت حمایت ترکیه به پیروزی نزدیکتر می‌شود کشورهای اروپایی ترکیه را به عنوان رقیبی برای خود ببینند.

*** چرا لیبی در این حد اهمیت پیدا کرده است که بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه ای علاقه به نقش‌آفرینی در آن دارند و حاضر نیستند عرصه را به دیگری واگذار کنند؟**

اهمیت روزافزون مدیترانه شرقی و ذخایر غنی نفتی لیبی یکی از عواملی است که باعث اهمیت لیبی شده است. لیبی از موقعیت استراتژیک بالایی برخوردار است و بسیاری از بازیگران جهانی و منطقه‌ای در تلاش هستند تا حضور خود را در این کشور تقویت کنند. ۹ سال از تنش‌های داخلی در لیبی می‌گذرد و کشورهای منطقه‌ای می‌خواهند به نفع خود یک ساختار سیاسی ایجاد کنند. کشورهایی مانند مصر، امارات، عربستان سعودی، اسرائیل، روسیه و فرانسه درحالی‌که تلاش می‌کنند با حمایت از حفتر به این اهداف خود برسند؛ ایتالیا، قطر و به خصوص ترکیه نیز از دولت فائز سراج حمایت می‌کنند.

*** پیش بینی شما از آینده تحولات لیبی چیست؟**

پیش بینی قطعی در مورد آینده لیبی کار دشواری است. کشورهایی مانند مصر و امارات نمی‌توانند به راحتی شکست حفتر را بپذیرند. بنابراین در چنین شرایطی پایان دادن به بحران لیبی کار دشواری به نظر می‌رسد.



رشوّه؛ ابزار «آل خلیفه» برای ترمیم وجهه مخدوش

فرزاد فرهاد توسکی پس لرزه‌های رسوایی مالی پادشاه پیشین اسپانیا و متهم شدن او به پولشویی، به منامه رسیده است و به نظر می‌رسد که رسوایی‌های مالی در حال افزوده شدن به رسوایی‌های سیاسی رژیم آل خلیفه هستند

اوضاع بحرین به ویژه از سال ۲۰۱۱ که تظاهرات مسالمت آمیز مردم این کشور سرکوب شد، همواره مورد اهتمام جامعه بین الملل قرار دارد. بحرین از موقعیت ژئوپلیتیک ویژه ای، برخوردار است به ویژه که پل ملک فهد این کشور را با عربستان مرتبط می‌سازد. طبق آمارهایی که شاخص دموکراسی را نشان می‌دهد، بحرین در زمره بدترین‌ها محسوب می‌شود و این به سبب سیاست‌های قهرآمیز رژیم حاکم بر این کشور به ویژه از سال ۲۰۱۱ علیه شهروندان شامل؛ خفقان رسانه‌ای، بازداشت‌های گسترده، شکنجه و بدررفتاری با زندانیان، بازداشت و زندانی کردن نوجوانان، سلب تابعیت بحرینی‌ها به دلایل سیاسی، محاکمه‌های ناعادلانه، یورش‌های غیرقانونی به منازل، پیگرد قرار دادن فعالان، اعدام‌های غیرقانونی، انحلال جمعیت‌های سیاسی از جمله جمعیت الوفاق، جمعیت وعد، جمعیت امل و موارد دیگر است.

این سیاست رژیم بحرین در نتیجه سکوت و برخورد دوگانه جامعه بین المللی با رژیم‌های دیکتاتوری و اولویت قرار دادن منافع است. رژیم با پشتوانه این سکوت، غرور کاذبی پیدا کرده و از هیچ اقدامی برای افزایش رنج ملت بحرین خودداری نمی‌کند. اما چرا آنانی که از دموکراسی به عنوان چماقی علیه کشورهایی که با سیاست‌های غریب همسو نیستند، استفاده می‌کنند، در قبال بحرین سکوت اختیار کرده اند؟ در پاسخ باید گفت که پای موضوعات مالی و رشوه و فروش تسلیحات در میان است. رژیم بحرین با شتاب به سوی عادی سازی روابط با تل آویو حرکت می‌کند تا در راستای تحقق خواست غرب و آمریکا حرکت کند.

از سویی آل خلیفه برای رهایی از زیر فشار مراکز حقوق بشری علاوه بر برگزاری مسابقاتی مانند «فرمول ۱» برای خوب جلوه دادن وجهه این رژیم به سیاست‌های مکارانه دیگری از جمله دادن رشوه برای بهبود وجهه مخدوش خود روی آورده است که از جمله آنها خوان کارلوس پادشاه پیشین اسپانیاست.

ردی پای منامه در رسوایی مالی پادشاه پیشین اسپانیا

پس لرزه‌های رسوایی مالی خوان کارلوس پادشاه پیشین اسپانیا و متهم شدن او به پولشویی، به منامه رسیده است و به نظر می‌رسد رسوایی‌های مالی در حال افزوده شدن به رسوایی‌های سیاسی رژیم آل خلیفه هستند.

یک رسوایی سنگین مالی (سال ۲۰۱۸) اسپانیا را به لرزه درآورد و پس لرزه‌های آن اکنون به بحرین و به ویژه به حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه این کشور رسیده است. به نظر می‌رسد که پای دوست خوان کارلوس یعنی حمد بن عیسی را نیز به میان کشیده است و گزارش‌ها از بخشیدن هدایا و اموال هنگفت و مشکوک بن عیسی به پادشاه پیشین اسپانیا پرده برداشته است؛ اموالی که در واقع متعلق به مردم بحرین است که از آن محروم شده اند.

روزنامه «ال پائیس» اسپانیا برای نخستین بار این رسوایی را آشکار کرد که تحقیقات دادستانی کل سوئیس در مورد مدیر مالی پادشاه پیشین اسپانیا در ماه اکتبر ۲۰۱۸ را منتشر کرده و فاش ساخته است حمد بن عیسی هدیه‌ای مالی به ارزش یک میلیون و هفتصد هزار یورو معادل یک میلیون و نهصد هزار دلار آمریکایی را به خوان کارلوس بخشیده است. این روزنامه اعلام کرد که مدیر مالی پادشاه پیشین اسپانیا به بازرس تحقیقات گفته خوان کارلوس به منزل او رفته است در حالی که چمدانی حاوی یک میلیون و نهصد میلیون دلار



را همراه داشته که آن را از پادشاه بحرین تحت عنوان کمک به مؤسسه «پاناما لوکومو» دریافت کرده است و او (خوان کارلوس) نیز این مبلغ را روز هفتم ماه آوریل ۲۰۱۰ در بانک «میرآبو» سپرده گذاری کرده است.

رشوه؛ ابزار آل خلیفه برای ترمیم وجهه مخدوش

القدس العربی هم به تازگی در گزارشی در این باره آورده است: تحقیقات قضائی سوئیس در پرونده «خوان کارلوس» پادشاه پیشین اسپانیا به دلیل دریافت رشوه‌هایی که از پادشاهی عربستان دریافت کرده است محدود نمی‌شود بلکه شامل رشوه‌هایی می‌شود که دیگر پادشاهان کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله پادشاه بحرین به پادشاه پیشین اسپانیا داده اند. پادشاه بحرین رشوه ای به ارزش دو میلیون دلار به خوان کارلوس داده است. شک و تردیدهایی درباره مبالغ دیگری نیز در مقابل برخی خدماتی که ارائه کرده است وجود دارد از جمله این خدماتی که ارائه کرده زیبا جلوه دادن چهره نظام پادشاهی بحرین در غرب است.

این رسانه می‌نویسد: خوان کارلوس پس از آن که دستگاه قضائی اسپانیا و سوئیس تحقیقاتی را درباره دریافت رشوه و پولشویی گشود، در تنگنای شدیدی به سر می‌برد. موضوع اصلی که تحقیقات روی آن تمرکز دارد درباره دریافت نزدیک به صد میلیون دلار از خاندان سلطنتی سعودی در مقابل وساطت در قرارداد قطار سریع السیر بین «مکه» و «مدینه» است که شرکت‌های اسپانیایی راه اندازی آن را به عهده گرفته اند. اما در عین حال، پرونده‌های موازی دیگری نیز وجود دارند که در آنها وی متهم به دریافت مبالغی است که از جمله آنها، دریافت دو میلیون دلار است که «حمد بن عیسی آل خلیفه» پادشاه بحرین به خوان کارلوس داده است.

روزنامه «الموندو» چاپ اسپانیا در تحقیقی که انجام داده و در نسخه اینترنتی در این هفته منتشر کرد روابط مشکوکی که خوان کارلوس با پادشاه بحرین از دو دهه پیش داشته یعنی تا زمانی که کارلوس در ژوئن ۲۰۱۴ از پادشاهی کناره گیری کرد را برجسته می‌کند.

پس از مطرح کردن دیدگاه‌ها و نظرات مخالفان بحرینی، این رسانه اسپانیایی یعنی الموندو بر چگونگی استفاده نظام بحرین از خوان کارلوس برای بهبود وجهه خود در غرب از طریق استقبال از این پادشاه غربی یعنی خوان کارلوس که بارها انجام شد و نیز استفاده از تیم‌های فوتبال «کوردوبا» در چارچوب استراتژی رژیم بحرین برای بهبود وجهه‌اش متمرکز شده است.

این روزنامه کثیرالانتشار در گزارش خود به سفرهای زیاد خوان کارلوس به بحرین به رغم دست داشتن رژیم بحرین در نقض‌های فجیع حقوق بشر و سرکوب شدید مخالفان از سال ۲۰۱۱ تا کنون اشاره کرد.

حزب چپگرای «کومپرومیس» اسپانیا طی ماه می گذشته این رابطه مشکوک میان پادشاه پیشین اسپانیا و پادشاه بحرین را در پارلمان این کشور مطرح کرد و واکنش دولت محافظه کارانه و با احتیاط بود.

قدر مسلم آن است که تحقیقات انجام شده دلیل واقعی بخشش‌های حمد بن عیسی به دوستان غربی اش را توضیح نداده است، اما بار دیگر سیاست هدر دادن اموال و بخشش‌های بی حساب پادشاه بحرین را نشان می‌دهد که این کشور را به آستانه بحران اقتصادی خطرناکی رسانده است.

به هر حال آنچه می‌توان گفت این است که رژیم بحرین با ابزارهای مختلف به دنبال ترمیم وجهه مخدوش خود در جامعه بین المللی است و برای این کار از روی آوردن به رشوه، عادی سازی روابط با تل آویو و هر اقدامی که بتواند دل غربی‌ها را به دست آورد و بر سیاست‌های سرکوبگرانه خود بیافزاید و سکوت غربی‌ها را برای خود بخرد، دریغ نکرده و نخواهد کرد.





قراردادی که سارقان را به جان هم انداخت / نفت عامل اختلاف متحدان

عبدالحمید بیاتی اختلافات میان ترکیه و آمریکا بار دیگر

سر باز کرده و این بار نیز همانند سال گذشته «نفت سوریه» عامل بروز تنش میان متحدان قدیمی شده است.

قراردادی که میان آمریکا و گروه‌های کرد سوریه برای فروش نفت منعقد شده و دولت سوریه آن را دزدی خوانده با واکنش منفی ترکیه نیز مواجه شده است.

وزارت خارجه ترکیه این قرارداد را «غیرقابل قبول» و به مثابه «تأمین مالی تروریسم» نامیده است.

مقامات ارشد ایالات متحده تأیید کرده‌اند که یک شرکت نفتی آمریکایی قراردادی را با «نیروهای دموکراتیک سوریه» به منظور «مدرن‌سازی» میدان‌های نفتی تحت کنترل این نیروها امضا کرده‌اند.

نیروهای دموکراتیک سوریه که رهبری آن را کردها بر عهده دارند از دولتی شبه خودمختار در شمال شرق این کشور حمایت می‌کنند. این گروه شبه‌نظامی کنترل بزرگ‌ترین میدان‌های نفتی سوریه را در دست دارد. وزارت خارجه ترکیه نام شرکت آمریکایی طرف قرارداد با شورشیان سوریه را «دلتا کرسنت انرژی» عنوان کرده است.

این وزارتخانه در بیانیه‌ای گفت: «ما از تصمیم ایالات متحده در حمایت از چنین اقدامی که ناقض قوانین بین‌المللی و حق حاکمیت ملی سوریه است، ابراز تأسف می‌کنیم».

وزارت خارجه ترکیه سپس تأکید کرده که این اقدام را «تأمین مالی تروریسم» و «غیرقابل قبول» می‌داند.

این بیانیه، شبه‌نظامیان کرد سوریه را متهم می‌کند که با چنین اقدامی در پی اجرای «برنامه‌های جدایی‌طلبانه خود از طریق مصادره منابع طبیعی مردم سوریه» هستند.

تکرار تاریخ

در آبان ماه سال گذشته آمریکا نیروهای خود را به بهانه محافظت چاه‌های نفتی که در اختیار نیروهای کرد سوریه در مناطق تحت کنترل این نیروها قرار دارد، مستقر کرد که این اقدام با واکنش منفی ترکیه مواجه شده بود.

در آن زمان «مولود چاووش‌اوغلو» وزیر خارجه ترکیه، با انتقاد از حضور نیروهای آمریکایی برای حفاظت از میدان نفتی تحت کنترل کردهای سوریه، تأکید کرد که هیچ‌کسی به غیر از خود سوریه‌ها نمی‌تواند مدعی مالکیت منابع طبیعی سوریه باشد.

وی در اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی-اگو- در شهر آنتالیا عنوان کرد که آمریکایی‌ها آشکارا اقرار می‌کنند حضور آنها در سوریه به خاطر نفت است.

چاووش‌اوغلو سپس افزود: «ما درباره کشوری صحبت می‌کنیم که مصادره منابع طبیعی کشور دیگری را پنهان نمی‌کند و از این منابع می‌خواهد برای حمایت از گروه‌های کرد تروریست استفاده کند».

کاخ سفید ماه گذشته اعلام کرد که آمریکا حدود هزار نیروی خود را از شمال شرق سوریه، تحت کنترل نظامیان کرد خارج می‌کند، اما سپس تصمیم گرفت که حدود ۲۰۰ تن از این سربازان را برای حفاظت از میدان نفتی این منطقه در سوریه باقی نگه دارد.

به گفته مقامات آمریکا، این سربازان در راستای حفظ میدان نفتی که در کنترل کردهای سوریه است عمل خواهند کرد و همه درآمدهای این میدان نیز به کردها تعلق دارد.

ترکیه کردهای نظامی سوریه را شاخه‌ای از گروه تروریستی «پک ک» می‌نامد و ماه گذشته عملیاتی نظامی را با هدف ایجاد یک «منطقه امن» به طول ۱۲۰ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر در مرزهایش با سوریه آغاز کرد.

بر اساس گزارش‌ها، منطقه تحت کنترل کردها در شمال شرق سوریه

روزانه ۴۵ هزار بشکه تولید نفت دارد که ارزش این میزان از نفت با قیمت‌های کنونی نفت در بازارهای جهانی نزدیک ۹۵۰ میلیون دلار در سال است.

البته دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، اخیراً اعلام کرد که ارزش ماهانه میزان تولید نفت از مناطق کردنشین سوریه ماهانه ۴۵ میلیون دلار است که با این حساب سالانه نزدیک نیم میلیارد دلار درآمد برای کردها خواهد داشت.

وی اشاره‌ای به میزان حجم نفت تولیدی این منطقه نکرد و نگفت این نفت به کجا فروخته می‌شود، اما خبرگزاری رویترز گزارش داده که این نفت به پالایشگاه‌های بانیاس و حمص می‌رسد که تحت کنترل دولت سوریه است.

با این حال چاووش‌اوغلو می‌گوید اظهارات ترامپ ناقض قوانین بین‌المللی است.

وی سپس گفت که شبه‌نظامیان کرد نیز مانند داعش در حال قاچاق نفت هستند و دست تروریست‌ها باید از منابع طبیعی کوتاه شود.

وزیر خارجه ترکیه ادامه داد: «ما بر خلاف آمریکا که برای مصادره منابع طبیعی سوریه در آنجا حضور دارند، عملیات چشمه صلح را برای پاکسازی تروریست‌ها آغاز کردیم و این اقدام در راستای حفظ تمامیت ارضی سوریه بود تا تروریسم دیگر در آنجا فعالیت نداشته باشد. منابع طبیعی سوریه متعلق به مردم سوریه است و باید راهی یافت که این مردم از درآمد نفت بهره‌مند شوند».

پول نفت کجا می‌رود

ترکیه در حالی آمریکا را به سرقت نفت سوریه متهم می‌کند که پیشتر و در سال‌های گذشته خبرهای متعددی درباره انتقال نفت سوریه به ترکیه از سوی داعش منتشر شده بود. هفته گذشته نیز روسیه اتهام مشابهی را به آمریکا وارد کرده بود اما در پاسخ به این اتهامات، وزارت دفاع آمریکا، می‌گوید درآمد ناشی از استخراج و فروش نفت سوریه قرار نیست به ایالات متحده تعلق گیرد، بلکه به کردها و متحدان آن‌ها در شمال‌شرق سوریه خواهد رسید.

«جان‌اتان هافمن» سخنگوی پنتاگون، وزارت دفاع آمریکا، ۱۶ آبان سال گذشته با اشاره به گروه شبه‌نظامی عمدتاً کرد در شمال‌شرق

سوریه به خبرنگاران گفت: درآمد [نفت] به آمریکا نمی‌رود، به نیروهای دموکراتیک سوریه می‌رسد.

پیش‌تر ترامپ از امکان اداره میدان نفتی شمال سوریه توسط شرکت‌های آمریکایی خبر داده بود و روسیه آمریکا را به دزدی نفت از سوریه متهم کرده بود. ژنرال «ایگور کوناشنکوف» سخنگوی وزارت دفاع روسیه در مسکو می‌گوید، نفت در سوریه استخراج و گردآوری و سپس به خارج از کشور منتقل می‌شود.

پیش‌تر ترامپ از امکان اداره میدان نفتی شمال سوریه توسط شرکت‌های آمریکایی خبر داده بود و روسیه آمریکا را به دزدی نفت از سوریه متهم کرده بود

این نهاد روسی تصاویری ماهواره‌ای منتشر کرده که ظاهراً قادر به اثبات قاچاق نفت از سوریه هستند.

«ایگور کوناشنکوف» آمریکا را به راهزنی دولتی متهم کرده و گفته میدان نفتی سوریه با خشونت نظامی تصرف شده‌اند و محروم کردن مردم سوریه از منابع زیرزمینی‌شان نه با قانون ایالات متحده و نه با استانداردهای بین‌المللی سازگار است.

طبق محاسبات وزارت دفاع روسیه، ساختارهای آمریکایی با این تجارت غیر قانونی در هر ماه سودی معادل ۳۰ میلیون دلار سود می‌برند.

به گفته ایگور کوناشنکوف، پنتاگون با چنین تجارت سودآوری بدون پرداخت مالیات و در نبود کنترل‌های دولتی بر میدان به‌راحتی قادر است بهره‌کشی نامحدود کند.

داستان نفت

لشکرکشی ترکیه به شمال شرق سوریه به بهانه مبارزه با تروریسم و ادامه حضور نظامیان آمریکایی در این منطقه به بهانه حفاظت از چاه‌های نفت با توجه به اتهاماتی که به هر دو کشور (آمریکا و ترکیه) در خصوص بهره برداری از نفت سوریه وارد است نشان می‌دهد که موضوع مبارزه با تروریسم فقط یک بهانه است.

این موضوع تکرار یک رویداد تاریخی است و آن اینکه در جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس، کارشناسان امور نظامی بارها اعلام می‌کردند که هدف اصلی آمریکا از حمله به عراق، فقط و فقط نفت بوده است.





ایران در جهان



استاد دانشگاه مرمره ترکیه:

همکاری ایران و چین فراتر از نمایش قدرت علیه آمریکا است



پیمان یزدانی: «بیلگهان آلاکوز» معتقد است

که همکاری ایران با چین نه تنها نمایش قدرت در برابر آمریکا است بلکه یک استراتژی برای برقراری تعادل در روابط خود با دیگر قدرت‌های بزرگ است. در جلسه هیات وزیران ایران در اول تیر ۹۹، پیش‌نویس نهایی قرارداد ۲۵ ساله همکاری جامع مشترک با چین به تصویب رسید. در تاریخ ۱۵ تیر، وزیر امور خارجه ایران در رابطه با مذاکرات ایران و چین در مورد قرارداد ۲۵ ساله همکاری جامع مشترک اطلاع داد و گفت که دو کشور هیچ کاری برای پنهان کردن آن ندارند. با این حال، برخی ادعاها و گزارش‌ها توسط برخی رسانه‌های خاص مستقر در خارج از کشور در رابطه با این قرارداد به ایران اتهاماتی را وارد کردند.

در خصوص اهمیت و پیامدهای توافق احتمالی ایران و چین، خبرنگار مهر گفتگویی با دکتر «بیلگهان آلاکوز» استاد دانشگاه مرمره در استانبول و تحلیلگر مسائل منطقه، تنظیم نموده که متن این گفتگو از نظر می‌گذرد.

«اهمیت توافقنامه همکاری ۲۵ ساله برای ایران و چین چیست؟

ما اخیراً متن منتشر شده توافق ایران و چین را دیده‌ایم. هنوز مشخص نیست که این توافق به اجرا در خواهد آمد یا خیر. با این حال، همین توافقنامه هم برای اهداف منطقه‌ای ایران و هم برای سیاست جهانی چین نتایج اساسی دارد. در سال‌های اخیر، اقتصاد ایران به دلیل تصمیم آمریکا در خروج از برجام، ضربه سختی دیده است. کرونا نیز به اقتصاد ایران آسیب بیشتری وارد کرده است. بنابراین برای ایران، این امر ضروری به نظر می‌رسید که برای رهایی از مشکلات اقتصادی با یک بازیگر جهانی مانند چین معامله کند.

در این راستا، توافق میان ایران و چین یک ضرورت به نظر می‌رسد. علاوه بر این، ایران قصد دارد با برقراری روابط نزدیک تر با چین، روابط خود را با دیگر قدرت‌های بزرگ مانند اتحادیه اروپا و روسیه به تعادل برساند تا فشارهای آمریکا را از بین ببرد. با این حال، تعمیق روابط با قدرت‌های خاص مانند اتحادیه اروپا یا روسیه در طولانی مدت پیامدهایی برای ایران به همراه خواهد داشت. به همین دلیل، ایران برای برقراری تعادل در برابر فشارهای آمریکا مجبور به همکاری با یک بازیگر جهانی دیگر بود.

بنابراین، فرایند جدید توسعه یافته توسط ایران و چین نه تنها باید به عنوان نمایش قدرت در برابر ایالات متحده تلقی شود، بلکه این فرایند به استراتژی ایران در متوازن کردن روابط خود با قدرت‌های دیگر مانند اتحادیه اروپا و روسیه نیز مربوط می‌شود.

برای چین همکاری با ایران بخشی از استراتژی جهانی این کشور است. چین وابسته به منابع انرژی خلیج فارس است. ایالات متحده رقیب اصلی این کشور با افزایش اهرم خود در خلیج فارس، سیاست مهار نسبت به چین را دنبال می‌کند. از این رو، تقویت روابط چین با ایران را می‌توان محافظ سیاسی در برابر ایالات متحده تعبیر کرد.

«سرمایه گذاری چین چگونه می‌تواند بر اقتصاد ایران تأثیر بگذارد؟

طبق سند تایید نشده، چین در بخش‌های مختلفی در ایران از جمله بخش کشاورزی، انرژی، حمل و نقل و ارتباطات تا ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خواهد کرد. علاوه بر این، ایران در قیمت‌های انرژی تخفیف می‌دهد و چین نیز در برخی بنادر استراتژیک فعال خواهد بود و راه آهن را در منطقه از پاکستان تا لبنان احداث می‌کند.

تمام سرمایه گذاری‌های فوق‌الذکر به ایران کمک می‌کند تا مشکلات اقتصادی خود را تا حدودی بهبود ببخشد. در این مرحله توجه به این نکته مهم است که ایران برای رفع مشکلات اقتصادی مجبور است راه حل‌های پایدار ایجاد کند. مشخص نیست که چین استراتژی بلند مدت با ایران دارد یا خیر. از این رو، پیامدهای سرمایه گذاری‌های چین در ایران با توجه به گام‌های چین مشخص خواهد شد.

«این توافقنامه چه تأثیری بر سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ایران خواهد گذاشت؟

در سال‌های گذشته، چین مستقیماً مخالف سیاست آمریکا در قبال ایران نبود. به عنوان مثال، هنگامی که ایالات متحده پیشگام تصمیم علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل بود، چین آن را رد نکرد. با این حال، چهار منافع حیاتی (محافظت از میهن، ارتقاء رفاه آمریکا، حفظ صلح از طریق قدرت، پیشبرد نفوذ

آمریکا) که توسط ترامپ در استراتژی امنیت ملی در سال ۲۰۱۷ تعیین شده بود، نقطه عطفی برای چین بوده است. تحت دکترین واقع گرایی اصولی، چین به عنوان چالشی علیه قدرت، نفوذ و منافع آمریکا شناخته شد. در همین زمان، از ایران به عنوان کشوری که قصد بی ثبات کردن منطقه و تهدیدی برای آمریکایی‌ها و متحدان آنها بود، نام برده شد. ترامپ معتقد است که آمریکا قرار است در سیاست‌های دو دهه گذشته تجدیدنظر کند؛ سیاست‌هایی مبتنی بر این فرض که درگیری با رقبای ورود آنها در موسسات بین المللی و تجارت جهانی، آنها را به بازیگران بی خطر و شرکای قابل اعتماد تبدیل می‌کند. به گفته ترامپ، این فرض نادرست بوده است و استراتژی که باعث شراکت چین و ایران می‌شود بسیار مهم است.

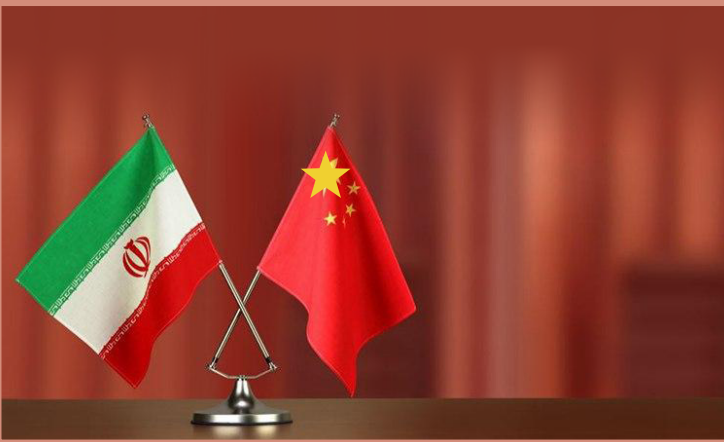
استراتژی جدید امنیت ملی ترامپ که مبتنی بر مهار چین از طریق ایران است، از چین خواست تا سیاست جدیدی را در قبال ایران اتخاذ کند. توافق جدید با ایران بیشتر مربوط به رویکرد به روز شده چین است. بنابراین، مسلم است که توافق بین ایران و چین با هدف تضعیف تأثیر استراتژی فشار حداکثری آمریکا در قبال ایران است. همانطور که قبلاً نیز اشاره کردم، قدرت توافق و تأثیر آن بر سیاست‌های ایالات متحده به عزم چین و تداوم همکاری با ایران بستگی دارد.

«آیا این توافق بر رابطه چین با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس تأثیر خواهد گذاشت؟

از سال ۲۰۱۳، چین ابتکار کمربند و جاده را که شامل سیاست‌هایش در قبال حوزه خلیج فارس نیز می‌شود دنبال کرده است. سیاست چین در قبال خلیج فارس بیشتر مبتنی بر ایجاد روابط اقتصادی با همه بازیگران خلیج فارس است. فراتر از بخش نفت و انرژی، حجم تجارت چین به بیش از ۱۹۷ میلیارد دلار رسیده است. اما با وجود وابستگی متقابل اقتصادی بین چین و کشورهای خلیج فارس، چین نمی‌خواهد درگیر رقابت‌های موجود میان بازیگران منطقه باشد.

از یک طرف، دور کردن خود از اختلافات منطقه برای دستیابی به روابط فزاینده اقتصادی با کشورهای خلیج فارس به یک مزیت تبدیل می‌شود. از طرف دیگر، فاصله گرفتن از رقابت بین بازیگران منطقه، قدرت چین را محدود می‌کند.

در این راستا، اگر توافق نامه با ایران به مرحله اجرا در بیاید، چین نیز باید کل سیاست خلیج فارس خود را به روز کند. در حالی که با ایران همکاری‌های اقتصادی و سیاسی دارد، باید دیگر بازیگران منطقه یعنی عربستان سعودی را قانع کند که قصد تقویت ایران در برابر آنها را ندارد.





استاد دانشگاه دوستی روسیه:

توافق ایران و چین بازی برد-برد است

«آندرو کوریبکو» معتقد است ایالات متحده آمریکا به دو دلیل «انسجام ایدئولوژیک مردم ایران» و «اقتصاد مقاومتی آن‌ها» در قبال ایران شکست خورده است.

«آندرو کوریبکو»، نویسنده، تحلیل‌گر سیاسی، روزنامه‌نگار و از اعضای هیئت علمی موسسه مطالعات استراتژیک و آینده‌پژوهی در دانشگاه دوستی روسیه است.

حوزه‌های پژوهشی او سیاست خارجی و ژئوپلیتیک روسیه، استراتژی ایالات متحده در اوراسیا، تاکتیک‌های تغییر رژیم، انقلاب‌های رنگی و جنگ‌های نامتعارف است. کتاب او «جنگ‌های ترکیبی: رویکرد غیرمستقیم انتظامی برای تغییر رژیم» به تفصیل اوضاع سوریه و اوکراین را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و از الگوی جدیدی از جنگ استراتژیک توسط ایالات متحده پرده برمی‌دارد.

به منظور بررسی آخرین تحولات خاورمیانه با این نویسنده آمریکایی ساکن روسیه به گفت‌وگو نشستیم. ابعاد اقدام غیرقانونی نیروی هوایی ایالات متحده در سوریه، حضور غیر مشروع آمریکا در خاک این کشور، دلایل این اقدام خطرناک، امکان تشکیل ائتلاف هوایی در منطقه، میزان موفقیت راهبرد فشار حداکثری دونالد ترامپ در برابر ایران، چالش‌ها و فرصت‌های تعمیق روابط با شرق و ابعاد مختلف همکاری اقتصادی-امنیتی ایران و چین از محورهای گفت‌وگو با «آندرو کوریبکو» بودند.

مشروح مصاحبه به شرح زیر است:

***پنج شنبه شب، هواپیماهای جنگی ایالات متحده که به طور غیرقانونی در سوریه**

حضور دارند، مانورهای خطرناکی را در نزدیکی هواپیمای مسافربری ماهان انجام دادند. سازمان هواپیمایی کشوری ایران این اقدام را «نقض آشکار قوانین بین‌المللی و استانداردها و مقررات هواپیمایی» خوانده است. دیدگاه شما در خصوص این اقدام چیست؟

آمریکا بسیار بی‌پروا رفتار کرد و می‌توانست فاجعه‌ای را ایجاد کند، هرچند ایجاد فاجعه می‌تواند یکی از دلایلی بوده باشد که آمریکا به این عمل دست زده است. آمریکا در «دفاع» از حضور نظامی غیرقانونی خود در سوریه و در اطراف التnf منافی دارد و این اقدام توجه جهانی را به آن منافع جلب کرد. اگر هواپیما در نتیجه این فتنه‌انگیزی سقوط می‌کرد، آنگاه ایالات متحده تلاش می‌کرد راهی بیابد تا ایران را در اثر آن سرزنش کند. راهی که نمونه کلاسیکی از سناریویی است که متجاوز خود را به عنوان قربانی معرفی می‌کند و قربانی واقعی به عنوان متجاوز معرفی می‌شود. چنانچه به نظر می‌رسد، این حادثه به منظور جلوگیری از پرواز در آن بخش‌هایی از فضای هوایی سوریه است که ایالات متحده کنترل می‌کند، هرچند در حال حاضر مشخص نیست که آیا این هدف موفق محقق خواهد شد یا خیر.

***از سال ۲۰۱۴، ایالات متحده بدون کسب اجازه از دمشق و به بهانه نبرد با گروه تروریستی داعش در این کشور عربی فعالیت داشته است. در حال، آمریکا اشغال خود را حتی بعد از شکست تروریست‌های تکفیری از سوی محور مقاومت در اواخر سال ۲۰۱۷ ادامه داده است. آیا حضور ایالات متحده در خاک سوریه مشروع و قانونی است؟**

خیر، این حضور مشروع نیست. اما سوریه توانایی این را ندارد تا به حضور نظامی غیر مشروع ایالات متحده پایان دهد. روسیه به منظور کمک به سوریه در این راستا مداخله نخواهد کرد، چراکه مأموریت نظامی مسکو فقط مبارزه علیه تروریسم است و این کشور قصد ندارد چنین مسئولیتی را بر عهده بگیرد. چراکه مسکو گمان نمی‌کند که منافع مقابله نظامی با ایالات متحده در کشوری ثالث و به نمایندگی از آن کشور، از خطرات یک درگیری بزرگ‌تر که در نتیجه پیش‌بینی نادرست به وجود آمده، بیشتر باشد.

ایران تنها متحد سوریه است که تمایل دارد ایالات متحده را با اجبار از خاک سوریه بیرون کند. هرچند هر دو کشور این را می‌دانند که ایالات متحده به هر گونه اقدامی در پیشبرد این هدف، به‌صورت بسیار تهاجمی پاسخ خواهد داد. به همین دلیل، آن‌ها صبور بوده‌اند و به جای هر گونه حرکت ناگهانی، دستیابی به این هدف را تدریجی دنبال کرده‌اند.

***به نظر شما دلایل این اقدام خطرناک از سوی نیروی هوایی آمریکا چیست؟**
ایالات متحده قصد داشت تا حضور نظامی غیر مشروع خود را در سوریه به جهانیان یادآوری کند و



هر کسی -از جمله هواپیماهای غیرنظامی- را از «نقض» فضای هوایی که کنترل می‌کند، باز دارد. اگر این کار را دوباره انجام دهد و یک فاجعه رخ دهد، در این صورت می‌تواند یک جنگ اطلاعاتی شدید را آغاز کند که ایران را برای آنچه اتفاق افتاده، مقصر جلوه دهند؛ حتی اگر این موضوع برای فردی - غیر از کسانی که تلقین شده‌اند که روایت‌های آمریکایی را بدون سؤالی باور کنند- به صورت عینی اشتباه و غیرباور باشد. توجه برجسته‌ای که به چنین سناریویی داده می‌شود، به عنوان اصلی بازدارنده در برابر هر گونه «نقض» فضای هوایی سوریه در اطراف التnf که تحت کنترل آمریکا است، هدف اصلی را برآورده می‌سازد.

***برخی کارشناسان معتقدند که ایران می‌تواند این چالش را به فرصت تبدیل کرده و ائتلاف نیروی هوایی منطقه‌ای را که متشکل از اعضای محور مقاومت است، به منظور اسکورت هواپیماها و حفظ امنیت خطوط هوایی منطقه در برابر تجاوز و حفظ امنیت ایجاد کند. نظر شما چیست؟**

آن‌ها این حق مشروع را دارند تا این ائتلاف را ایجاد کنند، اما این اقدام بسیار خطرناک است؛ چراکه بعید است اسرائیل بپذیرد که نیروی هوایی ایران، به صورت منظم هواپیماهای غیرنظامی بسیار نزدیک به «مرزهایش» را اسکورت کند. به احتمال زیاد، تل‌آویو مایل است از طریق پرواز خطرناک جت‌هایش نزدیک به جت‌ها و هواپیماهای مسافربری ایران-دقیقا مانند آنچه اخیرا ایالات متحده انجام داد- به سیاست رفتن تا مرز جنگ متوسل شود؛ به این امید که حادثه‌ای را موجب شود که می‌تواند منجر به سقوط هواپیما و یا جنگ سختی میان دو نیروی هوایی شود. اسرائیل قبلا ثابت کرده است که برای مداخله در کمک نظامی مشروع ایران به سوریه در جنگ با تروریسم، با بمباران آنچه مدعی است محموله‌های اسلحه به سپاه و حزب‌الله است، قاطعانه عمل خواهد کرد؛ بنابراین پیش‌بینی می‌شود که آن‌ها به این سناریو مبنی بر اسکورت منظم هواپیماهای غیرنظامی از سوی نیروی هوایی ایران، واکنش مشابهی نشان دهند.

***به عنوان یک کارشناس در مورد مسائل «جنگ ترکیبی»، آیا کمپین فشار حداکثری دونالد ترامپ در برابر ایران موفق بوده است؟**

خیر، موفق نبوده است. هرچند نباید آسیب اقتصادی ناشی از آن و ظرفیتی که این سیاست برای تحریک ناآرامی‌های اجتماعی داشته -اگر ایالات متحده و متحدانش یکبار دیگر تلاش کنند تا از آن برای اهداف انقلاب رنگی استفاده کنند- انکار کرد. ایالات متحده تاکنون به دلیل انسجام ایدئولوژیک مردم ایران و اقتصاد مقاومتی آن‌ها ناکام بوده است؛ دو عاملی که این کشور را در برابر ویروس تغییر نظام واکسینه کرده‌اند. استراتژیست‌های آمریکا، عزم مردم ایران، وحدت قوی وطن‌پرستی و تمایل برای مقابله با مشکلات اقتصادی به منظور حفظ حاکمیت ملی را دست‌کم گرفته‌اند. آن‌ها امیدوارند با گذشت زمان، مقاومت سیاسی-اقتصادی ایران تضعیف شود، اما با وجود

بیش از چهار دهه فشار و همچنین اقدامات بی‌سابقه ترامپ طی چند سال گذشته این اتفاق نیفتاده است.

***ایران و چین طرح همکاری اقتصادی و امنیتی را ترسیم کرده‌اند که میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری چین را در بخش انرژی و بخش‌های دیگر فراهم می‌کند. نظر شما در خصوص این توافق چیست؟ به نظر شما، تعمیق روابط دو کشور، هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشد؟**

جزئیات دقیق این توافق هنوز بیرون نیامده، اما بنا بر آنچه گزارش شده است؛ دلایل بسیاری وجود دارد که این همکاری را تحولی بسیار مثبت نشان می‌دهد که برای ایران و چین به صورت دوجانبه سودمند است. ایران به سرمایه‌گذاری گسترده خارجی نیاز فوری دارد؛ چراکه کشورهای غربی در طول سال‌های اخیر علی‌رغم عدم وجود مانع قانونی بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری از زمان توافق هسته‌ای ۲۰۱۵، به دلیل ترس از «تحریم‌های ثانویه» آمریکا از سرمایه‌گذاری امتناع کردند. این در حالی است که چین به یک شریک قابل اعتماد برای کمک به احیای ابتکار یک کمربند یک جاده -که به علت بیماری همه‌گیر کرونا تا اندازه‌ای به حالت تعویق در آمده است- نیاز دارد.

بنابراین هر دو کشور با کمک به شریکشان در دستیابی به برخی از اهداف بزرگ استراتژیک خود، یکدیگر را تکمیل می‌کنند: سرمایه‌گذاری برای ایران و احیای یک کمربند یک جاده برای چین. نتیجه مورد انتظار این است که هر دو قوی‌تر می‌شوند که به‌خودی‌خود هژمونی ایالات متحده را به چالش می‌کشد؛ حتی اگر قصد مشارکت آن‌ها به‌صراحت انجام این کار نباشد و تنها رسماً در مورد بهبود روابط دوجانبه باشد.

***آیا تعمیق روابط ایران با شرق، به صورت ویژه با چین و روسیه، هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشد؟**

تا اندازه‌ای بله و همچنین نه. در توضیح باید بگویم که اگرچه آن‌ها این پیام را ارسال می‌کنند که ایران در برابر هژمونی تک‌قطبی آمریکا تسلیم نخواهد شد، اما هیچ‌یک از شرکای چندقطبی چینی و روسی، حاضر نیستند مستقیماً خود را در دفاع از ایران درگیر کنند. در هر صورت، آن‌ها به منظور تقویت قابلیت‌های دفاعی کلی ایران، به آن تجهیزات نظامی می‌فروشند و سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک را در قالب مگا پروژه‌های متعدد صورت می‌دهند. این حمایت باعث می‌شود احتمال موفقیت طرح‌های آمریکا کمتر شود، اما هر دو کشور این کار را -نه آن گونه که برخی تصور کرده‌اند- در راستای تمایل ایدئولوژیک برای به چالش کشیدن آمریکا، بلکه صرفاً در پیشبرد منافع خودشان انجام می‌دهند.

درک این مسئله بسیار مهم است تا انتظارات نادرستی از این دو همکاری استراتژیک نداشته باشید. ایران بازار بسیار نویدبخش در حال ظهور است که برای سرمایه‌گذاران چینی و روسی جذاب است و همچنین دارای منابع طبیعی غنی است. هر دو کشور امیدوارند با حمایت از دولت ایران در حوزه‌های نظامی و اقتصادی در لحظه‌ای که بیشترین نیاز به چنین کمکی را دارند، به آن‌ها دسترسی داشته باشند.





مقام سابق کاخ سفید:

سیاست خارجی ترامپ مخرب بوده است



«فرانک فن هیپل» معتقد است که سیاست خارجی ترامپ هم مخرب و هم بی‌کفایت بوده است.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان خارجی، دولت ترامپ تا کنون هم از نظر مدیریت بحران‌های داخلی و هم از نظر سیاست خارجی یکی از بدترین نتایج و کارنامه‌های عملکردی را داشته است.

در حوزه سیاست خارجی، کاخ سفید بویژه در ارتباط با ایران با وجود تاکید بر سیاست «فشار حداکثری» اما نتوانسته به نتایج مورد نظر در این مسیر از جمله «تغییر رفتار ایران»، آن گونه که مقامات واشنگتن مدعی هستند دست یابد و به تازگی نیز موضوع تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران در سازمان ملل از سوی دستگاه سیاست خارجی آمریکا به شدت دنبال می‌شود.

از سوی دیگر در حوزه داخلی نیز، شرایط ناشی از بحران کرونا و مسائل اقتصادی باعث شده تا برخی نسبت به انتخاب مجدد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آتی آمریکا ابراز تردید کنند.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور «فرانک فن هیپل» انجام داده است که در ادامه می‌آید. حوزه تحقیقاتی «فن هیپل» در زمینه علوم و فناوری شامل مواردی چون کنترل تسلیحات اتمی و منع اشاعه هسته‌ای، انرژی و توازن سیاست گذاری در عرصه‌های تکنولوژی است.

وی پیش از پیوستن به دانشگاه «پرینستون»، به مدت ۱۰ سال مشغول تحقیق در زمینه فیزیک نظری ذرات بنیادی بود و به طور خاص به نگارش آثاری با موضوع پایه و اساس فنی منع اشاعه هسته‌ای و راهکارهای خلع سلاح، آینده انرژی اتمی و بهینه سازی اقتصاد سوخت خودرو علاقه دارد.

«فن هیپل» در خصوص رویکرد «جو بایدن» نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نسبت به توافق هسته‌ای با ایران به خبرنگار مهر گفت: بایدن می‌خواهد برجام را اصلاح کند، نه اینکه آن را با توافق نامه‌ای دیگر جایگزین کند. موارد زیادی وجود دارد که می‌توان مورد بحث قرار داد اما من فکر می‌کنم که الحاق مجدد ایالات متحده به برجام، انطباق مجدد ایران به قوانین برجام و اطمینان ایران از اینکه از مزایای برجام در زمینه رفع تحریم‌ها برخوردار است، اولین گام مهم است.

وی در خصوص اختیارات رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا درباره رفع تحریم‌های دولت ترامپ که ذیل برجسب‌های غیر هسته‌ای قرار گرفته‌اند نیز گفت: به حدی که تحریم‌های اعمال شده توسط دولت ترامپ اقدامات اجرایی باشد، آنها می‌توانند با اقدامات اجرایی دولت بایدن خنثی شوند.

وی افزود: به حدی که آنها توسط کنگره تحمیل شده‌اند، کنگره باید برای لغو آنها اقدامی کند. مجلس نمایندگان اکنون تحت کنترل دموکرات هاست و احتمالاً این اقدام در ژانویه ادامه خواهد یافت. شانس خوبی وجود دارد که مجلس سنا به اکثریت دموکرات تغییر یابد. شما یک صف سیاسی در ایالات متحده آمریکا خواهید داشت که طرفدار ایران نیست اما با راه حل‌های دیپلماتیک همدل است. به نظر می‌رسد قدرت در ایران در جهت دیگری حرکت می‌کند - به سمت گروهی که معتقد نیستند دیپلماسی با ایالات متحده ارزش دنبال کردن دارد.

وی در ادامه یادآور شد: من فکر نمی‌کنم ایران مایل باشد برنامه غنی سازی خود را خاتمه دهد یا آن را تحت کنترل چند ملیتی قرار دهد. من فکر نمی‌کنم رهبری ایران سلاح هسته‌ای بخواهد.

استاد دانشگاه پرینستون در خصوص سیاست خارجی دولت آتی آمریکا در خصوص ایران فارغ از اینکه چه فردی پیروز انتخابات شود نیز گفت: اگر ترامپ انتخابات را به بایدن واگذار کند، من فکر می‌کنم این شکست به دلیل سیاست خارجی ترامپ نخواهد بود، گرچه من معتقدم سیاست خارجی وی بسیار مخرب بوده است. اگر ترامپ انتخابات را از دست بدهد به دلیل سیاست داخلی او، دروغ‌های او و افراد فاسدی است که دولت او را تشکیل داده‌اند.

وی در پایان گفت: سیاست خارجی دولت ترامپ هم مخرب و هم بی‌کفایت بوده است. او در مذاکرات با ایران یا کره شمالی پیشرفتی نداشته است. او متحدان ما را از ما دور کرده و مخالفان ما را توانمند کرده است.

رئیس مؤسسه کنترل سلاح آمریکا:

احتمال پایان فشار حداکثری آمریکا علیه ایران وجود دارد



چهره تأثیرگذاری که نظریات آنها به شکل گیری سیاست‌های آتی در مورد آینده تسلیحات هسته‌ای کمک می‌کند معرفی شده است.

متن این گفتگو به شرح زیر است:

به موجب قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد که به توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ رسمیت داد تحریم‌های تسلیحاتی ایران در اکثر سال چاروی میلادی به پایان می‌رسد اما با این وجود آمریکا با آماده کردن پیش‌نویس قطعنامه‌ای در حال فشار آوردن بر شورای امنیت سازمان ملل جهت تمدید این تحریم‌هاست. دلیل اصلی مخالفت واشنگتن با کم شدن تحریم‌ها علیه ایران چیست؟

بر اساس مطالعه‌ای که بر روی اهداف دولت ترامپ داشته‌ام، آنها (دولت آمریکا) نه تنها بر روی جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات پیشرفته متمرکز هستند بلکه بدنبال کسب حمایت سیاسی کافی برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل بر اساس مفاد قطعنامه ۲۲۳۱ هستند.

***سه کشور اروپایی حاضر در برجام گفته‌اند که از تلاش‌های آمریکا برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران حمایت نمی‌کنند. با توجه به صحبت‌هایی که شد آنها چگونه این کار را انجام خواهند داد؟**

جلسه اخیر شورای امنیت که در آن این موضوع (تمدید تحریم تسلیحاتی ایران) مطرح شد نشان داد که سه کشور اروپایی امضا کننده برجام و اتحادیه اروپا بصورت یک مجموعه معتقد هستند که برجام یک راه حل بر-برد است و نیاز است که هم آمریکا و هم ایران به تعهدات خود در این توافق بازگردند.

اروپایی‌ها همچنین این نکته را روشن ساخته‌اند که آمریکا را به عنوان کشوری که همچنان عضو برجام است و این قدرت را دارد که در مورد آن اعلام نظر کرده و خواستار بازگشت تحریم‌ها شود به رسمیت نمی‌شناسند زیرا آمریکا خود اعلام کرده که دیگر عضو برجام نیست و در جلسات اخیر کمیسیون مشترک برجام که در خصوص نحوه اجرای این توافق است حضور نداشته است.

فرانسه، آلمان، انگلیس، روسیه و چین به همراه تعداد زیادی از کشورهای دیگر همگی بارها گفته‌اند که از برجام حمایت می‌کنند و کارهایی را نیز برای بهره مند شدن ایران از منافع برجام انجام داده‌اند اما با این وجود، این کشورها کنترل زیادی بر نوع فعالیت بازار و بانک‌ها در داخل مرزهای خود ندارند.

متأسفانه دولت ترامپ تحریم‌های ثانویه را علیه ایران اعمال کرده که این تحریم‌ها رابطه شرکتها و بانک‌های خارج از خاک آمریکا را با ایران دشوار و حتی در برخی موارد ناممکن کرده است.

راهی که پیش روی ایران وجود دارد، خویشتن داری در برنامه هسته‌ای و همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی است.

آمریکا در ماه نوامبر صحنه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری است و احتمال زیادی وجود دارد که سیاست فشار حداکثری علیه ایران که از سوی دولت ترامپ دنبال می‌شود به پایان برسد و برجام به گونه‌ای که منافع همه طرف‌ها را تأمین کند حفظ شود.



عبدالحمید بیاتی، رئیس مؤسسه کنترل

سلاح آمریکا معتقد است که با توجه به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ ایالات متحده، احتمال زیادی برای پایان یافتن سیاست فشار حداکثری کاخ سفید علیه ایران وجود دارد.

کشمکش آمریکا با اعضای شورای امنیت سازمان ملل بویژه اعضای دائم آن برای تمدید تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد و در این راه واشنگتن تمام ابزارهای خود را به کار گرفته و حتی به سراغ کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز آمده است.

موضوع لغو تحریم‌های تسلیحاتی ایران در اکتبر ۲۰۲۰، یکی از مفاد موجود در برجام است و نکته عجیب در این میان آن است که کشورهای اروپایی حاضر در برجام با وجود حمایت لفظی از این توافق و با توجه به آنکه لغو این تحریم‌ها یکی از معهود منافع باقی مانده در برجام برای ایران است، تلاش چندانی برای منصرف کردن آمریکا از پیگیری این پیش‌نویس انجام نمی‌دهند و حتی رفتار آنها به گونه‌ای است که از اقدامات آمریکا نیز حمایت می‌کنند.

هر چند کشورهای اروپایی با روی کار آمدن ترامپ و اقدامات او علیه توافقات بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که باید وابستگی خود به ایالات متحده را کمتر کرده و مستقل شوند اما با این وجود تلاش قابل توجهی در این راستا از سوی آنها انجام نمی‌شود و در موضوعات حساسی که می‌توانند کسب استقلال از آمریکا را آغاز کنند باز هم به گونه‌ای عمل می‌کنند که دنباله روی آنها از واشنگتن را به تصویر می‌کشد.

در همین رابطه برای تحلیل بهتر رفتار کشورهای اروپایی با ایران و آمریکا و پیش‌نویس قطعنامه ضد ایرانی ایالات متحده، با «داریل کیمبال» رئیس مؤسسه کنترل سلاح آمریکا به گفتگو نشستیم.

کیمبال از سال ۲۰۰۱ تا کنون مدیر اجرایی انجمن تحقیقاتی کنترل سلاح آمریکاست و در سال ۲۰۰۴ میلادی توسط نشنال ژورنال به عنوان یکی از ۱۰



عبدالحمید بیاتی رئیس سابق سیاستهای امنیتی اژانس بین المللی انرژی اتمی معتقد است که در حال حاضر در شورای امنیت سازمان ملل کسی از اقدامات آمریکا علیه ایران برای تمدید تحریم تسلیحاتی حمایت نمی کند.

شب گذشته شورای امنیت سازمان ملل متحد میزبان نشست دیرینه بررسی درخواست آمریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران بود.

در این نشست هم «مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا و هم «محمد جواد ظریف» وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران به ایراد سخنرانی پرداخته و سایر اعضای شورای امنیت نیز دیدگاههای خود را در رابطه فشار آمریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران اعلام کردند.

در همین رابطه، «واسیلی نینزیا» نماینده روسیه در نشست شورای امنیت با انتقاد از سیاستهای واشنگتن علیه تهران آن را «سیاست خفه کردن حداکثری» نامید.

نینزیا گفت که هدف آمریکا از این اقدامات تغییر حکومت ایران یا به وجود آوردن فضایی است که ایران نتواند نفس بکشد. وی افزود: «این درست مانند آن است که زانوی خود را روی گردن کسی بگذاریم.»

نماینده روسیه با

رئیس سابق سیاستهای امنیتی اژانس:

تمدید تحریم ایران اقدامی سیاسی است/کسی از آمریکا حمایت نمی کند

این جمله اشاره ای تلویحی به کشته شدن جورج فلوید، شهروند سیاه پوست آمریکایی کرد. مرگ جورج فلوید که به دست یک پلیس سفید پوست در ایالت مینه سوتا رقم خورد، اعتراضات گسترده ای را در نقاط مختلف آمریکا به همراه داشت.

همچنین نماینده چین در نشست روز سه شنبه شورای امنیت سازمان ملل این موضع کشور خود را تکرار کرد و تأکید داشت که واشنگتن از نظر قانونی نمی تواند تحریم های سازمان ملل را برگرداند. «ژانگ جون» با اشاره به توافق هسته ای قدرتهای جهانی با ایران اظهار داشت که ایالات متحده با خروج خود از برجام «دیگر عضوی از آن محسوب نمی شود» و هیچ حقی برای توسل به این توافق برای بازگرداندن تحریم ها ندارد.

اما نماینده فرانسه در شورای امنیت نیز با طرح برخی اتهامات علیه ایران گفت: کشورش به همراه آلمان و انگلیس به برجام پای بند هستند و کارایی برجام بستگی به عملکرد ایران و همه طرفه ها دارد. نماینده انگلیس نیز در این نشست از دیگر سخنرانان بود و در ابتدا با دفاع از گزارش اخیر دبیر کل سازمان ملل، گفت: ما همیشه تأسف خود را از خروج آمریکا از برجام اعلام کرده ایم. بعد از خروج آمریکا، ما به برجام متعهد بوده ایم و حتی فراتر از تعهدات خود اقداماتی را برای پای بندی به این توافق انجام داده ایم.

برای تحلیل بهتر فضای حاکم میان کشورهای عضو شورای امنیت بویژه پنج عضو دائم این شورای درباره تلاش های آمریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران، نظر «طارق رفوف» رئیس سابق بخش امنیت سیاسی و شفاف سازی اژانس بین المللی انرژی اتمی را جویا شدیم.

طارق رفوف از مقامات سابق اژانس بین المللی انرژی اتمی است و به عنوان مشاور ارشد در کنفرانس بازبینی پیمان منع گسترش سال ۲۰۱۵ حضور داشت. وی از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ رئیس اداره سیاست های امنیتی و شفاف سازی اژانس بین المللی انرژی اتمی بوده و در مورد ایران، عراق، لیبی، کره شمالی، کره جنوبی و سوریه به شخص مدیرکل گزارش می داد. رفوف رئیس جایگزین هیئت اعزامی اژانس به کنفرانس های منع گسترش از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ نیز بوده و از فوریه سال ۲۰۱۴ عهده دار سمت مدیر بخش خلع سلاح، کنترل تسلیحات و منع گسترش مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم شده است.

رفوف در خصوص فشار حداکثری دولت آمریکا علیه ایران به خبرنگار مهر گفت: آمریکا در حال اجرای سیاست فشار حداکثری علیه ایران است و تمدید تحریم تسلیحاتی در اکتبر نیز بخشی از این سیاست است که با هدف تداوم فشارها بر تهران صورت می گیرد.

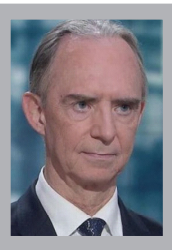
وی در ادامه تأکید کرد: هم چین و هم روسیه هر دو با تمدید تحریم تسلیحاتی ایران مخالف هستند؛ آنها این موضوع را به عنوان امری که در سال ۲۰۱۵ مطرح شده و در اکتبر سال جاری به پایان می رسد قبول دارند.

رفوف در ادامه گفت: با توجه به اینکه آمریکا تحریم های متعددی را علیه ایران از جمله نفت این کشور به اجرا گذاشته، قیمت نفت کاهش پیدا کرده و شیوع ویروس کرونا نیز بر اقتصاد ایران تأثیر منفی گذاشته است.

این مقام سابق اژانس در ادامه تصریح کرد: از همین رو تمدید تحریم تسلیحاتی ایران یک اقدام سیاسی است و تأثیر آن بر دسترسی ایران به تسلیحات و خرید از کشورهای دیگر ناچیز خواهد بود.

رفوف در مورد اینکه آیا آمریکا برای تمدید تحریم های ایران از حمایت کافی برخوردار است یا خیر، نیز گفت: در حال حاضر حمایت کافی در شورای امنیت سازمان ملل برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران وجود ندارد و احتمال مشاهده وتو از سوی چین و روسیه نیز محتمل است.

وی تأکید کرد: سه کشور اروپایی حاضر در برجام نیز در موقعیت سختی میان آمریکا و ایران قرار گرفته اند و قدرت آنها در این رابطه اندک است. به نظر من منفعت استراتژیک ایران در این است که به تمهیدات خود در برجام و NPT بدون توجه به اقدامات و تحریمات آمریکا ادامه داده و از دست زدن به اقدامات غیرقابل بازگشت پرهیز کند.



برجام شود. اما به نفع ایران است که در این دام قرار نگیرد.

در گزارش دبیر کل سازمان ملل آمده است که موشک های یافت شده در عربستان سعودی دارای منشأ ایرانی بوده اما گزارش ایران را به شلیک آنها متهم نمی کند. این مهم نشان می دهد که موضوع انتقال تسلیحات و گسترش سلاح های هسته ای به کل خاورمیانه نیازمند تلاش جمعی و یک رویکرد چند جانبه است همانطور که توسط برخی از کارشناسان پیشنهاد شده است و نمی توان به نبود ایران در این تلاش تکیه کرد.

***سه کشور اروپایی فرانسه، انگلیس و آلمان اعلام کرده اند دیداری در هفته آینده در خصوص حمایت از برجام خواهند داشت. به نظر می رسد اروپایی ها تا مشخص شدن نتیجه انتخابات آمریکا قصد ندارند پرونده ایران را راهی شورای امنیت کنند و حفظ برجام برایشان اولویت دارد. نظر شما چیست؟**

سه کشور اروپایی (و کل اتحادیه اروپا) با وجود چالش های فعلی قصدی جدی جهت حفظ برجام دارند. این امر به این دلیل است که امنیت ملی و منطقه ای آنها بسیار وابسته به اجرای کامل برجام توسط همه طرفین آن است.

قطعه نامه جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد که تنها ایران را به دلیل کاهش اجرای برجام مجازات می کند از حمایت همه اعضای دائمی برخوردار نخواهد بود، همانطور که با رأی منفی به قطعه نامه اژانس بین المللی انرژی اتمی توسط روسیه و چین نشان داده شده است.

***ایران در واکنش به قطعه نامه اژانس اعلام کرده این قطعه نامه سیاسی و غیر فنی است و برای ایران الزام حقوقی ایجاد نمی کند. ایران همچنین اعلام کرده پروتکل الحاقی را به صورت داوطلبانه و موقت بر اساس تعهد سیاسی خود ذیل برجام اجرا می کند. به نظر می رسد ایران در صورت فشار بیشتر اژانس، اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی را متوقف کند. ارزیابی شما چیست و اساسا ایران چه واکنش های دیگری می تواند انجام دهد؟**

ایران با وجود اینکه پروتکل الحاقی را تصویب نکرده همیشه بصورت یک جانبه آن را اعمال کرده و متعهد به آن به عنوان بخشی از تعهدات برجام است. مجدداً به نفع ایران است که برای جلوگیری از دادن بهانه ای به هر کشوری که فکر می کند برجام مرده است به راه خود ادامه دهد.

ظریف وزیر امور خارجه ایران حتی پیشنهاد تصویب پروتکل الحاقی را در ازای رفع تحریم ها داده است. این مهم نشان می دهد که جایی برای مذاکره وجود دارد، شاید با کمک کشورهای اروپایی یا کشورهای بی طرف مانند سوئیس، اتریش یا فنلاند.

سخنگوی اسبق وزارت خارجه فرانسه:

اژانس مقابل برخی فشارها برای بازرسی آسیب پذیر است

«مارک فینو» معتقد است که کشورهای اروپایی خواهان حفظ برجام بوده زیرا امنیت ملی و منطقه ای آنها بسیار وابسته به اجرای کامل برجام توسط همه طرفین آن است.

شورای حکام اژانس بین المللی انرژی اتمی بعد از چند روز نشست مجازی قطعه نامه ای علیه ایران تصویب کرد.

اعضای شورای حکام اژانس بین المللی انرژی اتمی از ایران به دلیل عدم همکاری با تحقیقات اژانس انتقاد کردند. این نخستین قطعه نامه از سال ۲۰۱۲ است که در آن از ایران به سبب عدم همکاری با اژانس انتقاد می شود.

این قطعه نامه که پیش نویس آن پیشتر از سوی سه کشور اروپایی ارائه شده بود، با حمایت آمریکا و با ۲۵ رأی مثبت، ۲ رأی منفی و ۷ رأی ممتنع تصویب شده است.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «مارک فینو» دیپلمات فرانسوی و محقق حوزه های تروریسم، خاورمیانه، کنترل تسلیحات، امنیت اروپا، حقوق بشر تنظیم نموده که در ادامه می آید. «مارک فینو» دیپلمات سابق فرانسوی که از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ در «مرکز سیاست امنیتی ژنو» (GCSP) فعالیت کرده است، اکنون یک عضو اجرایی این سازمان است. وی در حال حاضر فعالیت های مربوط به گسترش تسلیحات را رهبری می کند. وی سخنگوی پیشین وزارت خارجه فرانسه بوده است.

***شورای حکام اژانس بین المللی انرژی اتمی قطعه نامه ای را علیه ایران تصویب کرد. این قطعه نامه بر اساس اسناد ادعایی «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر اسرائیل در خصوص وجود سایت های اعلام نشده در گذشته از سوی ایران از جمله در تورقوزآباد و آباده است که پرونده آن ذیل PMD بسته شده است. همین اسناد ادعایی مبنای گزارش قبلی اژانس قرار گرفت و باعث شد اژانس علاوه بر گزارش فصلی درباره برجام، گزارشی هم بر اساس این اسناد ادعایی ارائه بدهد که نهایتا منجر به تصویب قطعه نامه ضد ایرانی شد. این در حالی است که ایران با اژانس مطابق توافقات پادمانی ذیل NPT و «پروتکل الحاقی» همکاری گسترده ای داشته است. به نظر شما هدف اژانس از این موضوع چیست؟**

همانطور که همه می دانند، اژانس بین المللی انرژی اتمی هیچ ابزار مستقلی برای جمع آوری اطلاعات در مورد پیروی از توافق نامه های پادمان جدا از سیستم بازرسی آن ندارد. بنابراین در برابر برخی تلاش های کشورهای عضو با برنامه های سیاسی خاص خود که خواهان تأثیرگذاری بر داوری آن هستند آسیب پذیر است.

اژانس موظف است اجرای توافقه نامه های پادمان ایران، پروتکل الحاقی و برجام را بررسی کند. بنابراین به نفع همه خواهد بود که مذاکرات بین اژانس انرژی اتمی و ایران برای جلوگیری از ایجاد بحران افزایش تنش ها ادامه یابد.

***از واکنش مدیر کل اژانس و مقامات اروپایی و روسیه بر می آید که اژانس در حال حاضر قصد بردن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل را ندارد ولی این موضوع مطرح شده اگر ایران با اژانس برای دسترسی به دو سایتی که اژانس خواستار بازرسی از آن است همکاری نکند وارد مراحل بعدی می شود. ارزیابی شما چیست؟** قطعه نامه ای که توسط اکثریت اعضای هیئت مدیره اژانس بین المللی انرژی اتمی تصویب شده است فقط از ایران درخواست دسترسی اژانس بین المللی انرژی اتمی به این دو سایت مورد مشاخره را دارد.

جهت بردن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل، هیئت مدیره باید براساس شواهد محکم توافق کند که ایران به تعهدات خود عمل نمی کند. در این مرحله اینگونه نیست.

***تصویب قطعه نامه ضد ایرانی اژانس، چند روز پس از گزارش «آنتونیو گوترش» دبیر کل سازمان ملل صورت می گیرد که مدعی است منشأ سلاح های به کار رفته در حملات علیه عربستان، ایرانی است. این تلاش ها پیش از پایان تحریم تسلیحاتی در پاییز سال جاری است که آمریکا در صدد تمدید آن است. همزمانی این وقایع را چگونه ارزیابی می کنید؟**

جای تعجب ندارد که دولت ترامپ سیاست فشار حداکثری علیه ایران را تشدید می کند به این امید که با تحت فشار قرار دادن، تهران مرتکب اشتباه شود و این امر منجر به فروپاشی نهایی



سفیر سابق فرانسه در تهران:

طرف‌های برجام می‌توانند مانع تمدید تحریم تسلیحاتی ایران شوند



عبدالحمید بیاتی

طرف‌های باقی‌مانده در برجام در گفتار خود مبنی بر مخالفت با آمریکا صادق باشند، برای آنها جلوگیری از اقدامات ضد ایرانی واشنگتن در سازمان ملل کار دشواری نخواهد بود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد از امروز چهارشنبه بررسی پیش‌نویس قطعنامه تمدید تحریم‌های آمریکا را آغاز می‌کند.

این پیش‌نویس به دنبال جلسه هفته گذشته وزیران خارجه کشورهای اروپایی حاضر در برجام (انگلیس، فرانسه و آلمان) و بیانیه ضد ایرانی آنها و همچنین گزارش «آنتونیو گوترش» دبیر کل سازمان ملل متحد، و ادعای وی در مورد اینکه ایران در حملات سال گذشته به عربستان دست داشته، در میان اعضای شورای امنیت توزیع شد.

موضوع لغو تحریم‌های تسلیحاتی ایران در اکتبر ۲۰۲۰، یکی از مفاد موجود در برجام است و نکته عجیب در این میان آن است که کشورهای اروپایی حاضر در برجام با وجود حمایت لفظی از این توافق و با توجه به آنکه لغو این تحریم‌ها یکی از معدود منافع باقی‌مانده در برجام برای ایران است، تلاش چندانی برای منصرف کردن آمریکا از پیگیری این پیش‌نویس انجام نمی‌دهند و حتی رفتار آنها به گونه‌ای است که از اقدامات آمریکا نیز حمایت می‌کنند.

هر چند کشورهای اروپایی با روی کار آمدن ترامپ و اقدامات او علیه توافقات بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که باید وابستگی خود به ایالات متحده را کمتر کرده و مستقل شوند اما با این وجود تلاش قابل توجهی در این راستا از سوی آنها انجام نمی‌شود و در موضوعات حساسی که می‌توانند کسب استقلال از آمریکا را آغاز کنند باز هم به گونه‌ای عمل می‌کنند که دنباله روی آنها از واشنگتن را به تصویر می‌کشند.

در همین رابطه برای تحلیل بهتر رفتار کشورهای اروپایی با ایران و آمریکا و پیش‌نویس قطعنامه ضد ایرانی ایالات متحده، با «فرانسیس نیکولاد» سفیر سابق فرانسه در تهران به گفتگو نشستیم. نیکولاد از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ سفیر فرانسه در تهران بوده است.

متن این گفتگو به شرح زیر است:

*همانطور که در جریان هستید وزیران خارجه

کشورهای آلمان، فرانسه و انگلیس بعد از دیداری که در برلین داشتند اعلام کردند که برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران به عنوان نگرانی‌های جدی اروپا مطرح هستند. این نگاه کشورهای اروپایی دقیقاً همانند نگاهی است که آمریکا به ایران دارد. به نظر شما چرا اروپا همچنان به دنباله روی از آمریکا در چنین موضوع مهمی ادامه می‌دهد؟

نخست بخاطر آنکه اغلب اروپایی‌ها معتقد هستند که این سه موضوع حساس بوده و نه تنها برای منافع آمریکا بلکه برای منافع و امنیت خود آنها نیز تهدید محسوب می‌شوند. اینکه آیا آنها درست می‌گویند یا آنکه اشتباه می‌کنند موضوعی است که نیاز به بحث دارد. اما باید این موضوع را نیز در ذهن داشته باشیم که برای حدود ۸۰ سال اروپایی‌ها سرنوشت خود را گره خورده با سرنوشت آمریکا دیده‌اند.

همچنین باید این نکته را به یاد داشت که بعد از جنگ جهانی دوم اروپا وحدت و موفقیت خود را مدیون چتر امنیتی آمریکا بوده است و به همین دلیل است که اروپایی‌ها امروز به شدت از دست ترامپ به دلیل اظهاراتش علیه ناتو و خارج کردن نظامیان امریکایی از آلمان و آغاز جنگ تجاری با اروپا عصبی هستند.

علاوه بر این وقتی که به آینده نگاه می‌کنیم، اروپایی‌ها مطمئناً خواستار دیدن یک آمریکای ضعیف و زمین‌خورده نیستند و کاملاً بر عکس فکر می‌کنند. بر همین اساس تحلیل اختلاف میان اروپا و آمریکا مشکل است، دشوار است که بتوان اروپا را قانع کرد که باید خود را از واشنگتن جدا کند.

مطمئناً اگر امروز اختلافی میان دو طرف است مقصر اصلی آن دونالد ترامپ است. در چنین شرایطی اروپا می‌خواهد در نزدیک‌ترین فاصله ممکن به آمریکا باشد دقیقاً همانند مشیت زنی (بوکسور) که به حریف خود می‌چسبد تا از خوردن ضربات سخت فرار کند.

*به موجب قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد که به توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ رسمیت داد تحریم‌های تسلیحاتی ایران در اکتبر سال جاری میلادی به پایان می‌رسد اما با این وجود آمریکا با آماده کردن پیش‌نویس قطعنامه‌ای در حال فشار

آوردن بر شورای امنیت سازمان ملل جهت تمدید این تحریم‌هاست. دلیل اصلی مخالفت واشنگتن با کم شدن تحریم‌ها علیه ایران چیست؟ پاسخ روشن است. اول از همه اینکه «مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا، به دنبال محروم کردن ایران از تمامی منافع برجام است. به همین دلیل است که بعد از اعمال تحریم علیه تمامی فعالیت‌های اقتصادی، بحث اعمال تحریم بر صادرات اورانیوم و آب سنگین از ایران مطرح شد که بر اساس برجام امکان پذیر شده بود.

علاوه بر این موارد اعمال محدودیت بر همکاری‌های هسته‌ای میان ایران و کشورهای باقی‌مانده در برجام حتی موارد کاملاً مفیدی که برای محدود کردن خطرات منع اشاعه مطرح بودند در دستور کار آمریکا قرار گرفت. اکنون او (پمپئو) بدنبال تمدید تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل است که بر اساس برجام در اکتبر عمر آن به پایان می‌رسد.

*سه کشور اروپایی حاضر در برجام گفته‌اند که از تلاش‌های آمریکا برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران حمایت نمی‌کنند. با توجه به صحبت‌هایی که شد آنها چگونه این کار را انجام خواهند داد؟

به صورت فنی این امر امکان پذیر است. همانطور که مطلع هستید تمدید تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران از طریق شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه امکان پذیر است. این بدان معناست که موضوع در دستور جلسه شورای امنیت قرار می‌گیرد.

این دستور جلسه باید قبل از هر نوع رای‌گیری و یا بحثی در خود شورای امنیت پذیرفته شود و این تأیید شدن نیازمند رای اکثریت یعنی ۹ عضو از ۱۵ عضو شورای امنیت است و حق وتو نیز در این مورد اثری ندارد.

اگر واقعاً روسیه، چین، انگلیس و فرانسه به عنوان اعضای شورای امنیت آماده هستند که با ورود این موضوع (تمدید تحریم‌های تسلیحاتی) به دستور جلسه شورای امنیت در خصوص درخواست کشوری که دیگر عضو برجام نیست اما خواهان تمدید تحریم تسلیحاتی ایران است مخالفت کنند نباید کار دشواری در یافتن پنج کشور دیگر در حمایت از چنین رویکردی داشته باشند.



*فرانسه، آلمان و انگلیس بارها اعلام کرده‌اند که به توافق برجام پایبند هستند اما آنها در این رابطه فقط حرف زده‌اند و تلاش کافی برای حفظ این توافق را انجام نداده‌اند، همین امر موجب شده تا ایران به این نتیجه برسد که برجام منافع تهران را تأمین نمی‌کند، بر این اساس چگونه ممکن است که این توافق در معرض خطر را حفظ کرد؟

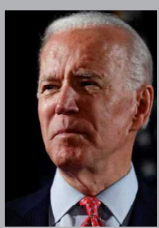
این درست است که برجام در وضعیت بسیار ضعیفی قرار گرفته و این اساساً به دلیل ناتوانی کشورهای باقی‌مانده در برجام یعنی فرانسه، انگلیس، آلمان، روسیه و چین در تأمین منافع ایران است که بر اساس برجام کاملاً در مورد آنها حق دارد.

در خصوص طرف‌های ایران (کشورهای باقی‌مانده در برجام) داشتن اراده سیاسی مهم نیست. من معتقدم که کشورها می‌خواهند به برجام کمک کنند اما جامعه تجاری نمی‌خواهد خود را در خطر تحریم‌های آمریکا قرار دهد و دولت‌ها نیز برای انجام کاری که خطری واقعی برای آنها دارد دلیلی نمی‌بینند.

اما با وجود این شرایط سخت هنوز یک نقطه مثبت وجود دارد و آن اینکه شرکای ایران تمایلی برای ترک برجام ندارند، بنابراین آینده برجام در دستان ایران است. این نکته درست است که انتخاب آسان نیست اما کدام انتخاب برای ایران بهتر است؟

باقی‌ماندن در توافقی که در آینده قابل پیش‌بینی هیچ سودی برای ایران ندارد و یا ترک توافق با این خطر که کشورهایی که در آینده و در موقعیتی بهتر می‌توانند یاریگر باشند، تبدیل به دشمن می‌شوند؟ ممکن است یک راه سومی نیز وجود داشته باشد و آن اینکه ایران از برجام خارج شود اما فوراً اعلام کند که به تعهدات خود در این توافق به صورت کاملاً داوطلبانه و یک‌طرفه پایبند است.

این راه سوم امکان‌مانور را برای ایران فراهم می‌کند اما باید این نکته را در نظر داشت که اگر ایران و یا یکی دیگر از کشورهای حاضر در برجام از این توافق خارج شوند آخرین منافع موجود در برجام از بین می‌روند. مثلاً اگر قبل از اکتبر این اتفاق بیافتد دیگر موضوع رفع تحریم‌های تسلیحاتی ایران مطرح نخواهد بود و اگر خروج از برجام بعد از اکتبر انجام بگیرد نیز خطر بازگشت تحریم‌ها را در پی دارد.



سرابِ برجسام؛ «بایدن» چطور ایران را به دور باطل می اندازد؟

دموکرات‌ها برای پشت‌پا زدن به سندرز و حذف او از گردونه رقابت، موجب شد تا طرفدارانش در دوراهی انتخاب میان هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ، به نفر دوم متمایل شوند. اما برای پرهیز از تکرار تاریخ، این بار دموکرات‌ها اختلافاتشان را پشت درهای بسته حل و فصل کردند و نتیجه آن شد که رد پای سندرز در گوشه‌هایی از سند ۲۰۲۰ که به «عدم مداخله در دیگر کشورها» و «مخالفت با تداوم شهرک سازی در کرانه باختری» می‌پردازد؛ به شدت قابل رؤیت است.

حال سوال این است که نرم‌خویی در پیشبرد رابطه آتی ایران-آمریکا تا کجا دوام می‌آورد و آیا با توجه به حقایق حاکم بر این رابطه، چنین خوش‌بینی جایز است؟

شگرد مذاکراتی بایدن؛ راهکار بازی با کلمات

جالب است بدانید در کل دستور کار ۸۰ صفحه‌ای حزب دموکرات، فقط یک پاراگراف ۱۰ خطی به ایران اختصاص یافته و همه مانور رسانه‌ای هم روی جملات ابتدایی یعنی کلیشه «بازگشت به برجام» و «عدم تغییر رژیم» به عنوان لطفی است که یک رئیس‌جمهور دموکرات در حق ایران انجام خواهد داد!

استادشان هم به این است که اگرچه دولت ترامپ با راه انداختن کارزار فشار حداکثری، در ظاهر به دنبال تغییر رفتار ایران بود؛ اما با اتکا به افشاکاری‌های جان بولتون مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید؛ غرض اصلی براندازی و تغییر نظام است.

از ابتدا تا انتهای پاراگراف تاکید بر دیپلماسی هسته‌ای، تنش‌زدایی و گفتگوی منطقه‌ای است اما آیا باید آنچه را که دموکرات‌ها «بازگشت متقابل به تعهدات هسته‌ای» می‌نامند؛ به منزله ختم غائله بازگشت به برجام تلقی کرد؟

در پاسخ باید گفت آنچه رسانه‌ها از شفاف‌سازی درباره آن اجتناب می‌کنند، خطوط پایانی پاراگراف مربوط به ایران در سند ۲۰۲۰ است مبنی بر اینکه «توافق هسته‌ای همیشه به منزله آغاز و نه پایان دیپلماسی آمریکا در قبال ایران بوده است. دموکرات‌ها از تلاش جامع دیپلماتیک برای تشدید محدودیت‌های مربوط به برنامه هسته‌ای و پرداختن به دیگر فعالیت‌های

تهدیدکننده ایران از جمله تهاجم منطقه‌ای، برنامه موشک‌های بالستیک و سرکوب‌های داخلی، حمایت می‌کنند.

عبارت «آغاز و نه پایان دیپلماسی» و بلافاصله ارجاع آن به اقدامات منطقه‌ای و داخلی ایران، به منزله عقب‌گرد به اصل آمریکایی «اجبار در تغییر رفتار» است که پیش‌شرط همه مستأجران دموکرات و جمهوریخواه کاخ سفید، برای به سرانجام رساندن هرگونه مذاکره با ایران، محسوب می‌شود.

پیشتر «آنتونی بلینکن» مشاور ارشد کارزار انتخاباتی بایدن گفته بود که وی در صورت پیروزی در رقابت ۲۰۲۰ به دنبال «توافقی قوی‌تر» با ایران است.

لحن به کار رفته در این ادعا برای مخاطب ایرانی بسیار آشنا است به این معنی که دولت ترامپ می‌گوید «برجام بد است و برای همین یک توافق جدید می‌خواهم»؛ دموکرات‌ها می‌گویند «برجام خوب است اما در شکل فعلی کافی نیست». به عبارت دیگر می‌توان هر دوی اینها را «گوشش متفاوتی» از یک «تقاضای واحد» مبنی بر «نیاز به یک توافق جدید» تلقی کرد که همه رفتارهای به زعم آنها غیردوستانه ایران را پوشش دهد.

حتی «جان کری» وزیر خارجه دولت اوباما که نقشی پررنگ در حصول برجام داشت، دی ماه گذشته، با پیش‌بینی پیروزی بایدن مدعی شد: جو بایدن این موضوع را تشخیص می‌دهد و می‌داند که بازگشت به جایی که بودیم کافی نیست، زیرا وضعیت تغییر پیدا کرده است. موضوعات جدیدی در سه سال و نیم گذشته اضافه شده‌اند. جو بایدن می‌داند که ما باید اطمینان یابیم که تمامی موارد را در این توافق مد نظر داشته باشیم.

تعدد میزهای مذاکره؛ افتادن به دور باطل

در این میان، اقدامات یک سال اخیر ترامپ برای پیچیده کردن روند بازگشت به برجام هم بهانه‌ای دست رئیس‌جمهور آتی آمریکا (دموکرات یا جمهوریخواه) می‌دهد که عملاً برخورداری ایران از هر مزیتی را به پذیرش خواسته‌های طرف آمریکایی مشروط کند.

تحریم دوباره بانک مرکزی ایران که این بار ذیل عنوان مبارزه با تروریسم صورت گرفت و همچنین، تحریم مجدد شرکت خطوط کشتی‌رانی ایران ذیل



برچسب «اشاعه تسلیحات کشتار جمعی»؛ حاکی از آن است که حتی با بازگشت به برجام هم، بسیاری از محدودیت‌های ایران سر جای خود باقی است چون دیگر به چشم تحریم‌های هسته‌ای به آنها نگاه نمی‌شود.

این همان نکته قابل تأمل در نیمه دوم پاراگراف مربوط به ایران در سند ۲۰۲۰ حزب دموکرات آمریکا است مبنی بر اینکه برجام آغازگر دیپلماسی برای پرداختن به دیگر مسائل از جمله برنامه موشکی و مسائل حقوق بشری است.

به بیان ساده، بایدن به دنبال انداختن چرخه مذاکره با ایران به دور باطل است. در این چرخه، برخورداری ایران از مزایای گفتگو در باب مثلاً موضوع «برجام» به شرط نشستن پای میز مذاکره در باب موضوع دیگر، مثلاً «رفع دغدغه‌ها در باب برنامه موشکی» یا حتی «رفع اتهامات حقوق بشری» است.

در این میان، تنها تفاوتی که بین راهکار جمهوریخواهان و دموکرات‌ها وجود دارد؛ این است که ترامپ می‌گوید نباید اول ذیل یک توافق هسته‌ای جدید در باب همه مسائل مورد مناقشه، گفتگو کنیم و بعد به رفع تحریم‌ها برسیم- موضوعی که با واکنش شدید ایران مبنی بر مشخص بودن همه خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی مواجه شده است.

اما، دموکرات‌ها زیر لایه بازی با کلمات، مذاکره را به صورت مرحله‌ای و در چارچوب‌های «برجامی»، «موشکی»، «منطقه‌ای» و «حقوق بشری» پیش خواهند برد حال آنکه برخورداری کامل از مزایای هر دور مذاکره، در گرو نشستن پای یک میز مذاکره جدید است!



تحولات آسیا



رقابت چین و آمریکا در تکنولوژی اطلاعات/ تایوان قربانی جنگ تجاری

مهدی یورحسینی رقابت آمریکا و چین صرفاً

محدود به حوزه ژئوپلیتیک نیست و فضای مجازی از مهمترین زمینه های رقابت این دو کشور به شمار می رود.

در تاریخ رقابت قدرت های بزرگ، برتری در فناوری کلیدی هر عصری نقش مهمی در جایگاه بین المللی آنها در سلسله مراتب قدرت داشته است.

با ورود کشورها به جامعه اطلاعاتی قرن بیست و یکم در اختیار داشتن لبه فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی به یکی از اهداف مهم قدرت ها تبدیل شده است از طرف دیگر جهانی شدن اقتصاد و شکل گیری زنجیره جهانی ارزش رقابت دولت-ملت ها را برای قرار گرفتن در جایگاه بالاتر این زنجیره تشدید کرده است.

بنابراین در قرن جدید قدرت های بزرگ سعی در قرار گرفتن در جایگاه بالاتری در زنجیره ارزش فناوری های اطلاعاتی هستند.

لذا یکی از نظریه های جدید اقتصاد سیاسی بین الملل در قالب نظریه تجارت راهبردی بر تلاش دولت ها برای افزایش رقابت پذیری شرکت ها تابعه از طریق سرمایه گذاری و ارائه یارانه های صادراتی و افزایش هزینه تحقیق و توسعه صنایع توسط دولت ها تاکید می کنند. یکی از محصولات راهبردی در فناوری های اطلاعاتی که نقش کلیدی در محصولاتی نظیر تلفن همراه هوشمند، تبلت و دیگر محصولات این حوزه دارد نیمه هادی ها هستند.

ایالات متحده آمریکا و چین چند سالی است که در حوزه فناوری های اطلاعاتی قرن بیست و یکمی از جمله فناوری نسل ۵ تلفن همراه با هم در حال رقابت هستند در این میان نیمه هادی ها به عنوان یکی از مهمترین صنعت جانبی این حوزه نیز به محل رقابت این دو کشور تبدیل شده و تایوان را به عنوان یکی از فعالین این صنعت با چالش مواجه کرده است.

انجمن صنعت نیمه هادی در ایالات متحده آمریکا در حال لابی برای دریافت ۳۷ میلیارد دلار کمک فدرال شامل یارانه برای احداث کارخانه جدید، کمک به تامین مالی برای حمایت از صنعت نیمه هادی در این کشور است سناتور تام کاتن نماینده جمهوری خواه که روی لایحه سرمایه گذاری این صنعت کار می کند اظهارنظر کرده است که یکی از بزرگترین ضعف های اقتصاد آمریکا کاهش صنایع دانش بنیان است و این کشور باید در موسسات علمی و صنایع برای ساخت آنها تلاش کند.

هم اکنون نیمی از بازار این چیپ ها در دست آمریکا است ولی درچند سال قبل با افزایش جهانی شدن و سرمایه گذاری شرکت های سرمایه گذاری آمریکایی در تایوان بخشی از زنجیره تامین این صنعت به خارج از ایالات متحده منتقل شد ولی فشار ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری رشد اقتصادی و محدود کردن صنایع عظیم مخابراتی مانند کارخانه های هو آوی و زد تی ای چینی و سیاست حمایت گرایانه و ناسیونالیسم اقتصادی دولت دونالد ترامپ و اهمیت روز افزون صنعت نیمه هادی ها به خصوص در فناوری اطلاعات



و ارتباطات باعث شده که ایالات متحده درصد بازگشت زنجیره تامین این محصولات در خاک خودش باشد.

در این میان دولت تایوان که علی رغم کوچکی جغرافیایی با سرمایه گذاری شرکت های آی بی ام، ماکروسافت و ایجاد مراکز تحقیق و توسعه حدود ۴۸٪ بازار جهانی این محصول را در اختیار دارد و محصولاتش را به دو رقیب یعنی هو آوی و اپل می فروشد با چالش مهمی روبرو شده است.

زیرا کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۸ برای دفاع در برابر تهدیدات بیرونی زنجیره تامین نیمه هادی ها لایحه ای را تصویب کرد و در نتیجه به افزایش فشار به شرکت های فناوری تایوانی منجر شد و این چالش در سال ۲۰۱۹ با قرار دادن هو آوی و ۷۰ شرکت وابسته به لیست سیاه توسط آمریکا افزایش یافت و شرکت های اینتل و کوالکام از فروش تراشه ها به شرکت های چینی منع شدند ولی تایوان با استفاده از برخی از مواد قانونی که مربوط به مالکیت فکری می شود فشارآمریکا را برای کار با چین کاهش داد.

زیرا این کشور ۱۷٪ این محصول را برای چین ارسال می کند و چین نیز به صنعت نیمه هادی تایوان وابستگی دارد. البته دولت چین درسال ۲۰۱۵ در قالب برنامه «ساخت چین ۲۰۲۵» برنامه ریزی کرده است تا ساخت این تراشه ها را در سال ۲۰۳۰ به ۳۰۵ میلیارد دلار برساند و ۸۰٪ تقاضای داخلی این محصول را تامین کند.

ایالات متحده نیز با حمایت دو حزب اصلی دموکرات و جمهوری خواه در تلاش است که سرمایه گذاری در این صنعت را توسعه داده و زنجیره تامین آن را در داخل این کشور ایجاد کند.

بنابراین به نظر می رسد نظریه تجارت راهبردی که افزایش سرمایه گذاری بر روی شرکت های داخلی برای رقابت پذیری صادراتی در سطح جهانی را بجای تجارت آزاد و در عوض جلوگیری از واردات در اولویت سیاستی خودشان قرار داده اند به نظریه غالب در سیاست گذاری این کشورها تبدیل شده است.

لذا به نظر می رسد سازوکارهای بین المللی تنظیم روابط اقتصاد سیاسی بین المللی مانند قواعد حاکم بر سازمان تجارت جهانی که بر مبنای نظام اقتصاد لیبرال و تجارت آزاد بنا شده است در آینده دچار بازنگری خواهد شد.

«مهران کامروا» معتقد است که در آینده‌ای قابل پیش بینی، بعید به نظر می‌رسد که چین سعی کند یک بازیگر استراتژیک در خاورمیانه باشد.

تاریخچه قرارداد ۲۵ ساله میان ایران و چین به سفر «شیء جین پینگ» رئیس جمهوری چین در بهمن ماه سال ۹۴ به تهران بازمی‌گردد. زمانی که دو کشور بیانییه مشترک و رسمی را امضا کردند که در یکی از بندهای آن از اراده راسخ دو طرف برای گسترش همکاری‌های جامع ۲۵ ساله سخن گفته شد.

رئیس جمهوری چین پس از این توافق گفت: «اقتصاد چین و ایران مکمل یکدیگر هستند و در این سفر در خصوص برنامه‌ریزی برای همکاری استراتژیک ۲۵ ساله به توافق رسیده‌ایم و آماده گسترش و تمهیق همکاری‌ها در بخش‌های فرهنگی، آموزشی، فناوری، نظامی و امنیتی در سطح شرکای راهبردی هستیم و ایجاد سازوکاری برای افزایش همکاری‌های امنیتی در مواجهه با تروریسم را ضروری می‌دانیم.»

موضوع سال گذشته و در سفر «محمدجواد ظریف» وزیر امورخارجه به چین پی گرفته و سند ابتدایی و پیش‌نویس به مقامات چینی ارائه شد. در ادامه تعیین جزئیات مورد نظر ایران و چین درباره همکاری مشترک، اول تیر ماه سال جاری هیأت دولت پیش‌نویس دیگری از این برنامه ۲۵ ساله را تصویب و ظریف را مأمور ادامه مذاکرات با چین کرد.

خبرنگار مهر در گفتگو با پروفسور «مهران کامروا» به بررسی این موضوع پرداخته است که در ادامه می‌آید. «کامروا» استاد حکومت در دانشگاه جورج تاون آمریکا و مدیر بخش مطالعات ایران در مرکز عربی و تحقیقات سیاسی است. وی دکترای خود را در علوم اجتماعی و علوم سیاسی از دانشگاه کمبریج اخذ کرده و صاحب مقالات و کتاب‌های زیادی است. کاب‌های «قطر؛ کشور کوچک، سیاست بزرگ»، «خاورمیانه معاصر، تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول» و «انقلاب فکری ایران» از جمله آثار وی به شمار می‌رود.



گفتگوی اختصاصی با استاد دانشگاه جرج تاون گسترش روابط ایران و چین در دنیای وابستگی متقابل «منطقی» است

«ایران و چین توافق ۲۵ ساله را در زمینه‌های مختلف امنیتی، نظامی، انرژی و ... به امضا رسانده‌اند که بر اساس این توافق نامه، همکاری دو کشور در زمینه‌های مختلف وارد مراحل جدیدی خواهد شد. آیا این توافق همکاری میان دو کشور را به همکاری استراتژیک تبدیل می‌کند؟

ما هنوز از جزئیات دقیق توافق آگاهی نداریم و اظهار نظر در مورد آن مستلزم آگاهی از جزئیات آن است. پیش‌نویس غیر رسمی توافق‌نامه در اینترنت منتشر می‌شود و این پیش‌نویس بسیار متفاوت از شایعات و برداشت‌های غلطی است که به طور غلطی مورد بحث قرار می‌گیرد.

به طور کلی، باید در نظر داشته باشیم که چین به عنوان یک قدرت مهم جهانی، به ویژه در توسعه زیرساخت‌ها و فناوری ظهور کرده است. در دنیای وابستگی متقابل جهانی امروز، توسعه فناوری نیاز به تبادل و روابط با دیگر کشورها دارد.

« آیا همکاری نظامی و امنیتی ایران و چین بر همکاری چین با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تأثیر خواهد گذاشت؟ و آیا می‌تواند تمایل آنها به غرب و ناتو را افزایش دهد؟

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حال حاضر کاملاً در اردوگاه امنیتی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بوده و روابط ایران با هر کشور دیگری به هیچ وجه بر ترتیبات امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تأثیر نخواهد گذاشت.

دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس بدون توجه به چین هر ساله رکورددار خرید تسلیحات از غرب هستند. چین با ارتش کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس روابط نظامی ندارد و خریدار نفت و گاز از این کشورها است و تاکنون قدرتی نظامی در خلیج فارس نبوده است. بنابراین من انتظار ندارم که روابط چین با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به هیچ وجه تغییر کند.

«به طور کلی، همکاری ایران و چین چگونه روی ائتلاف‌های منطقه خلیج فارس تأثیر خواهد گذاشت؟

منطقه خلیج فارس همیشه شاهد حضور بازیگران غیر منطقه‌ای بوده است، پرتغالی‌ها، عثمانی‌ها، انگلیسی ها و سپس آمریکایی‌ها. این بازیگران با گذشت زمان تغییر کرده‌اند. بعید نیست که آمریکایی‌ها به زودی خلیج فارس را ترک کنند.

برای آینده قابل پیش بینی، بعید به نظر می‌رسد که چین سعی کند یک بازیگر استراتژیک در خاورمیانه باشد. منطقه اصلی تمرکز و عرصه اصلی رقابت با ایالات متحده، دریای چین جنوبی خواهد بود. من بسیار تردید دارم که چین خود را به عنوان یک بازیگر نظامی در خلیج فارس درگیر کند.

« آیا این توافق می‌تواند راه را برای عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای هموار کند؟

مطمئناً این توافق به شانس ایران برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای آسیب نمی‌رساند. هنوز نمی‌شود با اطمینان در مورد آن صحبت کرد.



گفتگوی اختصاصی با معاون سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان:

فرایند صلح در افغانستان به گفتمانی ملی تبدیل شده است

معاون سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان می گوید عدم موافقت طالبان با آتش بس، به خدشه دار شدن اجماع ملی در روند صلح منجر خواهد شد. «درانی وزیری» معاون سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان می گوید کابل از همکاری های شرکای بین المللی خود قدردانی می کند. به گفته وی، هیأت مذاکره کننده آماده آغاز گفتگوهای بین الافغانی است و با آزادی زندانیان طالبان، درواقع بزرگترین گام ها برای تحکیم صلح برداشته است. در ارتباط با تحولات سیاسی افغانستان، خبرنگار مهر گفتگویی با خانم وزیری داشته که مشروح آن به شرح ذیل است:

*در مذاکرات صلح افغانستان، دولت کابل تا چه اندازه استقلال عمل دارد؟

صلح یک روند کاملاً افغانی است و مربوط به افغانها می شود. دولت جمهوری اسلامی افغانستان از آغاز روند صلح، با تمام اقشار مختلف مردم افغانستان مشورت کرده و نظریات ایشان را به عنوان رکن اساسی مذاکرات بین الافغانی در نظر گرفته است.

هدف کابل از آغاز پروسه صلح، همواره این بوده است که افغانستان مستقل و دموکراتیک باشد و در عین حال، با حفظ ارزش های گذشته به ویژه پافشاری بر حقوق زنان و جوانان، به برقراری صلح با خود، منطقه و جهان متعهد بماند. ما از همکاری و مشورت شرکای بین المللی مان در عرصه های صلح، ثبات، ترقی و رفاه افغانستان قدردانی می کنیم. اما تصمیم نهایی با مردم افغانستان است و آنها در این مورد اظهار نظر می کنند.

*آیا طالبان به مندرجات تفاهم نامه صلح عمل کرده است؛ کابل در باب تعهدپذیری طالبان چه انتقادهایی دارد؟

متأسفانه، توسل به ادامه خشونت و کشتن مردم برای به دست آوردن امتیاز در مذاکرات، بدترین رویکردی است که گروه طالبان در پیش گرفته است. این خشونت ها، امید و انتظار مردم ما و جامعه جهانی را برای آغاز گفت وگوها و برقراری صلح پایدار در افغانستان خدشه دار می کند. اکنون زمان آن فرا رسیده تا گروه طالبان، دست از خشونت بردارد و واقعا وارد روند صلح شود.

*طالبان هم دولت را ناقض تعهدات تفاهم نامه می داند، واکنش شما در این رابطه چیست؟

حکومت افغانستان در پنج سال گذشته صلح را به یک گفتمان ملی مبدل کرد و بدون هیچ پیش شرطی، پیشنهاد آغاز مذاکرات را داد تا به این ترتیب، طالبان از خشونت دست کشیده، اسرای ما را رها کند و به آغاز مذاکرات مستقیم متعهد بماند. درحالی که انتظار می رفت آتش بس را قبول کنند؛ دیدیم که متأسفانه خشونت علیه مردم افغانستان افزایش یافته است. این اقدامات طالبان، اجماع ملی را خدشه دار می کند و این در حالیست که ما به صلح متعهد هستیم. باید تذکر داد که شورای عالی مصالحه ملی ایجاد شده و هیأت مذاکره کننده آماده آغاز گفت وگو های مستقیم با طالبان است.

*زمینه تسریع مذاکرات بین الافغانی از سوی کابل فراهم شده یا همچنان امری زمان بر است؟ از آنجا که طالبان اصرار بر آزادی زندانیان خود دارد، آیا مذاکرات به تعویق نخواهد افتاد؟

دولت افغانستان در امر رهایی زندانیان طالبان گام های بزرگی برداشته است تا این گروه دست از خشونت کشیده، اسرای ما را رها کنند و به آغاز مذاکرات مستقیم متعهد بمانند. نیروهای دفاعی - امنیتی، قهرمانان واقعی و حافظ کشور و مردم هستند پس برای ما مهم است که بدانیم چه تعداد از آنها در اسارت طالبان هستند و موقعیت دقیق شان کجاست.

گفتگوی اختصاصی با سخنگوی طالبان:

طالبان خواهان برگزاری سریعتر مذاکرات بین الافغانی است



«ذبیح الله مجاهد» گفت: طالبان خواهان برگزاری سریعتر مذاکرات بین الافغانی است.

«ذبیح الله مجاهد» سخنگوی طالبان در گفتگو با خبرنگار مهر و در واکنش به اعلام کابل مبنی بر آزاد نشدن نزدیک به ۶۰۰ زندانی این گروه به دلیل ارتکاب جرایم جنایی اعلام کرد: بهتر است از راه گفتگو مشکلات ما با کابل حل شود.

سخنگوی طالبان در این خصوص ادامه داد: این اظهارات و کنش ها؛ سلسله موضوعاتی هستند که مانع رسیدن به صلح هستند؛ صلحی که بیش از ۴ ماه است که از سوی حکومت افغانستان ادامه دارد.

ذبیح الله مجاهد با اعلام اینکه اقدامات مذکور از سوی حکومت افغانستان به دلیل جلوگیری از برگزاری مذاکرات بین الافغانی می شود، مدعی شد: حکومت افغانستان تلاش می کند تا از برگزاری مذاکرات بین الافغانی از هر طریق ممکن جلوگیری کند تا مردم افغانستان به صلح نرسیده و در کارزارهای سیاسی موفق نشوند.

سخنگوی طالبان دولت افغانستان را متهم به بهانه جویی برای تشدید جنگ کرد تا باعث تضعیف نیروهای طالبان گردد.

این سخنگوی طالبان می گوید که حدود ۴۰۰۰ زندانی طالبان آزاد شده اند و ۱۳۰۰ زندانی دیگر باقی مانده اند که باید هرچه زودتر آزاد شوند.

مجاهد با اشاره به اینکه طالبان خواهان این است که هرچه زودتر وارد مذاکرات بین الافغانی شود تصریح کرد: طالبان به آزادی زندانیان حکومت متعهد است و تلاش می کند تا زمینه برگزاری هرچه زودتر مذاکرات بین الافغانی را فراهم سازد.

مجاهد گفت: بهتر است که مشکلات افغانستان از راه گفتگو و روش های سیاسی حل گردد.

این در حالی است که جاوید فیصل سخنگوی شورای امنیت ملی افغانستان می گوید که حکومت افغانستان حاضر است به جای زندانیانی که آزاد نمی شوند، لیست دیگری را از سوی طالبان برای آزادی بپذیرد.

اما ذبیح الله مجاهد در پاسخ به این گفته های فیصل در این گفتگو اظهار داشت که طالبان لیست جایگزینی برای آزادی زندانیان خود ندارد و بر اساس توافق باید بر اساس لیست دیگر زندانیان باقی مانده نیز رها شوند.





گفتگوی اختصاصی با معاون سخنگوی وزارت خارجه افغانستان:

برای تأمین امنیت مرزها توافق کردیم

«منصور خالقیار» از کار روی سند جامع همکاری‌ها با ایران و تقویت امنیت مرزهای مشترک خبر داد و گفت: آخرین جزئیات این سند به زودی اعلام می‌شود.

«منصور خالقیار» معاون سخنگوی وزارت خارجه افغانستان در گفتگو با خبرنگار مهر در خصوص محورهای اصلی سفر هیأت افغانستانی به ایران گفت: وزارت‌های خارجه ایران و افغانستان روی سند جامع همکاری‌های دو کشور کار می‌کنند.

خالقیار می‌گوید این سند تا کنون به امضا نرسیده و آخرین جزئیات آن به زودی اعلام می‌شود.

وی افزود: دفاع از منافع، مصونیت اتباع و پیگیری جدی پیشرفت تحقیقات وقایع اخیر در ارتباط به شهروندان افغان یکی از مهمترین اهداف سفر هیئت عالیرتبه بین‌وزارتی جمهوری اسلامی افغانستان به ایران بوده است.

به گفته معاون سخنگوی وزارت خارجه افغانستان اتفاقاتی در دناک گذشته که از اتباع افغانستان قربانی گرفت باعث شده است که دو طرف بر تأمین هرچه بیشتر امنیت مرزها تلاش‌های جدی را اتخاذ کنند.

خالقیار تأکید کرد که در کنار توافق برای تلاش برای تقویت امنیت مرزها؛ مبارزه مشترک با قاچاق انسان و جلوگیری از تردهای غیر قانونی به ایران نیز شامل توافقاتی اخیر در نشست تهران است.

معاون سخنگوی وزارت خارجه افغانستان گفت: در این نشست توافق شد که ایران و افغانستان تدابیری جهت جلوگیری از تکرار وقایع اخیر اتخاذ کنند. به گفته خالقیار طرف افغانستانی در این دیدار بر دفاع از منافع افغانستان در ایران و مصونیت اتباع افغانستانی تأکید نموده و خواهان پیگیری حوادث اخیر شده است.

وی افزود: طرف ایرانی نیز هیأت افغانستانی را از آخرین جزئیات تحقیقات مطلع نمود و هر دو طرف توافق کردند راه حل و تدابیری را جهت جلوگیری از تکرار چنین رویدادهایی اتخاذ نمایند.

خالقیار گفت: در حاشیه نشست وزارت خارجه ایران با افغانستان دو طرف به توافق رسیدند تا زمینه انتقال اجساد و مجروحین افغانستانی به افغانستان فراهم گردد.

معاون سخنگوی وزارت خارجه افغانستان در پایان افزود: توافق شد مذاکرات دو کشور برای استخدام کارگران افغانستانی در ایران ادامه یابد و مراحل قانونمندی حضور اتباع افغانستان در ایران و تمدید کارت‌های اقامت، تثبیت هویت، توزیع تذکره و صدور پاسپورت آغاز شود.

تحولات اروپا



رئیس دانشگاه احمد یسوی قزاقستان:

اختلاف ترکیه و امارات سر رهبری منطقه است/تنش ادامه دارد



آذر مهدوان پروفیسور جنگیز تومار معتقد است در کنار عربستان سعودی روابط دو کشور امارات و ترکیه همیشه بر سر قدرت نمایی و بر عهده گرفتن نقش رهبری در منطقه با تنش و اختلاف همراه بوده است.

در سالیان اخیر - کشور ترکیه و امارات متحده عربی در مورد مسائل منطقه‌ای همواره کشمکش داشته‌اند. پرونده سوریه - مساله قطر و موضوع لیبی از جمله موضوعاتی است که دو کشور همیشه درباره آنها اختلاف نظر داشته‌اند. اختلاف‌هایی که به تازگی آتش آن شعله ور شده است؛ همین هفته گذشته بود که امارات متحده عربی در مورد تحولات لیبی کشور ترکیه را به دخالت در مسائل داخلی آن متهم کرد و سیاست این کشور را حامی تروریست خواند.

در واکنش به این موضع گیری ابوظبی، «حامی آکسوی» سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه طی سخنانی امارات متحده عربی را به ریاکاری و حمایت از کودتاگران متهم کرد و از این کشور خواست که حد و مرز خود را بداند.

واقعیت این است رقابت منطقه‌ای آنکارا و ابوظبی از یک سو و موضوع لاینحل لیبی از سوی دیگر بر روی روابط سیاسی دو کشور سایه افکنده است و در این میان هر چند تنش میان دو کشور ماهیت سیاسی دارد اما تاثیر آن در روابط اقتصادی‌شان نیز مشهود است. به طوری که شاهد کاهش روند مبادلات تجاری دو کشور به خصوص از سال ۲۰۱۸ به این طرف هستیم. در خصوص روابط سیاسی جمهوری ترکیه و امارات متحده عربی خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «جنگیز تومار» کارشناس خاورمیانه و رئیس دانشگاه احمد یسوی قزاقستان داشته‌است که در ادامه آمده است.

***همانطور که می‌دانید هفته گذشته امارات متحده عربی در مورد تحولات لیبی، ترکیه را به مداخله در مسائل داخلی لیبی و پشتیبانی از نیروهای تروریستی متهم کرد. در پی این نیز سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه هم طی سخنانی امارات متحده عربی را به ریاکاری و حمایت از کودتاگران متهم کرده و از این کشور خواست که حد و مرز خود را بداند. این نشان می‌دهد روابط ابوظبی و آنکارا به اوج تنش رسیده است. از این پس در روابط دو کشور شاهد چه رویدادهایی خواهیم بود؟**

روابط سیاسی میان امارات و ترکیه در تناقض با رویدادها و بحران‌های منطقه است. در مساله سوریه، لیبی، مصر، یمن، فلسطین و حتی کودتای نافرجام ترکیه نیز جزو موضوعاتی است که دو کشور اختلاف نظر دارند. البته لازم است کشورهای غربی، مصر و عربستان سعودی را نیز به عنوان کشورهایی که مخالف سیاست ترکیه در خاورمیانه هستند نیز اشاره کرد.

البته امارات با در دست داشتن قدرت مالی سعی می‌کند دیگر کشورهای عربی را با خود همسو کند. تا زمانی که سیاست و موضع دو کشور در منطقه به همین شکل ادامه داشته باشد این تنش‌ها همچنان برقرار خواهد بود زیرا این روند رقابتی روند برد-برد نیست بلکه برد-باخت است. یعنی برد یک کشور به معنای باخت کشور دیگر است و حالا با نگاهی اجمالی به شرایط منطقه‌ای و سیاست اعمال شده از سوی دو کشور درمی یابیم که این اختلافات همچنان ادامه خواهد داشت.

***تاثیر اختلافات دو کشور در مراودات تجاریشان چگونه بوده است؟**

علی رغم اختلافات آنکارا و ابوظبی مراودات تجاری دو کشور از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ بدون تاثیرپذیری از شرایط موجود ادامه داشت اما از سال ۲۰۱۸ شاهد کاهش روند روابط اقتصادی بین ترکیه و امارات هستیم. حالا با آمدن ویروس کرونا و از طرفی اختلافات و بیابیه‌های اخیر دو کشور و اخباری که از سوی رسانه‌ها به گوش می‌رسد نشان می‌دهد تاثیر منفی روابط سیاسی دو کشور در روابط اقتصادی نیز همچنان خواهد بود.

***از نظر برخی تحلیل گران تنش‌های موجود میان امارات و ترکیه حاصل حمایت امارات از سیاست‌های عربستان سعودی در منطقه است. این تحلیل تاچه حد می‌تواند درست باشد؟**

عربستان سعودی صرفاً یکی از دلایل می‌تواند باشد اما دلیل مهم‌تر دیگری وجود دارد؛ در

اصل ترکیه از سال ۲۰۱۱ حمایت خود را به سوی سیاست‌هایی که بیشتر طرفدار دموکراسی و آزادی بود، سوق داد. ترکیه با اعمال سیاستش در صنعت توریسم، آموزش و حتی ساخت سریال‌های مختلف توانسته بود توجه کشورهای عربی را جلب کند. از طرفی حمایت ترکیه از اخوان المسلمین و نفوذ ایران در منطقه از جمله عواملی بود که برخی کشورهای عربی که حامی جهان غرب هستند به عنوان یک تهدید ببینند، در نتیجه در کنار عربستان سعودی روابط دو کشور امارات و ترکیه همیشه بر سر قدرت نمایی و بر عهده گرفتن نقش رهبری در منطقه با تنش و اختلاف همراه بوده است.

***با نگاهی به رویدادهای اخیر در دریای مدیترانه و لیبی می‌توان دریافت که امارات، مصر، عربستان سعودی و حتی رژیم صهیونیستی در مقابل ترکیه ائتلاف ایجاد کرده‌اند. ترکیه در مقابل این سیاست چه اقداماتی انجام خواهد داد؟**

چند سالی هست که در مطالبیم از این ائتلاف به عنوان ائتلاف «جبهه شرق» نام برده‌ام. ترکیه در مقابل این ائتلاف روابط خود را با روسیه و ایران گسترش داده و در جهان عرب هم با لیبی، الجزایر و قطر روابط گسترده‌ای ایجاد کرده است. توافقاتی که ترکیه انجام داده است نتیجه بخش بوده است.

ترکیه در خصوص مدیترانه توافق بسیار مهمی با لیبی امضا کرده است. موفقیت‌هایی هم بدست آورده است. همچنین دولت ترکیه با استفاده از ابزارهایی مانند نیروی نظامی، مالی و تکنولوژی و به عنوان یک کشور اسلامی سعی کرده در میان اعراب محبوبیت کسب کند. همه اینها فاکتورهایی است که ترکیه در مقابل ائتلاف عربستان و امارات بکار می‌گیرد.





چرا اردوغان مسجد ایاصوفیه را دوباره فعال کرد؟

آذر مهدوان: در حالی ترکیه اقدام به تغییر کاربری ایاصوفیه کرده که کشورهای اروپایی به شدت مخالف این تصمیم بودند و احتمال دارد روند مذاکرات برای ورود به اتحادیه اروپا متوقف شود.

سرانجام پس از کنش وقوس‌های فراوان جمعه گذشته (۲۰ تیر) دادگاه عالی اداری ترکیه بر تغییر کاربری موزه ایاصوفیه پس از ۸۶ سال رأی مثبت داد و این پس قرار است درهای این مسجد به روی نمازگزاران گشوده شود، موضوعی که همچنان در داخل و خارج از ترکیه سروصدای بسیاری به پا کرده است.

پس از صدور این حکم رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه در مقابل دوربین‌ها قرار گرفت و با استقبال از حکم دادگاه قضائی کشور گفت که برنامه‌ریزی لازم را به سرعت انجام می‌دهیم تا روز جمعه ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۰ نماز جمعه در مسجد ایاصوفیه اقامه شود و به این ترتیب این مسجد را به عنوان محلی برای عبادتگاه افتتاح خواهیم کرد. اردوغان همچنین تأکید کرد که ایاصوفیه ویژگی خود به عنوان میراث جهانی مشترک را نیز حفظ خواهد کرد.

ایاصوفیه بنایی دینی در سایه کشمکش‌های سیاسی

مسجد ایاصوفیه بنایی دینی است که به علت اهمیتش تمامی رویدادهای تاریخی، فرهنگی و حتی کشمکش‌های سیاسی را در خود جای داده است. این بنای تاریخی در قرن ششم میلادی توسط پادشاهان روم شرقی بنا شد، و روزگاری محل تاج‌گذاری پادشاهان مسیحی بود. تا اینکه در سال ۱۴۵۳ «قسطنطنیه» توسط سلطان محمد فاتح فتح می‌شود و نام این شهر به اسلامبول (فراوانی اسلام) و سپس به مرورزمان به استانبول تغییر پیدا می‌کند. چند روز پس از فتح استانبول در یکم ژوئن ۱۴۵۳ اولین نماز جمعه در این مسجد اقامه می‌شود و سلطان محمد به‌طور رسمی اعلام می‌کند که ایاصوفیه به عنوان مسجد برای مسلمانان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در دوره سلطان سلیمان اول (مشهور به سلیمان قانونی) هم نقاشی‌ها، نگارگری‌ها و نمادهای مسیحی داخل ایاصوفیه پوشانده شد تا نماز جمعه در آنجا خوانده شود.

مسجد ایاصوفیه در زمان امپراتوری عثمانی تا سال ۱۶۱۶ میلادی یعنی تا قبل از ساخت مسجد سلطان احمد از مهم‌ترین مساجد قلمرو این امپراتوری به شمار می‌رفت.

هرچند در پس تأسیس ترکیه نوین در سال ۱۹۲۳ این مکان تا مدتی به عنوان مسجد مورد استفاده قرار می‌گرفت اما در سال ۱۹۳۱ درهای آن به روی نمازگزاران بسته شد و با تصمیم مصطفی کمال آتاتورک بنیان‌گذار ترکیه در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۳۴ این مسجد به موزه تبدیل شد.

ایاصوفیه که در لیست میراث فرهنگی یونسکو نیز ثبت شده است یکی از مهم‌ترین بسترهای

درآمدی دولت ترکیه به شمار می‌رود. حتی بنا به آمار رسمی در سال گذشته بیش از سه میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از ایاصوفیه دیدار کردند، که این یعنی بیشتر از هر موزه دیگری در ترکیه از این مکان بازدید شده است.

و حالا پس از گذشت ۸۶ سال این بنا دوباره قرار است به عنوان مسجدی فعال به روی مسلمانان باز شود. تصمیمی که دولت ترکیه علی‌رغم مخالف برخی کشورها قصد اجرایی کردن آن را دارد.

ترور نیولند و پویش ایاصوفیه

می‌توان گفت ماجرای زمزمه بازگشایی دوباره مسجد ایاصوفیه به روی نمازگزاران از حمله تروریستی نیولند آغاز شد. ۱۵ مارس سال ۲۰۱۹ بود که در پی حمله به دو مسجد در ساعت اقامه نماز جمعه موجب جان باختن ۵۰ تن از افراد حاضر در مسجد شد. «برنتون تارانت» عامل اصلی این عملیات که پیش از اقدام به حمله‌اش، مانیفست خود را منتشر کرده بود با خطاب قرار دادن مردم ترکیه گفته بود که می‌توانید در خاک خود با آرامش زندگی کنید، به شما مردم ساکن شرق استانبول آسیبی نخواهد رسید، اما در سمت غرب (بخش اروپایی استانبول) جایی را برای زندگی امتحان نکنید و نه در اروپا این کار را نکنید، زیرا شما را خواهیم کشت. ما به «کنستانتینوپولس» (قسطنطنیه سابق و استانبول فعلی) آمده و همه مساجد و مناره‌های شما را ویران می‌کنیم. ایاصوفیه از مناره‌ها پاک‌سازی خواهد شد و «کنستانتینوپولس» (استانبول) مجدداً مسیحی خواهد شد.

همین مانیفست نیز موجب شد دوباره درخواست جامعه ترکیه برای بازگشایی مسجد ایاصوفیه مطرح شود به‌طوری‌که در فضای مجازی پویش هشتگ ایاصوفیه به راه افتاد.

نکته جالب‌توجه این است اردوغان در آن دوره در

مقابل این خواسته مخالفت کرده بود. به‌طوری طی سخنانی گفته بود که مسجد «چاملیچا» چهار پنج برابر ایاصوفیه هست و بهتر است وارد چنین بازی‌هایی نشویم زیرا بازگشایی دوباره ایاصوفیه به عنوان مسجد بعد سیاسی نیز دارد.

چرایی تغییر کاربری ایاصوفیه از موزه به مسجد

در ابتدا باید عنوان کرد زمانی اردوغان با خواسته مردم در خصوص تغییر کاربری ایاصوفیه مخالفت کرده بود که دقیقاً در آستانه انتخابات شهرداری‌ها بود. خود رئیس‌جمهور ترکیه هم‌فکر نمی‌کرد در این انتخابات قرار است حزب متبوعش این‌گونه شکست بخورد. شکست سنگین حزب عدالت و توسعه در انتخابات شهرداری و از دست دادن کلان‌شهرها قدرت سیاسی اردوغان را زیر سوال برد.

در پی آن نیز دولت ترکیه اقدامات بسیاری هم در سیاست داخلی هم در سیاست خارجی انجام داد که یکی از مهم‌ترین دلایل اقداماتش تثبیت قدرت خود در افکار عمومی ترکیه بود. اولین مورد آن بازمی‌گردد به اصرار ترکیه در خرید اس-۴۰۰ از روسیه که علی‌رغم مخالفت و تهدیدهای واشنگتن این تبادل را به سرانجام رساند.

دومین اقدام هم عملیات ترکیه در سوریه معروف به عملیات چشمه صلح بود. حالا با اتخاذ تصمیم تغییر کاربری ایاصوفیه آن‌هم بدون توجه به واکنش‌های خارجی، این بار نیز خواست میان مردم کشورش به‌خصوص مقابل میراث داران مصطفی کمال آتاتورک (کمالیست‌ها) قدرت‌نمایی کند.

از طرفی دولت ترکیه در چند سال اخیر در تلاش است خود را رهبر جهان اسلام نشان دهد و همیشه بر سر این موضوع با عربستان سعودی در حال رقابت بوده است و حالا موضوع ایاصوفیه

می‌توانست همانند سمبلی باشد تا اردوغان را به اهداف خود نزدیک‌تر کند. اقدامی که صدای اتحادیه اروپا و جهان ارتدوکس را درآورده است.

واکنش داخلی و خارجی

این اقدام واکنش‌های بسیاری را در داخل جامعه ترکیه و البته در جامعه جهانی داشته است. به‌طوری‌که برخی کاربران توئیتری در ترکیه از این اقدام دولت انتقاد کرده و نوشتند که ایاصوفیه نمی‌تواند حلال مشکلات اقتصادی کشور باشد.

«الیف شافاک» نویسنده مطرح ترکیه نیز در یک پیام توئیتری تغییر کاربری ایاصوفیه را تصمیمی اشتباه خواند و نوشت که اتخاذ چنین تصمیمی طبق منافع سیاسی دولت است. «نوشن منگو» روزنامه‌نگار ترک نیز عنوان کرد که حزب حاکم به داشتن حس «پیروزی در مقابل دشمن» وابستگی پیدا کرده است. او به‌طور مداوم به این احساس نیاز دارد تا سرپا بماند در نتیجه این تصمیم نیز بر اساس همین احساس گرفته شده است.

«شیرین پایزان» از روزنامه‌نگاران مشهور ترکیه نیز در صفحه توئیتری خود نوشت که مسأله ایاصوفیه مسیر را برای کشورهای اروپایی هموار کرد. از این پس هر مسجدی که در این کشورها به کلیسا تبدیل شود و یا هر میراث عثمانی موجود در این کشورها نابود شود دیگر حق اعتراض نداریم.

اما این موضوع بیشتر از اینکه در داخل جامعه ترکیه سروصدا به پا کند در خارج از ترکیه واکنش‌های بسیاری در پی داشت.

اولین کشوری که به مسأله ایاصوفیه واکنش نشان داد کشور یونان بود. «کیراکوس میچوتاکیس» نخست‌وزیر یونان اعلام کرد که تصمیم ترکیه برای تغییر کاربری ایاصوفیه اقدامی در جهت تضعیف روابط آتن و آنکارا است.

روسیه نیز با ادبیات نرم‌تری خواستار توجه دولت ترکیه در اتخاذ این تصمیم به دیگر کشورها شده بود. پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان دو روز پس از تصمیم ترکیه مبنی بر تبدیل موزه ایاصوفیه شهر استانبول به مسجد، به این اقدام واکنش نشان داد. پاپ در موعظه هفتگی خود در واتیکان ضمن ابراز ناراحتی از اقدام ترکیه، آن را اقدامی «ناامیدکننده» توصیف کرد. حتی جو بایدن رقیب انتخاباتی ترامپ نیز از این اقدام اردوغان ابراز نگرانی کرده و خواستار منصرف شدن دولت ترکیه از این تصمیم شد.

در پایان باید گفت ایاصوفیه یک میراث فرهنگی مشترک میان جهان مسلمان و ارتدوکس-ترکیه و یونان بود که دولت ترکیه با اتخاذ چنین تصمیمی روابط سیاسی خود را با اروپا وارد مرحله سخت‌تری کرد.

کشور ترکیه که سال‌هاست در تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا است این بار نیز با برانگیختن خشم اروپا شرایط ورود خود به اتحادیه اروپا را مشکل‌تر کرده است. به‌خصوص که برخی دولت‌ها بخصوص دولت آلمان خواستار توقف روند مذاکره اتحادیه اروپا با آنکارا شده‌اند.



گفتگوی اختصاصی با رهبر حزب رفاه جدید ترکیه:

تحریم‌های آمریکا علیه ایران بی‌عدالتی است

ترکیه و مواضع این حزب گفتگویی با دکتر «فاتح اربکان» پسر مرحوم نجم‌الدین اربکان و رهبر حزب رفاه جدید ترکیه ترتیب داده که در ادامه می‌خوانید.

***کشور ایران و ترکیه اخیراً با هماهنگی هم حملاتی را علیه مواضع تروریست‌ها در منطقه اقلیم کردستان عراق آغاز کرده‌اند. شما این اقدام را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ترکیه سال گذشته عملیات «پنجه» را در راستای مبارزه با تروریست‌ها در شمال عراق آغاز کرد. در ادامه آن نیز عملیات هوایی «پنجه عقاب» و عملیات زمینی «پنجه ببر» را در کردپور سوریه و عراق در مناطق قنديل و سنجار که پ-ک-ک حضور دارد آغاز کرده است. در کنار آن شاهد تلاش‌های ایران برای مبارزه با تروریست‌های پژاک در مرزها نیز هستیم.

هم کشور ترکیه و هم کشور ایران در کنار اینکه در شمال عراق در حال پاکسازی منطقه از لوث تروریست‌ها هستند اقداماتشان با سیاست‌های کردهای عراق همپوشانی دارد و از طرفی سازنده است. نکته مهم دیگر توجه دو کشور بر تمامیت ارضی عراق و سوریه است. در نتیجه در پی رفتارندوم گذشته در شمال عراق و موضع یکسان آنکارا و تهران در مقابل این مساله موجب شده بود تلاش‌های آمریکا و اسرائیل بی نتیجه بماند. بازگشت ثبات در عراق هم برای ایران و هم برای ترکیه از منظر امنیتی اهمیت بسیاری دارد. قدرت‌های جهانی با ائتلاف‌های مختلف و با تاکتیک‌های «تجزیه و مدیریت» از عناصر تروریست پژاک و پ-ک-ک در جهت اهداف خود استفاده می‌کنند.

***یکی از مسائل مورد توجه میان دو کشور ترکیه و ایران صادرات گاز از سوی ایران به ترکیه است. ترکیه به چه میزان بر حفظ واردات انرژی از سوی ایران اهتمام دارد؟**

اولین اقدام مرحوم پروفیسور نجم‌الدین اربکان نخست وزیر پیشین ترکیه علی رغم مواضع آمریکا، توافق گازی ترکیه با ایران بود. در چارچوب این توافق ترکیه از ایران سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی وارد می‌کرد. توافقی که در آگوست سال ۱۹۹۶ حاصل شد برای ۲۲ سال بود.

در این توافق گازی آمریکا با عنوان اینکه طبق قانون داماتو بیش از ۳۰۰ میلیون متر مکعب نمی‌توان از ایران گاز خریداری کرد و اینکه آمریکا می‌تواند برای ترکیه از منابع دیگر گاز تامین کند سعی در ممانعت از تصمیم مرحوم اربکان داشتند اما وی در تعاملش با ایران مصمم بود و در سفر به تهران توافق ۲۲ ساله واردات گاز را با دولت ایران امضا کرد. ایران برای تامین نیازهای انرژی ترکیه کافی نیست. هم اکنون ترکیه ۵۲ درصد از نیاز گازی خود را از روسیه، ۱۷ درصد آن را از ایران وارد می‌کند همچنین ترکیه ۲۷ درصد نیازهای نفتی خود را از سوی ایران تامین می‌کند. بخصوص مهم‌ترین تامین کننده نفت خام ترکیه کشور ایران است.

باید عنوان کرد که تجارت انرژی میان ترکیه و ایران برای ما بسیار اهمیت دارد. گسترش مراودات بین دو کشور دوست و برادر به نفع هر دو کشور خواهد بود.

***سال‌ها است ترکیه در تقلای عضویت در اتحادیه اروپا است اما تحولات اخیر نشان می‌دهد اتحادیه قصد عضویت ترکیه را ندارد. این مساله چه تاثیری در سیاست خارجی ترکیه در خصوص کشورهای همسایه اش خواهد داشت؟**

در گذشته روابط کشورهای اروپایی در بستر اتحادیه اقتصادی اروپا بود که با گذشت زمان

کاربرد آن با عنوان اتحادیه اروپا ظهور یافت. ترکیه از همان ابتدا در تلاش برای عضویت در این اتحادیه بوده است. اما نظر اجزایی که نماینده و تمثیل گر «دیدگاه ملی» هستند بر این بود که اتحادیه هیچگاه ترکیه را به عضویت نخواهد پذیرفت و اصرار این احزاب بر اهمیت اتحادیه اسلامی به جای اتحادیه اروپا بوده است.

به خصوص در سال‌های اخیر لیبرال دموکرات‌ها بر رفتار ضد اسلامی، نژادپرستانه و ضد خارجی بودن کشورهای اروپایی را دلیلی بر این دیدگاه کلی عنوان می‌کنند. مساله اتحادیه اروپا نمی‌تواند بر سیاست خارجی آنکارا تاثیری بگذارد. در اصل رابطه و همکاری ترکیه با کشورهای اروپایی در راستای تامین منافع متقابل در زمینه‌های اقتصادی و تجاری مناسب‌تر خواهد بود.

ما به عنوان حزب رفاه جدید به جای اتحادیه اروپا بر گروه دی هشت (هشت کشور اسلامی در حال توسعه) تاکید داریم. کشورهای عضو دی هشت از نظر قدرت اقتصادی و رفاه شرایط بهتری نسبت به اتحادیه اروپا دارد. کشورها عضو اجلاس دی هشت که از لحاظ ژئوپلیتیکی قدرت بسیار مهمی دارند اگر در راستای اهداف اصلی این اجلاس با هم فعالیت داشته باشند در مدیریت جهانی به قدرت‌های مهم و قابل توجهی تبدیل خواهند شد. کشورهای دی هشت با همکاری خود در زمینه‌های اقتصادی و در دیگر زمینه‌ها می‌توانند تاثیرگذاری بیشتر در شرایط جهانی را داشته باشند. اینگونه حتی در مساله ایران نیز می‌توان مانع تحریم‌های دونالد ترامپ در مقابل تهران شد.

***ترکیه در لیبی در مقابل روسیه، مصر، عربستان و امارات قرار گرفته است اما از طرفی ایران از طرف‌های درگیر خواستار حل مساله از مسیر غیر نظامی شده است. ارزیابی شما از این موضع ایران چیست؟**

متأسفانه در لیبی، بحران اطمینان و امنیت وجود دارد. بخصوص شهر طبرق در شرق لیبی که تحت کنترل نمایندگان مجلس بوده و طرابلس در غرب لیبی که تحت کنترل دولت وفاق ملی است و اختلاف میان این دو گروه به شدت در حال افزایش است. البته حل مساله لیبی در درگیری نیست و مسیر درست دیپلماسی و میانجیگری است. مساله مهم اقدامات سازمان ملل بر «توافق سیاسی لیبی» که در سال ۲۰۱۵ در مراکش به امضا رسیده است و توجه بر مشروعیت حکومت فائز سراج است. تمامیت ارضی لیبی باید حفظ شود تمامی مقامات سیاسی که توافق مراکش امضا کرده‌اند دوباره گرد هم آمده تا راه حل غیر نظامی یابند.

در این میان ترکیه از دولت وفاق ملی که از سوی سازمان ملل هم به رسمیت شناخته شده حمایت می‌کند. مساله سوریه، عراق و یمن به علت تداوم جنگ و درگیری لاینحل مانده است. به همین دلیل تنها راه حل مطلوب در لیبی مسیر دیپلماسی است که این نیز هدف بسیار مهم ما در این کشور است.

***موضوع انرژی مدیترانه برای ترکیه حائز اهمیت است و در راستای تنوع بخشی به منابع انرژی ترکیه حفاری در دریای مدیترانه انجام داده است. این موضوع تا چه حد می‌تواند در تعاملات انرژی ایران و ترکیه تاثیرگذار باشد؟**

ترکیه در مدیترانه شرقی در پی حقوق قانونی خود یعنی حفاری و کشف انرژی است. یونان نیز با عنوان حفظ جزیره‌هایش در مدیترانه برای ترکیه که با دولت لیبی توافق خطوط مرزی دریایی داشته مشکل دارد.

این در حالی است که توافقی میان ایتالیا و یونان در خصوص دریای ایونی که میان دریای آدریاتیک و مدیترانه شرقی قرار دارد خود به خود موضع این کشور در مدیترانه شرقی علیه ترکیه را خنثی می‌کند.

عملیات کشف و حفاری ترکیه در مدیترانه شرقی چه نتیجه‌ای دهد مشخص نیست اگر هم نتیجه بخش باشد زمان بسیار صرف خواهد شد. در نتیجه عملیات ترکیه در مدیترانه شرقی نمی‌تواند در تعاملات انرژی ترکیه-ایران تاثیر بگذارد. به عنوان حزب رفاه امیدوار هستیم روابط ترکیه و ایران نه تنها در بستر انرژی بلکه در دیگر زمینه‌ها نیز گسترش یابد.

***آنکارا علی رغم تهدیدهای واشنگتن سامانه‌های اس-۴۰۰ را خریداری کرد اما هنوز فعال نکرده است. دلیل این امر چیست و پاسخ ترکیه در مقابل تحریم‌های احتمالی آمریکا علیه آن کشور چه خواهد بود؟**

ترکیه علی رغم مخالفت‌های آمریکا سامانه‌های اس-۴۰۰ را خریداری کرد و البته به علت شیوع ویروس کرونا فعلاً به حالت تعلیق در آمده است. آمریکا تصمیم بر تحریم ترکیه تحت قانون کاستا دارد از طرفی از روند تولید اف-۳۵ نیز خارج کرده است. از این پس به مرور شاهد روابط ترکیه و آمریکا در پس این تحریم‌ها خواهیم بود. همانطور که می‌دانید در سال ۱۹۷۴ در عملیات صلح قبرس آمریکا علیه ترکیه تحریم‌هایی را اعمال کرد. در آن دوران پدرم نجم‌الدین اربکان در مقابل این اقدام آمریکا پایگاه انجیرلیک را تعطیل کرده بود. در آن زمان اربکان مواضع بسیاری بر قدرت نمایی‌های آمریکا ایجاد کرده بود.

در صورت اعمال تحریم علیه ترکیه بهترین پاسخ تعطیل کردن دوباره این پایگاه نظامی است. در این میان به عنوان حزب رفاه جدید به هیچ عنوان تحریم‌های آمریکا علیه ایران را قبول نداریم و این اقدام را بی عدالتی می‌دانیم. بحران شیوع ویروس کرونا و اعمال تحریم علیه ایران چهره اصلی آمریکا را آشکار کرد.



آذر مهدوان «فاتح اربکان» با اشاره به اینکه علیرغم فعالیت ترکیه در مدیترانه شرقی تعاملات انرژی آنکارا و تهران ادامه خواهد داشت، تحریم‌های آمریکا علیه ایران را بی‌عدالتی خواند.

نجم‌الدین اربکان یکی از شخصیت‌های سیاسی مهم و تأثیرگذار در تاریخ سیاسی ترکیه بود که به واسطه اقداماتش از جمله تشکیل گروه دی هشت توانست هم در جامعه ترکیه و هم در جامعه جهانی تأثیرگذار باشد.

وی به عنوان رهبر حزب رفاه و نخست وزیر در سیاست ترکیه نقش آفرینی کرد که او را می‌توان معمار سیاست اسلامگرایانه ترکیه عنوان کرد.

اما وی در سال ۱۹۹۸ به جرم ترویج دیدگاه اسلامگرایانه و مخالفتش با دیدگاه مصطفی کمال آتاتورک در پی یک کودتای بدون خشونت که به کودتای مدرن معروف است مجبور به کناره‌گیری از سپهر سیاسی این کشور شد.

هر چند کادر حزب و عدالت توسعه از سفره حزب رفاه برخاسته‌اند اما تأسیس حزب رفاه جدید از سوی دکتر فاتح اربکان فرزند مرحوم اربکان نشان می‌دهد حزب عدالت و توسعه از آرمان‌های اسلام گرایانه اربکان دور بوده و فاتح اربکان قصد دارد مسیر سیاسی نجم‌الدین اربکان را ادامه دهد. خبرگزاری مهر در خصوص آخرین تحولات





گفتگوی اختصاصی با معاون حزب رفاه جدید ترکیه:

همکاری بیشتر ایران و ترکیه سدی مقابل اسرائیل در منطقه است



آذر مهدوان معاون حزب رفاه جدید

ترکیه معتقد است قدرت ایران و ترکیه سد محکمی در مقابل نفوذ اسرائیل در منطقه است و ناتو به طور زیر پوستی سعی می کند در بخش شرقی مدیترانه نفوذ کند.

با نگاهی اجمالی به آخرین تحولات لیبی می توان دریافت شرایط جنگ داخلی این کشور به کام دولت وفاق ملی در حال دنبال شدن است و ژنرال «خلیفه حفتر» علی رغم حمایت برخی کشورها در حال عقب نشینی است. با توجه به اینکه ترکیه روابط نزدیکی با دولت «فائز سراج» دارد این شرایط را به عنوان پیروزی خود در لیبی و به خصوص سیاست خارجی اش ارزیابی می کند.

حالا موضوع لیبی فضای رسانه ای ترکیه را معطوف به خود کرده و موجب شده رویدادهای اخیر طرابلس را به عنوان دستاورد دولت اردوغان انعکاس دهند. از طرفی ترکیه در تلاش است تا علی رغم اختلاف نظرهایش با مسکو و واشنگتن روابط خود با این دو دولت تحت تأثیر این رویدادها قرار نگیرد. به طوری که شب گذشته اردوغان گفتگوی تلفنی با دونالد ترامپ داشته است. وی این گفتگو را به عنوان آغاز گر فصل جدید روابط آنکارا- واشنگتن عنوان کرده و از لزوم تماس تلفنی در روزهای آینده با ولادیمیر پوتین جهت حل مساله لیبی و سوریه خبر دهد. در خصوص سیاست ترکیه در لیبی خبرنگار مهر گفتگویی با «دوغان بکین» سیاستمدار، نویسنده و معاون حزب رفاه جدید ترکیه ترتیب داده که در ادامه می خوانیم:

*** ترکیه و دولت وفاق ملی لیبی روابط خود را توسعه دادند. این موضوع با وجود مخالفت کشورهایمانند عربستان، امارات، مصر انجام گرفته است. هدف ترکیه از این روابط با لیبی آن هم در شرایط جنگ در این کشور چیست؟**

اسرائیل قصد حفاری گاز در قبرس جنوبی تحت چارچوب پروژه خط گازی دو هزار کیلومتری «ایست مد» (EastMed) و انتقال این انرژی به اروپا را دارد.

این وضعیت با «توافق نامه دریایی» که میان ترکیه و دولت وفاق ملی لیبی امضا شده در تقابل است. یکی از اقدامات دیگری که می تواند ترکیه را از این بازی خارج کند «نقشه سویلا» است که هدف از آن نادیده گرفتن حضور ترکیه در مدیترانه است. انکار موجودیت ترکیه در دریای مدیترانه از منظر سیاسی و حقوقی امکان پذیر نیست.

ترکیه با امضای توافق دریایی با دولت قانونی لیبی در اصل وارد یک مرحله ضد حمله در مقابل اقدامات و حمایت مصر، امارات و عربستان سعودی از خلیفه حفتر شده است. زیرا همه این کشورها در تقالای براندازی دولت فائز سراج و اجرایی نشدن توافق ترکیه با طرابلس هستند.

خلیفه حفتر با پشتوانه سیاسی و مالی امارات، آمریکا، عربستان و در همراهی با روسیه سعی در برکناری دولت وفاق ملی را دارند.

اما در روزهای اخیر دولت فائز سراج موفقیت هایی به دست آورده است که نیاز است دولت های حامی خلیفه حفتر بار دیگر در سیاست خود در لیبی بازنگری داشته باشند.

*** توافق ترکیه و لیبی در حوزه اکتشاف و استخراج انرژی در حوزه مدیترانه در چه مرحله ای قرار دارد؟**

در چارچوب توافق لیبی و ترکیه شرکت نفت ترکیه عملیات اکتشاف نفت را آغاز کرده است. این عملیات به نتیجه ای برسد و یا نرسد هنوز مشخص نیست اما فعلا اقدامات لازم در حال انجام است.

*** آیا تحولات لیبی و حمایت مسکو از خلیفه حفتر موجب تیرگی روابط روسیه و ترکیه نخواهد شد؟**

نمی توانیم این مساله را با موضوع سوریه تفکیک کنیم. چنین شرایطی در سوریه نیز موجود

است. در اصل پس از موضوع سوریه دومین اقدام ژئواستراتژیک روسیه در مدیترانه شرقی است که موجب می شود موجودیت سیاسی روسیه در لیبی نیز همانند یک پایگاه تداوم داشته باشد.

ما شاهد حضور مسکو در دوران معمر قذافی نیز بوده ایم. اقداماتی که همانند ایجاد پلی میان سوریه و لیبی است تا بتواند در مدیترانه شرقی صاحب نظر و تأثیر گذار باشد. احتمال دارد با توجه به دستاوردهای اخیر دولت فائز سراج روسیه این بار به سمت دولت طرابلس گرایش یابد.

اگر ترکیه و ایران به عنوان دو کشور قدرتمند در منطقه بیشتر در حل بحران سوریه و مانع مداخله برخی کشورهای خارجی مانند آمریکا همراه باشند موجب می شود این کشورها در امور لیبی نیز نتوانند دخالت کنند.

در خصوص مساله لیبی یک موضوع غیر قابل انکار وجود دارد و آن هم تلاش آهسته و زیر پوستی ناتو برای نفوذ در دریای مدیترانه شرقی است که این همگام با سیاست اسرائیل در این دریاست. اسرائیل سعی بر نفوذ بیشتر در این منطقه دارد.

در این میان عدم توجه به اجلاس دی هشت (گروه هشت کشور اسلامی در حال توسعه) که به پیشنهاد مرحوم نجم الدین اربکان تشکیل شده بود موجب شده است اینگونه تلاش های اسرائیل ادامه داشته باشد.

فکر نمی کنم مساله لیبی موجب رویارویی مسکو و آنکارا شود؛ زیرا چنین چیزی مراودات تجاری دو کشور، پروژه های مشترک گازی مانند ترک استریم و همکاری شان در دریای سیاه تحت تأثیر قرار خواهد داد.

*** با نگاهی به رویدادهای اخیر در دریای مدیترانه و لیبی می توان دریافت که امارات، مصر، عربستان سعودی و حتی رژیم صهیونیستی در مقابل ترکیه ائتلاف تشکیل داده اند. ترکیه در مقابل این سیاست چه اقداماتی انجام خواهد داد؟**

در این منطقه سه قدرت که از نظر جغرافیای سیاسی با اهمیت هستند، وجود دارد، این سه قدرت ایران، ترکیه و مصر است که هر سه کشور موقعیت های ژئواستراتژیک بسیار مهمی دارند. مثلا ترکیه دو تنگه مهم بسفر و داردانل را دارد. کانال سوئز در مصر از هم

موقعیت مهمی برخوردار است به طوری که بریتانیا در سال ۱۹۵۶ به خاطر شرایط این کانال نتوانست به قدرت امپراتوری خود ادامه دهد. همچنین خلیج فارس در ایران نیز به عنوان گذرگاه تجارت نفتی جهان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است که نیاز است با هم همراه باشند.

اینگونه ائتلاف ها در مقابل ترکیه صرفاً موجب قدرت یابی بیشتر اسرائیل و ادامه اشغال سرزمین فلسطین است. البته در این میان سیاست مصر در منطقه در حال نرم تر شدن است. ولی قدرت بیشتر ترکیه و ایران سد محکمی در مقابل سیاست اسرائیل در منطقه است.

دیدیم که آمریکا و اسرائیل بارها تلاش کردند که در میان ایران و ترکیه اختلافات مذهبی ایجاد کنند اما خوشبختانه دولت هر دو کشور خیلی هوشمندانه آن را خنثی کردند و حالا آمریکا سعی دارد با اعمال تحریم ها علیه تهران و آنکارا موقعیت خود را تقویت کند.

به همین دلیل تجارب تاریخی نشان داده است که بهترین ائتلاف از سرگیری دوباره اهداف اصلی اجلاس دی هشت است که به عنوان اعضای حزب رفاه جدید در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم بود.

*** از نظر برخی کارشناسان تنها هدف ترکیه از این هزینه ها، بدست آوردن نفت و گاز مدیترانه است. نظر شما در این باره چیست؟**

ما به عنوان حزب رفاه حامی یکپارگی خاک لیبی هستیم، زیرا تجزیه شدن لیبی استقلال دیگر کشورها را نیز متضرر خواهد کرد. اصول سیاسی حزب رفاه حمایت از حقوق ترکیه در دریای مدیترانه در کنار حقوق بین المللی در کشورها است.

ما مخالف پایمال شدن حقوق کشورهای حوزه مدیترانه هستیم. معتقدیم که روابط ترکیه با لیبی همراه با نیت خیر باید باشد. ما خواهان صلح در سرزمین لیبی هستیم زیرا هر جنگ و درگیری در لیبی موجب خرسندی کشورهایی است که قدرت جهانی دارند. متأسفانه شاهد دست های پشت پرده برای جنگ های نیابتی در لیبی همانند سوریه هستیم.

*** دیدگاه احزاب مخالف نسبت به حضور ترکیه در لیبی را چگونه ارزیابی می کنید؟**

روابط دوجانبه طرابلس و آنکارا در چارچوب اعتماد و منافع متقابل دو کشور برای ما در اولویت است. به عنوان کشور ترکیه بر خاک هیچ کشوری چشم طمع نداریم. ثبات در لیبی به معنای ثبات در ترکیه است. برای همین بار دیگر تأکید دارم اقداماتی همانند اجلاس دی هشت و به سرانجام رساندن اهداف این اجلاس ها موجب افزایش بیشتر قدرت منطقه خواهد شد.





ادعای جدید موساد علیه ایران همزمان با تلاش برای تحمیق اروپا

همزمان با تلاش های آمریکا و رژیم صهیونیستی برای تطمیع و تحمیق کشورهای اروپایی درباره ایران، سرویس جاسوسی صهیونیست ها ادعای جدیدی را علیه جمهوری اسلامی مطرح کرده است.

افرادى كه اخبار مرتبط با ایران به ویژه مباحث مربوط به روابط خارجی آن را دنبال می کنند به خوبی از نحوه فعالیت صهیونیست ها علیه تهران به ویژه در مواقع حساسی که قرار است کشورهای غربی تصمیم مهمی را درباره جمهوری اسلامی بگیرند آگاه هستند.

نمونه های بارز و نه چندان قدیمی این عملکرد، گزارش های دروغین و ادعاهای اثبات نشده ای بود که صهیونیست ها در زمان انجام مذاکرات منجر به برجام علیه ایران مطرح کرده و باعث می شدند تا کشورهای غربی در تصمیم گیری های خود به بیراهه بروند.

اخیراً نیز صهیونیست ها با طرح ادعایی درباره «تورقوز آباد» موجب شده بودند تا آژانس بین المللی انرژی اتمی مدت زمانی را برای پی بردن به صحت و سُقم این ادعا صرف کند. البته هنوز صحت این ماجرا برای آژانس تأیید نشده و در پی گرفتن مجوز بازرسی از ایران در این رابطه است.

در راستای همین برنامه اکنون که موضوع ایران و بحث تمدید تحریم های تسلیحاتی ایران در شورای امنیت مطرح است و آمریکا تمام تلاش خود را به کار گرفته تا کشورهای اروپایی عضو شورای امنیت را راضی به این کار کند صهیونیست ها بار دیگر دست به کار شده و ادعای جدیدی را علیه جمهوری اسلامی مطرح کرده اند.

در همین رابطه تایمز اسرائیل در شماره روز سه شنبه خود و در راستای سیاست کلان رهبران این رژیم برای تحمیق اروپا، در گزارشی دروغین مدعی شده است: موساد حملات ایران به سفارتخانه های اسرائیل در کشورهای اروپایی را خنثی کرد.

تایمز اسرائیل در ادامه به گزارشی که روز دوشنبه از

سوی کانال ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی منتشر شده، اشاره و نوشته است: نام کشورهای که این حملات قرار بوده در آنها انجام شود اعلام نشده اما همکاری اسرائیل با این کشورها در خنثی سازی عملیات ها مؤثر بوده است.

این رسانه های صهیونیستی توضیح بیشتری درباره چنین عملیات های خیالی نداده اند.

از سوی دیگر ادعای جدید در حالی مطرح شده که «بنیامین نتانیاهو»، نخست وزیر رژیم صهیونیستی تصمیم به تمدید مأموریت «یوسی کوهن» تا شش ماه دیگر گرفته است.

در حالی که مدت زمان مأموریت کوهن به عنوان رئیس سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی به پایان رسیده است، اما تمدید زمان مأموریت او به دلایل نگرانی های امنیتی عنوان شده است.

طی پنج سال گذشته کوهن ریاست سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی موسوم به «موساد» را برعهده داشت و قرار بود که او در پایان سال میلادی جاری از این مقام کنار رود، اما درخواست نتانیاهو باعث شده تا او تا ۲۰۲۱ در مقام خود باقی بماند.

بسیاری از تحلیلگران رژیم صهیونیستی در زمان انتخاب کوهن به عنوان رئیس موساد، به این نکته اشاره کردند که موضع مشترک او با نتانیاهو در موضوع ایران، عامل اصلی انتخاب کوهن به این سمت از طرف نتانیاهو بوده است.

تلاش برای کم کردن فشارها بر تل آویو

رژیم صهیونیستی از مطرح کردن این ادعا علاوه بر تحمیق کشورهای اروپایی و تحریک آنها علیه ایران یک هدف دیگر را نیز دنبال می کند و آن کم کردن فشارهای بین المللی بر تل آویو در خصوص موضوع طرح الحاق کرانه باختری است.

طرح الحاق بخش هایی از کرانه باختری به سرزمین های اشغالی از جمله مهم ترین محورهای کارزار انتخاباتی بنیامین نتانیاهو برای تصدی دوباره سمت نخست وزیری بوده است. او قول داده بود که بیش از ۱۳۰ شهرک در کرانه باختری و دره رود اردن که اسرائیل از سال ۱۹۶۷ آن را اشغال کرده به سرزمین های اشغالی الحاق کند. شهرک های اسرائیلی در کرانه باختری در حال حاضر حدود ۵۰۰ هزار صهیونیست را در خود جای داده اند.

در اصل رژیم صهیونیستی قصد اشغال رسمی کرانه باختری و تمام شهرک های صهیونیستی در آن را دارد که حدود ۳۰ درصد از مساحت این منطقه را تشکیل می دهد. اقدامی که نقض تمامی قوانین بین المللی به شمار می رود.

مطرح شدن این طرح واکنش های منفی زیادی را در جهان دربر داشته به طوری که هر روزه اغلب رسانه های جهان گزارش ها و مطالب زیادی را در مخالفت با طرح الحاق و هشدار به رژیم صهیونیستی درباره عواقب اجرای آن منتشر می کنند.

مطمئناً در چنین شرایطی که تل آویو تحت فشار زیاد انتقادات قرار دارد، کشورهای دیگر توجه چندانی به فرافکنی های مقامات رژیم صهیونیستی درباره کشورهای دیگر نشان نمی دهند از همین رو برای خلاص شدن از این فشارها بهتر است «دروغی بزرگ» گفته شود تا همه نگاه ها متوجه آن شده و فرصتی برای بازیابی توان از دست رفته صهیونیست ها فراهم شود.



دلایل اقدام آلمان علیه حزب الله / حکایت جریانی که تسلیم نمی شود

که آنها را از وجود این افراد خلاص کرده است. اما از حزب الله نمی توان علیه کسی استفاده کرد مگر رژیم صهیونیستی و گروه های تروریستی مورد حمایت آن. نظر به روابطی که میان کشورهای غربی و صهیونیست ها وجود دارد و توافقاتی که میان آنها بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمده، این کشورها به نوعی ضامن بقای رژیم صهیونیستی هستند و نمی توان انتظار داشت که آنها بر خلاف منافع صهیونیست ها اقدامی را انجام دهند.

در شرایطی که حزب الله لبنان به دلیل عملکرد خود تبدیل به یک جریان سیاسی تأثیرگذار در داخل این کشور و سطح منطقه خاورمیانه شده و رژیم صهیونیستی نیز آن را به عنوان یکی از دشمنان اصلی خود قلمداد می کند، فشار تل آویو بر برلین برای اقدام علیه حزب الله چندان عجیب نیست.

اما در مورد آمریکا حکایت به گونه ای دیگر است. حزب الله امروز در کنار ایران اصلی ترین دلیل ناکامی سیاست های آمریکا در منطقه خاورمیانه محسوب می شود. شکست در اجرای سیاست های مورد نظر واشنگتن در عراق، پیروزی جریان مقاومت در سوریه، مقاومت جانانه یمنی ها در برابر تجاوزات ائتلاف سعودی و... مواردی هستند که موجب تحریک آمریکا علیه حزب الله شده است.

علاوه بر آن آمریکا حزب الله را به عنوان یکی از بازوهای ایران حساب می کند و در تلاش است تا به هر نحو ممکن با کمربند کردن نقش این گروه در تحولات منطقه، ایران را از این بازی قدرتمند محروم کند. از همین رو فشار بر کشورهای غربی برای محدود کردن فعالیت های حزب الله بر اساس این منطق صورت گرفته است.

بر همین اساس است که آمریکا همانند همیشه در کنار رژیم صهیونیستی قرار گرفته و با وارد کردن فشار بر آلمان، این کشور را وادار به اقدام علیه حزب الله کرده است.

آلمانی که سعی داشت حتی در ظاهر خود را مستقل از آمریکا نشان دهد با این کار چهره خود را به عنوان یک میانجی در معادلات خاورمیانه از دست داده و از این پس رویکرد جریان مقاومت نیز در برابر برلین به گونه دیگری رقم خواهد خورد.

در پی فشارهای آمریکا و تل آویو، آلمان حزب الله لبنان را در لیست گروه های تروریستی قرار داد، اما چرا در شرایطی که گروه هایی همچون پژاک در این کشور فعالیت می کنند، برلین چنین اقدامی انجام داد؟

اقدام آلمان علیه حزب الله لبنان در شرایطی انجام گرفت که رسانه های غربی و حتی آلمانی از مدت ها قبل گزارش هایی را در مورد فشار آمریکا و رژیم صهیونیستی بر برلین برای قرار دادن نام حزب الله لبنان در لیست گروه های تروریستی منتشر می کردند.

رویترز، دویچه وله و صدای آمریکا از جمله رسانه های بودند که به صراحت از فشار آمریکا و رژیم صهیونیستی بر آلمان در این رابطه گزارش هایی را منتشر کرده بودند.

همانطور که اشاره شد اقدام آلمان علیه حزب الله لبنان در شرایطی انجام شده که گروه های تروریستی همچون پژاک، پ ک ک و حتی گروهک منافقین، آزادانه در این کشور فعالیت می کنند. از همین رو اقدام آلمان علیه حزب الله جای سوال دارد.

گروه های تروریستی اهرمی در دستان غرب

نگاهی به گروه های تروریستی حاضر در آلمان نشان می دهد که از اغلب این گروه ها استفاده های ابزاری می شود. از گروه هایی همچون پ ک ک علیه ترکیه و از گروه هایی مانند پژاک و منافقین نیز علیه ایران استفاده ابزاری می شود.

از همین رو است که شاهد هستیم این گروه های تروریستی و اعضای آنها به راحتی در آلمان حضور داشته و فعالیت هایی را حتی علیه منافع آلمان انجام می دهند.

روابط ترکیه و آلمان و حساسیت هایی که آنکارا در خصوص فعالیت جریان های کُرد در این کشور اروپایی دارد به خوبی بیانگر این واقعیت است. اعضای پ ک ک در حالی در آلمان حضور و فعالیت دارند که این گروه سالها است از سوی تعداد قابل توجهی از کشورها به عنوان یک گروه تروریستی شناخته می شود. این وضعیت نشانگر یک مسئله دیگر نیز هست و آن همسو بودن گروه های تروریستی با سیاست های کلان کشورهای غربی است و این کشورها هر زمان که بخواهند از این گروه ها به عنوان اهرمی علیه کشورهای هدف استفاده می کنند. وجه تمایز حزب الله با این گروه ها در همین موضوع نهفته است. یعنی آنکه حزب الله آنگونه که کشورهای غربی سعی در نشان دادن آن دارند گروهی تروریستی نبوده و نکته دیگر آنکه این گروه تسلیم خواسته های غرب نشده است.

عملکرد حزب الله لبنان در سال های اخیر به ویژه نبرد با داعش به خوبی ماهیت این گروه را نشان می دهد. در هفته های اخیر نیز با شیوع کرونا در لبنان، نیروهای حزب الله با هدف کمک به کادر درمانی این کشور برای کنترل این بیماری به میدان آمدند.

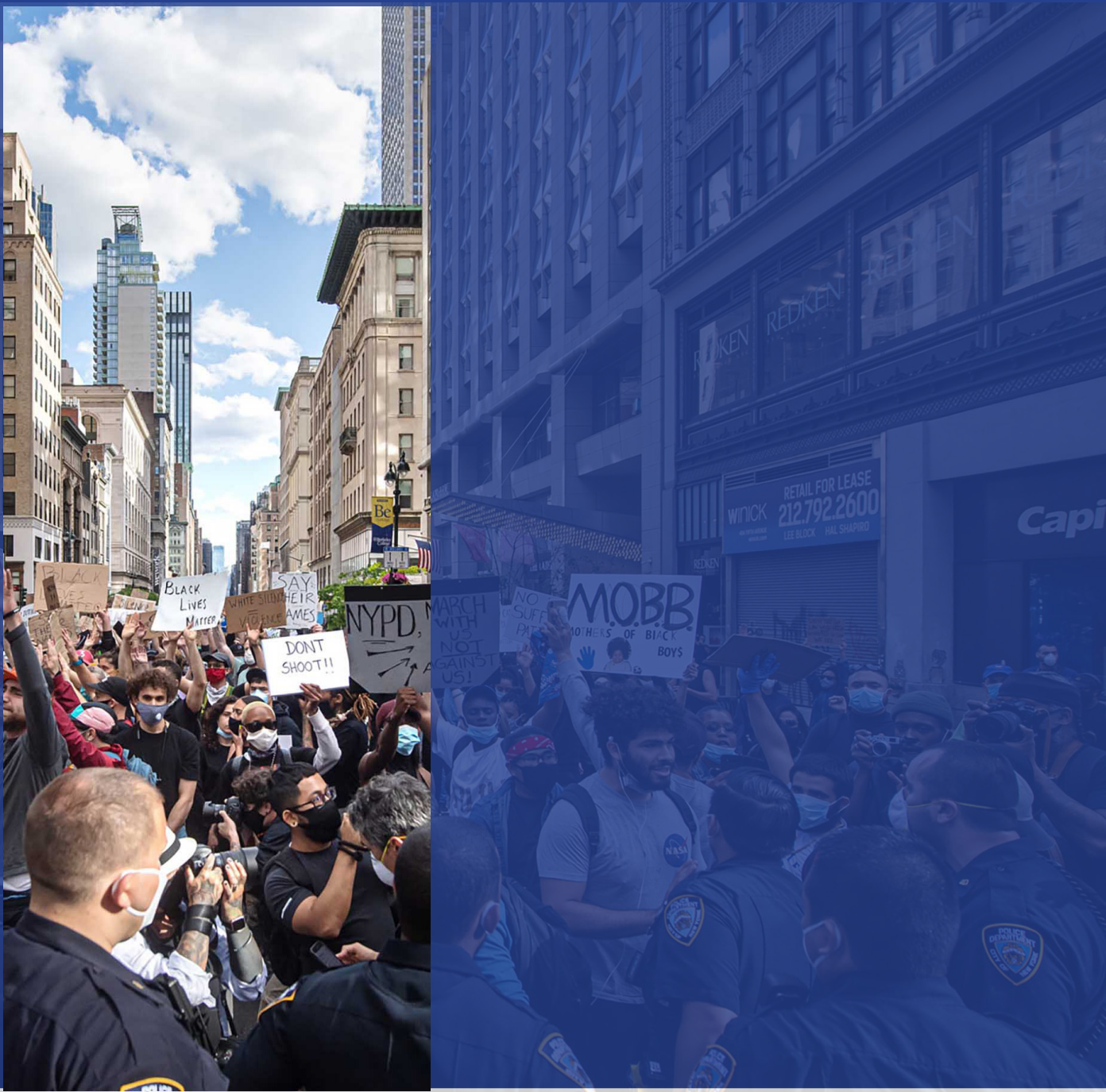
داعش خط ممیز حق از ناحق

ظهور داعش و فعالیت آن در کشورهای عراق و سوریه موجب شد تا ماهیت کشورهایی که داعیه دار مبارزه با تروریسم هستند به خوبی مشخص شود.

زمانی که بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، اتحادیه اروپا در ظاهر برای جلوگیری از گسترش خشونت و در اصل برای در تنگنا قرار دادن حکومت سوریه اقدام به تحریم تسلیحاتی این کشور کرد اما بعد از چند ماه کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان با هدف کمک به گروه های تروریستی فعال در سوریه فشارهای خود بر بروکسل برای لغو این تحریم ها را آغاز کردند.

اگر بخواهیم با نگاهی منصفانه به تحولات سوریه نگاه کنیم باید بگوییم کشورهای غربی به ویژه آنهایی که چهره های افراطی خود را روانه سوریه کرده بودند، باید قدر دان حزب الله باشند





تحولات أمريكا



گفتگو با عضو شورای روابط خارجی آمریکا:

پمپئو مسئولیت شکست علیه ایران را متوجه «هوک» کرد

«برایان هوک» از پیشگامان سیاست فشار حداکثری علیه ایران به رهبری «مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا بود. آیا استعفای وی نشان از اذعان به شکست این سیاست از سوی دولت ترامپ است؟

در واقع سیاست فشار حداکثری به صورت ضعیف‌تر در حکومت اوباما آغاز شد و هیلاری کلینتون که صحبت از تحریم‌های فلج کننده کرد مسئولیت زیادی در این زمینه داشت. «هوک» یک شب منصب از درجه متوسط بود. چنین سیاست‌هایی در سطح بسیار بالا اتخاذ می‌شوند. اگر هدف از سیاست فشار حداکثری وادار کردن ایران به مذاکره و دادن امتیازات خواست آمریکا بود، این سیاست شکست خورده است.

اما اگر منظور تضعیف اقتصاد ایران بود تا حد زیادی موفق بوده است. اما شکست این سیاست به این معنی نیست که آمریکا دیگر به ایران فشار نخواهد آورد. بر عکس، این شکست ممکن است باعث شود که آمریکا دست به اقدامات شدیدتر و حتی حملات نظامی محدود ولی بسیار مخرب در ایران بزند.

*** قرار است «الیوت أبرامز» نماینده ویژه دولت ترامپ در امور ونزوئلا جانشین «برایان هوک» شود. «أبرامز» از هوک تندروتر است و کودتا علیه دولت مادورو در ونزوئلا نیز طراحی او بوده است. این انتخاب به چه معناست؟**

«أبرامز» یکی از طرفداران بسیار سر سخت اسرائیل و نتانیاهو است. بنابراین تحت نظارت او سیاست آمریکا بیش از پیش از نظارت اسرائیل متأثر خواهد شد. او حتماً طرفدار تغییر نظام و ایجاد تشنج‌جات در ایران از جمله با ترغیب بعضی اقلیت‌ها ناراضی به شورش خواهد بود. به نظر من اسرائیل از این نگران است که بعد از ترامپ آمریکا دیگر زیاد مشغول ایران نباشد گرچه به عقیده من «بایدن» هم تحریم‌ها را ادامه خواهد داد.

اسرائیل همچنین از امکان کم شدن نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه نگران است. بنابراین می‌خواهد قبل از تعدیل این نیروها اگر ممکن شود آمریکا ضربه‌ای به ایران بزند و در نتیجه دیگر هیچ رقیبی در خاورمیانه نداشته باشد.

*** رویکرد «الیوت أبرامز» در خصوص ایران چگونه است؟**

«أبرامز» از طرفداران اقدامات نظامی آمریکا در خاورمیانه به خصوص در دفاع از منافع اسرائیل می‌باشد. رویکرد او به روابط خارجی مبتنی بر به کار گرفتن قدرت آمریکا حتی به صورت یکجانبه می‌باشد. او مانند بقیه تندروهای آمریکا کینه زیادی نسبت به ایران دارد و معتقد است که آمریکا نمی‌تواند با نظام فعلی به سازش برسد.

*** أبرامز در مقاله‌ای در سال ۱۳۹۶ نوشت دولت‌های غربی، در مورد اصلاحات در ایران، خودفریبی می‌کنند. او این مقاله را متعاقب انتخابات ریاست جمهوری ایران نوشت و دیدگاه او به این معناست که تفاوتی در این وجود ندارد که چه کسی در ایران در قدرت باشد و همه طیف‌های سیاسی از نظر او رویکرد یکسانی دارند. اگر أبرامز در سمت خود باشد و ترامپ رأی بیاورد رویکرد دولت جدید ترامپ به ایران چگونه خواهد بود؟**

به طور کلی بعد از ماجرای گروگان‌ها، همه دولت‌های آمریکا خواهان تغییر نظام ایران بوده‌اند.

بعضی‌ها می‌خواستند که این امر از طریق اصلاحات داخلی و تعدیل ایدئولوژی ایران صورت گیرد. اما برای بعضی‌ها مسأله از نظام فراتر می‌رود و آنها ایران و حتی یک ایران دموکراتیک را رقیب می‌بینند.

حرف بولتون در مورد تجزیه عراق نشانگر این بینش است. متحدان منطقه‌ای آمریکا هم در اساس تجزیه ایران را می‌خواهند حتی آنهایی که ادعای دوستی می‌کنند.

به نظر من در سه ماه آینده سعی خواهند کرد ایران را با خطرات زیادی روبرو کنند.



پروفسور «شیرین هانتز» معتقد است «مایک پمپئو» با استعفای «برایان هوک» قصد داشت مسئولیت شکست سیاست فشار حداکثری علیه ایران را متوجه او کند. برایان هوک نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا در امور ایران به روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرده که از سمت خود استعفا خواهد داد.

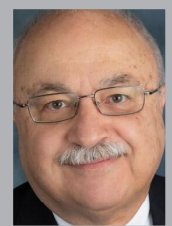
به نوشته این روزنامه رفتن «هوک» هرگونه امکان برقراری کانال دیپلماتیک با ایران را از بین می‌برد.

«الیوت أبرامز» نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا در امور ونزوئلا با حفظ سمت به عنوان جانشین «برایان هوک» خواهد بود.

خبرنگار مهر در گفتگو با پروفسور «شیرین هانتز» عضو شورای روابط خارجی آمریکا و استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا به بررسی دلایل استعفای «برایان هوک» پرداخته که در ادامه می‌آید.

*** «برایان هوک» نماینده ویژه دولت آمریکا در امور ایران در گفتگو با روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرده که استعفا خواهد داد که از سوی «مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا نیز این موضوع تأیید شد. به نظر شما دلیل اصلی استعفای وی چیست؟**

«برایان هوک» مدتهاست که در این شغل بوده است. بنابراین به احتمال قوی از این کار خسته شده و قصد دارد شغلی انتخاب کند که فشار کمتری داشته باشد. از طرف دیگر ممکن است که پمپئو از کار او در کسب همکاری کشورهای دیگر با سیاست آمریکا به اندازه کافی راضی نبوده و شاید می‌خواهد مسئولیت شکست سیاست فشار حداکثری علیه ایران به دوش «هوک» بیندازد.



گفتگو با استاد دانشگاه آلاباما آمریکا:

استعفای «هوک» به اختلاف با پمپئو و احتمال شکست ترامپ مربوط است

تنها در ونزوئلا بلکه در سایر کشورهای آمریکای لاتین او طراح کودتاهای زیادی بوده است.

انتخاب الیوت أبرامز به عنوان نماینده ویژه دولت ترامپ در امور ایران سیاست آمریکا را نزدیکتر به سیاست اسرائیل خواهد کرد و احتمال یاغیگری و تروریسم ضد ایران را افزایش خواهد داد.

*** به نظر می‌رسد ترامپ برای تحکیم سبد آرای خود و جلب آرای کسانی که مایل به تشدید فشارها علیه ایران هستند این تصمیم را اتخاذ کرده تا نشان دهد که همچنان به سیاست تشدید فشار علیه ایران ادامه می‌دهد. ارزیابی شما چیست؟**

بله، من با این ارزیابی موافقم. مهمترین هدف کنونی ترامپ دوباره انتخاب شدن است و او برای رسیدن به هدفش به هر کاری دست خواهد زد. آنچه برای طرفداران ترامپ در سیاست خارجی مهم است قلدر بازی در سطح جهانی است و ترامپ با ادامه سیاست تشدید فشار علیه ایران به طرفداران خود می‌خواهد نشان دهد که ابر قلدری برای آمریکا دستاوردهای زیادی داشته است و با یاغیگری ایران را آچمز کرده است.

*** به نظر شما ترامپ در دو ماه باقیمانده دستش مقابل ایران بازتر خواهد بود یا با شروع کمپینهای انتخاباتی دستش بسته‌تر خواهد شد و ماجراجویی‌هایش کمتر می‌شود؟**

اگر ترامپ به این نتیجه برسد که بازنده انتخابات خواهد بود او ماجراجویی‌هایش را چه در سیاست داخلی آمریکا چه در سیاست خارجی افزایش خواهد داد. اشخاصی مانند ترامپ که از نظر روانی متزلزل هستند ممکن است به هر کار خطرناکی دست بزنند و نمی‌شود رفتار آنها را در چارچوب منطقی پیش بینی یا ارزیابی کرد.

جواد حیران نیا اختلافاتش با مایک پمپئو و احتمال شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری باز می‌گردد.

برایان هوک نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا در امور ایران به روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرده که از سمت خود استعفا خواهد داد.

به نوشته این روزنامه رفتن «هوک» هرگونه امکان برقراری کانال دیپلماتیک با ایران را از بین می‌برد. «الیوت أبرامز» نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا در امور ونزوئلا به عنوان جانشین «برایان هوک» خواهد بود.

در گفتگو با پروفسور «نادر انتصار» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلاباما جنوبی آمریکا به بررسی دلایل استعفای «برایان هوک» پرداخته ایم که در ادامه می‌آید.

*** «برایان هوک» نماینده ویژه دولت آمریکا در امور ایران در گفتگو با روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرده که استعفا خواهد داد که از سوی «مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا نیز این موضوع تأیید شد. به نظر شما دلیل اصلی استعفای وی چیست؟**

این نوع استعفاها بخصوص در اواخر دوران دولتها روندی است عادی. در مورد «برایان هوک» او شاید به این نتیجه رسیده است که احتمال شکست ترامپ در انتخابات ماه نوامبر بیشتر شده و بهتر است که او به قول معروف سفره خود را هم اکنون جمع کند و کار جدیدی برای خود دست و پا کند. در این چند هفته اخیر اخباری نیز در مورد اختلاف در برخی موارد بین برایان هوک و رئیس خود یعنی پمپئو شنیده می‌شد که اگر این اخبار صحت داشته باشند ممکن است به استعفای برایان هوک منجر شده باشد.

*** «برایان هوک» از پیشگامان سیاست فشار حداکثری علیه ایران به رهبری ترامپ و «مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا بود. آیا استعفای وی نشان از اذعان به شکست این سیاست از سوی دولت ترامپ است؟**

خیر. برایان هوک نقش پادو را در وزارت خارجه آمریکا بازی می‌کرد. معماران اصلی سیاست فشار حداکثری علیه ایران خود ترامپ و مایک پمپئو بوده و هستند و این دو هنوز سکان کشتی سیاست خارجی آمریکا را در دست دارند و نشانه‌ای از تغییر در سیاست فشار حداکثری رژیم آمریکا مشاهده نمی‌شود.

*** قرار است «الیوت أبرامز» نماینده ویژه دولت ترامپ در امور ونزوئلا جانشین «برایان هوک» شود. «أبرامز» از هوک تندروتر است و کودتا علیه دولت مادورو در ونزوئلا نیز طراحی او بوده است. این انتخاب به چه معناست؟**

«الیوت أبرامز» یکی از افراطی ترین اشخاصی است که در دولتهای مختلف آمریکا مقام‌های مختلفی در دست داشته است و یکی از خطرناک‌ترین طرفداران اسرائیل در نظام آمریکا بوده است و دوستی قدیمی با شخص نتانیاهو و افراطیون دست راستی حاکم در اسرائیل دارد. نه



گفتگوی اختصاصی با مقام سابق کاخ سفید

«بایدن» خواهان مذاکرات فراتر از هسته‌ای با ایران خواهد بود

«فرانک فن هیپل» معتقد است اگر بایدن پیروز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شود خواهان مذاکرات گسترده با ایران خواهد بود.

چندی پیش دولت سوئیس اعلام کرد یک شرکت داروسازی سوئیسی اولین معامله تحت کانال تجاری بشردوستانه با ایران را انجام داد.

این در حالی است که بهمن ماه سال گذشته، دولت سوئیس در اطلاعیه‌ای از ایجاد کانال مالی برای مبادلات بشردوستانه با ایران خبر داده بود و اعلام کرده بود که شرکت‌ها را قادر خواهد کرد بدون نگرانی از تحریم‌های آمریکا این مبادلات را با تهران دنبال کنند.

دولت سوئیس که با مقامات ایران و آمریکا همکاری دارد، بانک‌ها و شرکت‌های سوئیسی را برای فعالیت در این کانال تجاری انتخاب کرده است.

«فرانک فن هیپل» مقام سابق کاخ سفید در گفتگو با خبرنگار مهر درباره راه اندازی کانال تجارت بشردوستانه با ایران گفت: یک ضرب المثل می‌گوید: دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است. این مسئله که ایالات متحده آمریکا قادر است شرکت‌ها و بانک‌ها را در کشورهای دیگر با تهدید به منع کردن آن شرکت‌ها و بانک‌ها از بازار ایالات متحده کنترل کند، هنوز هم نگران کننده است.

وی گفت: واقعیت این است که کانال تجاری بشردوستانه ایران به عنوان نمونه‌ای که سایر کشورها می‌توانند آنرا کپی کنند، در نظر گرفته شده است.

استاد دانشگاه پرینستون آمریکا در پاسخ به این سوال که اگر دارو و اقلام بشردوستانه جز تحریم‌ها نیستند، کانال سوئیس چه نیازی به مجوز دولت آمریکا دارد، افزود: دلیل این است که دولت ایالات متحده می‌خواهد اطمینان حاصل کند که این کانال فقط موارد انسانی را شامل می‌شود.

وی اعلام کرد: البته ایالات متحده اختیار قانونی برای تحمیل اراده خود به سایر کشورها را ندارد. اما ظاهراً تهدید این کشور به ممنوعیت شرکت‌ها و بانک‌ها از بازار ایالات متحده کافی است که سوئیس – و احتمالاً سایر کشورها – این روال را طی کنند – جهت اطمینان دادن به ایالات متحده آمریکا که کانال سوئیس فقط کمک‌های بشردوستانه را شامل می‌شود.

هیپل افزود: ممکن است سوئیسی‌ها از این رهگذر نیز علاقمند به کاهش تنش بین ایران و آمریکا باشند اما فکر می‌کنم انگیزه اصلی این است که آنها می‌خواهند مطمئن شوند که ایران می‌تواند داروها و سایر کالاهای انسانی مورد نیاز خود را بدون ایجاد مشکلی بین سوئیس و ایالات متحده آمریکا دریافت کند.

وی در مورد سند دموکرات‌ها درباره موضوعات سیاست خارجی از جمله بازگشت به برجام و کنار گذاشتن تغییر نظام سیاسی در ایران نیز گفت: اراکه سند توسط دموکرات‌ها خبر بسیار خوبی است! این بدان معناست که اگر بایدن انتخاب شود، ایالات متحده به برجام باز خواهد گشت – با فرض اینکه ایران نیز به طور کامل از آن پیروی کند. همچنین، این سند ایده «تغییر نظام سیاسی» در ایران را رد می‌کند. بر این اساس، دولت بایدن امیدوار است که برای توافق در خصوص مواردی فراتر از موضوع هسته‌ای با ایران مذاکره کند.

نظریه پرداز آمریکایی:

آمریکا منفورترین کشور در طول تاریخ است

«استفن لندمن» معتقد است که آمریکا منفورترین کشور در طول تاریخ است که بیشترین آسیب را به بشریت زده است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در سخنانی به مناسبت روز عید قربان، مشکلات دشمن اصلی یعنی آمریکا را بسیار بزرگ و غیرقابل مقایسه با مشکلات ایران خواندند و با برشمردن مصادیقی از مشکلات امروز آمریکا مثل فاصله طبقاتی عجیب، تبعیض نژادی، مشکلات اقتصادی و بیکاری‌های گسترده، مشکلات مدیریتی در قضیه کرونا و مدیریت اجتماعی ضعیف که منجر به بی‌رحمی و قتل و شکنجه به دست پلیس آمریکا می‌شود، گفتند: امروز آمریکا در سطح دنیا منفور و منزوی است.

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: حوادث جاری آمریکا آتش زیر خاکستری است که شعله‌ور شده و اگرچه آن را سرکوب کنند اما دوباره شعله‌ور می‌شود و نظام کنونی آمریکا را از بین می‌برد چرا که فلسفه سیاسی و اقتصادی این نظام غلط و محکوم به نابودی است.

رهبر انقلاب اسلامی سخنان مکرر مقام‌های آمریکایی علیه ایران را نشان‌دهنده سردرگمی آنها دانستند و افزودند: مدیریت آمریکا دچار سرگیجه و آشفتگی است. آمریکایی‌ها به دنبال پیدا کردن دشمن هستند بنابراین گاهی از ایران اسم می‌برند و گاهی از روسیه و چین، اما امروز رژیم آمریکا دشمنی بزرگ‌تر از ملت خود ندارد و همین دشمن آن رژیم را به زانو در خواهد آورد.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «استفن لندمن»، نظریه پرداز آمریکایی و دانش آموخته دانشگاه هاروارد انجام داده است که در ادامه می‌آید.

«حضرت آیت الله خامنه‌ای در سخنانی به مناسبت روز عید قربان، تأکید کردند: آمریکایی‌ها به دنبال پیدا کردن دشمن هستند بنابراین گاهی از ایران اسم می‌برند و گاهی از روسیه و چین، اما امروز رژیم آمریکا دشمنی بزرگ‌تر از ملت خود ندارد و همین دشمن آن رژیم را به زانو در خواهد آورد. چرا دولت آمریکا به جای احقاق حقوق ملت به مثابه دشمن ملت است و ملت نیز دشمن دولت آن است؟»

ایالات متحده نه تنها دشمن اصلی اکثریت قریب به اتفاق آمریکایی‌ها، بلکه دشمن اصلی بشریت در سراسر جهان است. بر این اساس است که ملت آن نیز دشمن دولت است.

با جنگ‌های بی پایان علیه بشریت در طول دوره پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا تنها مسئول مرگ میلیون‌ها انسان و ویرانی گسترده است – بدون پایان دادن به جنایات سنگین جنگی و جنایت علیه بشریت.

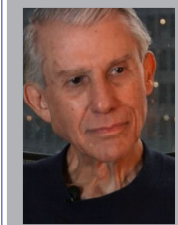
دولتمردان آن به طور بی پایان به این جنگ‌ها با ابزار گرم و دیگر ابزارها از جمله مجازات‌های غیرقانونی، محاصره اقتصادی، ترورهای هدفمند و سیستم زندانی که بزرگ‌ترین زندان جهان است، ادامه می‌دهند.

هیچ کشوری در تاریخ جهان باعث آسیب بیشتر به بشریت در مدت زمان طولانی‌تر از ایالات متحده آمریکا نشده است. این آسیب قرن‌ها پیش علیه آمریکایی‌های بومی آغاز شد و امروز علیه بشریت همچنان در سراسر جهان ادامه دارد.

«ایشان در این سخنرانی همچنین تأکید کردند که امروز آمریکا در سطح

دنیا منفور و منزوی است. دلیل این نفرت و انزوا از

دولت آمریکا چیست؟»



ایالات متحده آمریکا واقعاً یک کشور منفور است. اقدامات آن باعث می‌شود دشمنان آن بیشتر از دوستانش باشند. بیشتر ملل تحت فشار، زورگویی، رشوه یا تهدید قرار گرفته‌اند تا تابع حقوق حاکمیتی خودشان به نفع ایالات متحده آمریکا باشند.

کسانی که مایل به تبدیل شدن به کشوری تابع ایالات متحده آمریکا نیستند، با خشم آن روبرو می‌شوند؛ به معنای واقعی کلمه امپریالیسم. من شک ندارم که روزی ایالات متحده آمریکا به زباله دان تاریخ خواهد پیوست مانند همه امپراتوری‌های قبلی.

«دموکرات‌های آمریکا در پیش نویس چشم انداز سیاست داخلی و خارجی خود در قسمت مربوط به ایران اعلام کردند که دیگر در تلاش برای براندازی نظام ایران نیستند اما اعلام کرده‌اند ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای، برنامه موشکی و موضوع حقوق بشر باید پای میز مذاکره بیاید. به نظر شما این ادعای دموکرات‌ها تا چه اندازه درست است؟»

من آنها را Dems می‌نامم نه دموکرات‌ها زیرا در دستور کار آنها روش دموکراتیک و دموکراسی وجود ندارد. همه آنچه که آنها یا جمهوریخواهان می‌گویند قابل باور نیست.

هر دو حزب جنگ (دموکرات و جمهوری خواه) ایالات متحده دروغ می‌گویند. قریب می‌دهند و در غیر این صورت قانون را جهت پیگیری منافع خود و منافع افراد پولدار آمریکا را می‌کنند. روابط ایالات متحده آمریکا از زمان انقلاب ۱۹۷۹ با ایران خصمانه بوده است. این مهم بدون توجه به اینکه کدام حزب در قدرت باشد، ادامه خواهد یافت.

با Dems فرصتی برای نجات برجام وجود دارد اما این مهم به هیچ وجه قطعی نیست و ممکن است آسیب بزرگی که توسط ترامپ ایجاد شده قابل برگشت باشد.

من به شدت تردید دارم که ایالات متحده از نظر نظامی به چین، روسیه یا ایران حمله کند. اما سیاست‌های آن بسیار افراطی و بی قانونی است. باید بگویم من نمی‌توانم حتی آنچه غیرقابل تصور است را رد کنم.



استاد دانشگاه آلبرتای کانادا:

تمدید تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت رأی نمی آورد



به نظر من روابط آمریکا با سازمان‌های بین المللی در دوره ترامپ بدتر شده است، چون رئیس‌جمهور این دوره آمریکا اصلاً اعتقادی به نقش و جایگاه مهم چندجانبه‌گرایی برای حل مسائل جهانی و حفظ صلح ندارد. ترامپ اقداماتی کرده که به نظام سازمان ملل آسیب زده است، اقداماتی مانند کاهش مشارکت‌ها و کمک مالی به سازمان، خروج از توافق برجام و نادیده گرفتن قطعنامه ۲۳۳۱، خروج از سازمان یونسکو و خروج از سازمان بهداشت جهانی در اوج شیوع بیماری همه‌گیر کرونا.

ترامپ احتمالاً فکر می‌کند که آمریکا این قدر قدرتمند است که می‌تواند همکاری‌های بین‌المللی را نادیده بگیرد یا به دیگر کشورها امر و نهی کند. پیروی کردن از چنین رویکردی ما را به سیستم و شرایط جهانی پیش از تأسیس سازمان ملل خواهد کشاند.

اینکه چرا ترامپ چنین رویکردی دارد، باید گفت که او دیدگاهی بسیار سطحی و کوتاه‌نظر را به روابط جهانی دارد و تمرکزش فقط بر منافع آمریکا به صورت انحصاری و مطلق است. ترامپ در واقع نقش آمریکا را در میانجی‌گری‌های بین‌المللی و روابط جهانی حذف کرده و در این شرایط حتی ادامه کار و حضور مقر سازمان ملل در آمریکا نیز چندان عقلانی و منطقی نیست.

***نظر به بحران‌های فعلی در آمریکا هم از نظر اقتصادی و هم از نظر عملکرد دولت در مقابله با شیوع کرونا، شانس ترامپ برای پیروزی در انتخابات آتی ریاست جمهوری را تا چه حد محتمل ارزیابی می‌کنید؟**

در حال حاضر پیش‌بینی درباره انتخاب مجدد و یا شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آتی آمریکا سخت است، از یک طرف واکنش ترامپ به بحران شیوع کرونا بسیار ضعیف و نامناسب بوده است و ما شاهد مرگ غیرضروری هزاران نفر به دلیل مواضع متناقض و متفاوت از جانب دولت فدرال بودیم و از سوی دیگر این شرایط پیامدهای بسیار مخربی را بر روی اقتصاد بوجود آورده است.

از طرف دیگر، رقیب ترامپ هم تا کنون بسیار ضعیف عمل کرده است. «جو بایدن» که نامزد دموکرات‌ها معرفی شده، چهره‌ای تکراری و مربوط به گذشته است که هیچ ایده و ابتکار عمل جدیدی برای تغییر مسیر پیش روی آمریکا ندارد.

بسیاری از رأی‌دهندگان که در آمریکا سرخورده شدند، بویژه رأی‌دهندگانی که در جریان کنار رفتن ساندرز سرخورده و ناامید شدند، احتمالاً به بایدن رأی نخواهند داد. لذا با توجه به محدودیت انتخاب در نظام انتخاباتی آمریکا، ترامپ احتمالاً در نهایت بار دیگر در این انتخابات پیروز خواهد شد.

تحلیلگر کلمبیایی:

تبعیض در آمریکا مختص سیاه‌پوستان نیست

«خوان سانچس» می‌گوید ترامپ روشی نامناسب برای مقابله با کرونا در نظر گرفت و تلاش می‌کند تا با سوءاستفاده از اعتراضات اجتماعی، ضعف مدیریتی خود را در برخورد با کرونا مخفی نگه دارد.

سلسله اعتراضات مردمی به سیاست‌های نژادپرستانه ایالات متحده آمریکا به دنبال قتل جورج فلوید، در نقاط مختلف این کشور همچنان ادامه دارد.

در طول اعتراضات مردمی، مقامات آمریکایی نه تنها به دلیل جنایت‌های نژادپرستانه خود عذرخواهی نکرده‌اند، بلکه شماری دیگر از سیاه‌پوستان در این کشور را به قتل رسانده‌اند. این درحالی است که موج احساسات ضد نژادپرستی به دیگر کشورها نیز کشیده شده است و در کشورهایی نظیر انگلیس، مردم علیه سیاست‌های نژادپرستانه به پا خاسته‌اند.

در این ارتباط «خوان آلبرتو سانچس مارین» نویسنده و تحلیل‌گر امور بین‌الملل از کلمبیا به خبرنگار مهر گفت: جهان هر از گاهی شاهد خشونت‌ها و وحشیگری‌های نژادپرستانه از سوی نیروهای پلیس آمریکا است، ولی چندی بعد همه چیز به روال سابق باز می‌گردد و اقدام جدی برای مبارزه با این گونه اقدامات نژادپرستانه صورت نمی‌گیرد. اما در مورد قتل فلوید، این بار می‌بینیم که تعداد زیادی سفیدپوست هم در میان معترضان حضور دارند و به گسترش نژادپرستی که عامل اصلی آن هراس دولت آمریکا از اتحاد مردم است، واکنش نشان می‌دهند. این میزان حضور سفیدپوستان بی‌سابقه است.

وی اظهار داشت: «جورج فلوید» مرد سیاه‌پوست آمریکایی که در ۲۵ می گذشته توسط یکی از نیروهای پلیس این کشور کشته شد، موجی از اعتراضات در داخل آمریکا و همچنین در سایر کشورهای دنیا به همراه داشته است. این نیروی پلیس پس از دستگیری «فلوید» با قرار دادن زانوی خود روی گردن وی اقدام به خفه کردن این جوان سیاه‌پوست نمود.

این کارشناس رادیو اسپانیایی معاونت برون مرزی افزود: فلوید بیش از یک آمریکایی-آفریقایی یک آفریقایی است که زیر زانو افسران پلیس وحشیانه کشته شده است. اتفاقی که برای او افتاد، بیان اندیشه‌ای است که مدت‌ها در ذهنیت شمار زیادی از آمریکایی‌ها شکل گرفته است، که منجر به ایجاد حس ترس و نفرت شده است. سه مکانیسم کنترل توسط نخبگان و رهبران آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد که یک استراتژی برای حفظ و گسترش قدرت و ثروت آنهاست و شکی نیست که این سه مکانیسم از همان ابتدای تأسیس دولت آمریکا در خدمت ساختار این کشور بوده است.

وی ادامه داد: جامعه آمریکا جامعه‌ای است که به درآمد و استانداردهای زندگی علاقه نشان می‌دهد. نژاد پرستی نمایش روشنی است از پیوند باستانی ترس و نفرت در این جامعه که به طرز ماهرانه‌ای از رده‌ها و طبقات بالای آمریکا

آغاز می‌شود. آموزش و پرورش، قوانین، اخلاق،

نهادهای و هالیوود وظیفه اشاعه و تحکیم

کینه‌ها و تحقیرها در لایه‌های جامعه را

بر عهده داشته‌اند، که دست آخر

مردم متقاعد شده‌اند که آنها عجیب

و غریب و حتی برتر از دیگران

هستند. این تصورات توهم گونه

توسط اربابان سیاسی آمریکا،

دلالت‌آور است و نخبگان

اقتصادی ایجاد می‌شود. همگی

اینجا باعث می‌شود در میان طبقه

متوسط جامعه افکار تمایز گونه‌ای

ایجاد شود و همواره این طبقه نسبت

به از دست دادن چیزهایی که اساساً

آنها را ندارد هراسان است و حاضر است

برای به دست آوردن حداقل قدرت، یک

سری مزایای ساختگی و حتی نوعی غرور

احمقانه از مردم طبقات زیرین جامعه که

خود نوعی قربانی هستند متفتر

باشد.

مارین افزود:

نژادپرستی در میان برخی ملت‌ها به ویژه در مورد ایالات متحده طبیعی است، کشوری که این مسئله در عمق ساختار آن شکل گرفته است، بالاتر از همه، پیشرفت‌های آن در چارچوب نظام سرمایه‌داری و به عنوان قدرت برتر جهانی.

وی تأکید کرد: اما این چشم‌اندازی است که هیچ ارتباطی با واقعیت تاریخی ندارد. در حقیقت، در مقدمات این تحول، برده‌های سیاه و سفید پوست در کنار یکدیگر متحمل سختی‌ها و دشواری‌های زیادی می‌شدند و حتی وقتی فرصت

ایجاد می‌شد، با هم فرار می‌کردند.

مراکز قدرت هر چه بیشتر طبقات

زیرین جامعه را تحت فشار قرار

می‌دادند بر قدرتش افزوده‌تر

می‌شد، ثروت بیشتری را انباشته

می‌کردند و در نهایت فقرا و

برده‌ها را بیشتر تحت کنترل خود

قرار می‌دادند. آنها همواره از جذابیت

جنسیتی میان نژادها واهمه داشتند و

این مسئله در اسناد تاریخی آمده است.

نویسنده و محقق رادیو اسپانیایی با اشاره به

وجود عامل ترس در میان نخبگان آمریکا

در دوره‌های مختلف اضافه کرد: آنها

نژادپرستی را دستاویزی برای جلوگیری از

اتحاد اقشار مختلف جامعه یعنی برده‌های

سیاه و سفیدپوستان فقیر مورد توجه

قرار داده‌اند. بله، نژادپرستی، استراتژی

برای جلوگیری از یورش احتمالی

این اقشار فقیر و در کنار هم جمع

شده، همواره مورد تأیید رهبران

و نخبگان سیاسی آمریکا بوده و

هست. این یکی از مکانیسم‌های

تقسیم‌بندی اجتماعی است که

از آن زمان به بعد به کار برده شد

و قرن‌ها بعد نیز برای قدرت‌های

مستقر در سطوح مختلف همچنان

کارایی داشته و دارد، البته تا

کنون، چون در حال حاضر

چیزهایی تغییر کرده

است.

خوان آلبرتو

سانچس

مارین ادامه

داد:





اگرچه استراتژی نخبگان همچنان یکسان است، اما در برخی از پایگاه‌های اجتماعی، حداقل در موردی که این بار مردم به خیابان‌ها ریخته‌اند، با حضور گسترده آمریکایی‌های سفیدپوست، به اتفاق، ترکیبی نژادی ایجاد شده است. چیزی که تا مدت‌های زیادی دیده نشده بود، بله، قتل فلوید، عرصه نمایش نفرت و نژاد پرستی است که در تصاویر تلویزیونی ثبت شده است، واقعاً این مسئله محرک ظهور آزارهای اجتماعی عمیقی است که سال‌ها روی هم انباشته شده است. جمعیت سیاه‌پوستان نه تنها در جامعه امریکا دیده نمی‌شود بلکه آنها انکار شده و مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند. وضعیت مردم فقیر نیز به همین منوال است در کشور مدعی دموکراسی، محرومیت و نیاز، مستقل از رنگ پوست، عقاید مذهبی و ایدئولوژی‌ها در بین تمامی مردم فقیر مشترک است.

آلبرتو سانچس با اشاره به نهادینه شدن نژاد پرستی در جامعه آمریکا بیان کرد: به نظر می‌رسد که شهروندان آمریکایی، بعد از گذشت سه قرن، تاکتیک‌هایی را که توسط مهاجران ثروتمند سفید پوست به منظور تأمین نیروی کار تحمیل شده بود کاملاً پذیرفته‌اند و آنها را به خوبی می‌شناسند. این در واقع روشی برای ممانعت از متحد شدن اقشار جامعه است در کشوری بدنام به نام ایالات متحده آمریکا.

نویسنده و محقق امور بین الملل اهل کلمبیا در خصوص اتفاقات اخیر و عملکرد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا برانتخابات ماه نوامبر و شانس مجدد وی برای پیروزی بر رقبا گفت:

مطمئناً همه چیز به اقداماتی که ترامپ در واکنش به این اعتراضات اتخاذ خواهد کرد بستگی دارد. واضح است که بر روی انتخاب مجدد وی تأثیر منفی خواهد گذاشت. مدیریت ضعیف مبارزه با بیماری کووید -۱۹ نیز پیش بینی موفقیت ترامپ در انتخابات را کاملاً بر هم زده است.

مارین ادامه داد: به نظر من رئیس جمهور، عادت کرده است که توجه‌ها را به خود جلب کند، بازتاب‌های رسانه‌ای موضوع هر چه باشند، چه به نفع وی چه به ضررش، در کل به نظر می‌رسد این بار ترندها چندان خوب عمل نکرده‌اند. البته، ترامپ طرفداران خاص خود را دارد که از این اوضاع نژادپرستانه بسیار راضی هستند. نژادپرستانی که خنجرهای خود را بر روی طبقات و گروه‌های جامعه می‌کشند. اینها رأی دهندگان وی هستند، ترامپ این مسئله را به خوبی می‌داند و از این تعصبات شدید کمال استفاده را می‌کند.

تحلیل گر کلمبیایی افزود: نکته مهمی که باید بدان توجه کرد این است که بر خلاف اعتراض‌های دوره‌های قبل، مانند اعتراض‌های دهه ۶۰ این بار ما شاهد حضور شمار زیادی از سفیدپوستان در خیابان‌ها هستیم. این جمعیت سفید پوست که زمانی به ترامپ رأی داده بود البته نه به دلایل نژادپرستانه بلکه به دلیل وعده‌های اقتصادی و اعتماد به وعده‌های انتخاباتی، ترامپ را انتخاب کرده بودند که باید گفت بسیاری از این وعده‌ها عملی نشده و حال این رأی دهندگان احساس طرد شدن و بی اعتمادی دارند. وی ادامه داد: ترامپ یک روش نامناسب برای مقابله با اپیدمی ویروس کرونا در نظر گرفت، و حال تلاش می‌کند تا با سو استفاده از اعتراضات اجتماعی، ضعف مدیریتی خود را در برخورد با کرونا مخفی نگه دارد، و به نظر می‌آید هر روز که می‌گذرد اوضاع بدتر خواهد شد. گذشته از قصه‌های دروغین ترامپ در مورد رشد اقتصادی ایالات متحده در ابتدای سال میلادی، واقعیت این است که اوضاع در این کشور قبل از ورود اپیدمی از مدت‌ها قبل بسیار متشنج بوده است. واقعیت این است که این اپیدمی دیوار تبعیض نژادی در جامعه آمریکا را به حرکت در آورده است.

خوان آلبرتو سانچس مارین در پایان با اشاره به نوسان و افزایش نرخ مقایسه‌ای بیکاری در دو ماه فوریه و مارس ۲۰۱۹ گفت: ما در مورد بیش از چهل میلیون بیکار صحبت می‌کنیم؛ در کشوری که خود را توسعه یافته می‌داند. برای هر اقتصاد سالمی، این آمار نشانگر یک آسیب جدی است. برای اقتصاد در بحران، بدهکار، فریبکار و عمیقاً نابرابر این آمارها واقعاً نشانه ننگ و بدبختی است. به خصوص وقتی که این کشور با یک مقابله جهانی روبرو شده باشد، این همان چیزی است که به صورت‌های مختلف خود را نشان داده است، جنگ تجاری با چین، خروج از معاهدات مختلف، نادیده گرفتن قوانین بین المللی و اتخاذ اقدامات غیراخلاقی علیه کشورهایی که تسلیم زورگویی‌های آمریکا نمی‌شوند. بنابراین در اوج بحران اقتصادی، ما با رئیس جمهوری روبه رو هستیم که از موفقیت در انتخابات آتی ناامید خواهد بود.



عضو انجمن پیشبرد علوم آمریکا:

سیاه‌پوستان آمریکا به «بایدن» رأی خواهند داد

فاطمه محمدی پور «اربرت شاپیرو» معتقد است که سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان به دلیل مسائل نژادپرستانه در انتخابات ۲۰۲۰ به کاندیدای دموکرات رأی خواهند داد.

سلسله اعتراضات مردمی به سیاست‌های نژادپرستانه ایالات متحده آمریکا به دنبال قتل جورج فلوید، در نقاط مختلف این کشور همچنان ادامه دارد.

اعتراضات به نژادپرستی در حالی در آمریکا ادامه دارد که برخی در ابتدا آن‌را کاملاً به ضرر ترامپ می‌دانستند و معتقد بودند این اعتراضات باعث شکست ترامپ در انتخابات می‌شود. اما رادیکال شدن این اعتراضات باعث شکست ترامپ می‌شود. اما رادیکال شدن این اعتراضات و ایجاد بی‌ثباتی باعث شد ترامپ این بی‌ثباتی را متوجه مدیریت دموکرات‌ها در ایالت‌هایی کند که سکان اداره امور ایالتی اعم از فرمانداری و پلیس در اختیار آنهاست.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «اربرت شاپیرو» استاد علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا آمریکا و عضو انجمن پیشبرد علوم آمریکا انجام داده که در ادامه می‌آید.

«اعتراضات به نژادپرستی در حالی در آمریکا ادامه دارد که برخی در ابتدا آن‌را کاملاً به ضرر ترامپ می‌دانستند و معتقد بودند این اعتراضات باعث شکست ترامپ در انتخابات می‌شود. اما رادیکال شدن این اعتراضات و ایجاد بی‌ثباتی باعث شد ترامپ این بی‌ثباتی را متوجه مدیریت دموکرات‌ها در ایالت‌هایی کند که سکان اداره امور ایالتی اعم از فرمانداری و پلیس در اختیار آنهاست. ارزیابی شما چیست؟»

ترامپ در تلاش است تا ایالت‌ها را به خاطر آنچه اتفاق می‌افتد (اعتراضات به نژادپرستی) مقصر بداند. اما این موضوعات، مسائل ملی هستند نه ایالتی. بهتر است مردم درک کنند که اعتراضات ضد نژادپرستی مسئله‌ای محلی نیست و در سراسر کشور پدیده نژادپرستی به چشم می‌خورد.

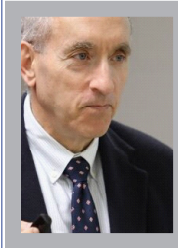
«یک بحث مهم در خصوص اعتراضات کنونی آمریکا، تأثیر آن بر سبب رأی ترامپ است. سبب رأی ترامپ عمدتاً سفیدپوستان روستایی و متعلق به شهرهای کوچک است که مهاجران را اشتغال‌کننده شغل‌هایی می‌دانند که باید در اختیار آنها قرار می‌گرفت. با وجود این موضوع، آیا اساساً سبب رأی ترامپ در نتیجه این اعتراضات کاهش خواهد یافت؟»

این اعتراضات ممکن است باعث شود رأی دهندگان زیادی در ایالاتی که در سال ۲۰۱۶ دونالد ترامپ توانست رأی بالایی در آنها به دست آورد، با وی مخالفت نموده و به رقیب وی رأی دهند.

«برخی معتقد هستند در سه ایالت ویسکانسین، میشیگان و پنسیلوانیا که به ترامپ در سال ۲۰۱۶ رأی داده بودند و رأی آنها سرنویشت انتخابات را تغییر داد در سال ۲۰۲۰ رأیی به او نخواهند داد. دلایل این موضوع این است که اولاً ترامپ در انتخابات قبلی در این سه ایالت با اختلاف ناچیزی برنده شده بود و دوماً در نتیجه شیوع ویروس کرونا و اعتراضات کنونی به نژادپرستی، رأی ترامپ در این سه ایالت از دست رفته است. نظر شما چیست؟»

من با این ارزیابی موافقم. «دونالد ترامپ» ممکن است آرا در ایالت‌های فلوریدا و آریزونا و دیگر ایالت‌ها را از دست بدهد طوری که دموکرات‌ها دیگر به آرا سه ایالتی که شما اشاره کردید نیاز نداشته باشند.

«به اعتقاد برخی، اگر ترامپ بتواند در مدت باقی‌مانده تا انتخابات ریاست جمهوری، وضعیت اقتصادی آمریکا را



سر و سامان دهد پیروزی مجدد او تضمین می‌شود. به نظر شما با توجه به ضعیف بودن نامزد دموکرات‌ها و شرایط موجود در آمریکا شانس ترامپ برای پیروزی در انتخابات به چه عواملی گره خورده است؟

واضح است که «دونالد ترامپ» جهت پیروزی در انتخابات باید هم بیماری همه گیر کووید ۱۹ را کنترل نموده و مسائل اقتصادی را سر و سامان دهد. به عبارتی او جهت پیروزی در انتخابات باید هم بیماری همه گیر کووید ۱۹ و هم اقتصاد را دور بزند.

«الگوی رأی دادن رنگین‌پوستان در آمریکا صرفاً مسائل نژادی و هویتی نیست. برای نمونه سیاهپوستان ایالت مینه سوتا (که اعتراضات کنونی هم از آنجا شروع شد) که عمدتاً سومالیایی تبار هستند در دوره قبلی به ترامپ رأی داده بودند. چرا که آنها در معادن زغال سنگ مشغول به کار هستند و رأی به رئیس جمهور دموکرات و پیوستن آمریکا توسط آنها به پیمان آب و هوایی پاریس به معنای تعطیل شدن معادن زغال سنگ و بیکاری عمده آنها بود. بر این اساس آنها به ترامپ رأی دادند. با توجه به این موضوع، الگوی رأی دادن رنگین‌پوستان «به صورت عمده» به چه صورتی است؟ آیا مسائل اقتصادی برای آنها مهم است یا موضوعات نژادی؟»

مسائل نژادی برای رنگین‌پوستان از اهمیت بیشتری نسبت به سایر مسائل برخوردار است. سیاه‌پوستان و رنگین‌پوستان به طرز چشمگیری به دموکرات‌ها رأی می‌دهند. آنچه مهم خواهد بود به دست آوردن آرا در ایالت‌های کلیدی که ذکر شده است.





ترامپ و چالش انتخابات ۲۰۲۰؛ «پرزیدنت» در برزخ تعویق یا کناره گیری

عبدالحمید بیاتی، جنجال جدیدی که در آمریکا بواسطه نقطه نظر ترامپ در خصوص به تعویق انداختن انتخابات ماه نوامبر به راه افتاده نشان می دهد که رئیس جمهور ایالات متحده به شدت نگران نتیجه رقابت ریاست جمهوری است. آمریکا در نوامبر سال جاری میلادی صحنه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و همچنین کنگره خواهد بود اما رقابت های ریاست جمهوری این کشور سایه سنگینی بر رقابت های کنگره انداخته است.

عملکرد ترامپ بویژه در شش ماه نخست سال جاری میلادی و ناتوانی دولت وی در مهار کرونا و همچنین تداوم اعتراضات ضد نژادپرستی که از دو ماه قبل آغاز شده موجب گردیده که در ماه های اخیر زمزمه هایی از کاخ سفید در مورد احتمال کناره گیری ترامپ از رقابت های ریاست جمهوری شنیده شود و در آخرین مورد نیز خود ترامپ شخصا در خصوص امکان به تعویق افتادن انتخابات صحبت کرده است.

فرار از واقعیت به بهانه تقلب

به دلیل وجود کرونا قرار شده تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بصورت پستی برگزار شود و همین امر بهانه ای شده تا دونالد ترامپ از احتمال بروز تقلب گسترده در رقابتهای ریاست جمهوری ۲۰۲۰ سخن گفته و خواستار تعویق آن گردد.

دونالد ترامپ در پی انتقادهای و مخالفت های گسترده اظهارات خود در مورد به تعویق انداختن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را تعدیل کرد و گفت که در پی تعویق انتخابات نبوده و فقط نمی خواهد که در انتخابات تقلب صورت گیرد.

با این وجود ترامپ بار دیگر هشدار داد، این خطر وجود دارد که انتخابات ۲۰۲۰ به تقلب آمیزترین

انتخابات تاریخ آمریکا بدل شود.

ترامپ مدعی شده که با توجه به رأی گیری پستی این خطر وجود دارد که تقلب و تخلف در انتخابات ریاست جمهوری صورت گیرد و این رویداد به نادرست ترین و جعلی ترین انتخابات تاریخ آمریکا تبدیل شود.

این نخستین بار نیست که ترامپ چنین نظری ابراز کرده است. او در ماه های اخیر بدون ارائه هیچگونه مدرک و شاهدی همواره از رأی گیری پستی انتقاد کرده بود. این در حالی است که کارشناسان خطر تقلب از طریق رأی گیری پستی را بسیار کم ارزیابی می کنند.

البته این خواسته ترامپ با واکنش های منفی گسترده ای هم در حزب جمهوریخواه و هم دموکرات مواجه شده است. برای مثال «میچ مک کانل» رهبر جمهوریخواهان در سنای آمریکا در این ارتباط گفت: «در تاریخ این کشور، در جریان جنگ ها، بحران های اقتصادی و جنگ داخلی هرگز پیش نیامده که انتخاباتی را که تاریخ آن از پیش برنامه ریزی و مشخص شده بود، به تعویق اندازیم».

او افزود: «به خاطر همین هم راهی پیدا خواهیم کرد که انتخابات طبق قرار موعد در تاریخ ۳ نوامبر برگزار شود. این تاریخ تغییرناپذیر است».

مارکو روبیو، یکی دیگر از سناتورهای حزب جمهوریخواه در واکنش به پیشنهاد ترامپ گفت: «من آرزو داشتم که او چنین سخنی را ابراز نمی کرد.» تد کروزر، یکی دیگر از سیاستمداران هم حزبی ترامپ نیز تأکید کرد که «تاریخ انتخابات به هیچ وجه تغییر نخواهد کرد».

دموکرات های آمریکا که اکثریت کنگره را در دست دارند، از پیشنهاد ترامپ سخت انتقاد و اعلام کرده اند: «ترامپ می تواند هر چقدر می خواهد توثیق کند، اما واقعیت این است که او نمی تواند انتخابات را به تعویق بیاندازد».

نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا تنها به انتشار ماده قانون اساسی آمریکا در شبکه توییتر اکتفا کرد که طبق آن تاریخ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری را کنگره آمریکا تعیین می کند و نه شخص رئیس جمهور.

جو بایدن، نامزد حزب دموکرات و رقیب انتخاباتی ترامپ در ماه آوریل هشدار داده بود، ترامپ ممکن است تلاش کند تا با بهانه تراشی انتخابات را به تعویق بیاندازد.

قانون اساسی آمریکا

با توجه به این وضعیت این پرسش مطرح است که آیا دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور اختیار لغو و یا به تأخیر انداختن انتخابات را دارد؟

قانون اساسی آمریکا در این مورد می گوید: «کنگره می تواند زمان برگزاری انتخابات و رای گیری را تعیین کند که در سراسر آمریکا یکسان خواهد بود».

قانون اساسی آمریکا با صراحت و بدون هیچ ابهامی مشخص کرده که کنگره و نه رئیس جمهور زمان انتخابات برای تعیین رهبر کشور را تعیین می کند.

اگر رئیس جمهور زمان برگزاری انتخابات را تعیین کند می تواند تاریخی را مشخص کند که به نفع اوست، و یا انتخابات را به زمانی موکول کند که شرایط برای او مناسب است. قانون مصوب کنگره در سال ۱۹۴۸ چنین می گوید: «تاریخ برگزاری انتخابات برای تعیین رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور در تمامی ایالت ها هر چهار سال یکبار در اولین سه شنبه ماه نوامبر برگزار می شود».

با این وجود ولی حتی اگر کنگره به تغییر زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ رای بدهد، این تصمیم به دونالد ترامپ کمک چندانی نخواهد کرد. طبق اصل بیستم قانون اساسی آمریکا، «دوره زمامداری رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور ظهر روز ۲۰ ژانویه به پایان خواهد رسید».

معنای واضح این جمله این است که در صورت عدم انتخاب مجدد در پایان دوره چهارساله رئیس جمهور باید کاخ سفید را ترک کند.

البته در این میان بحث و اختلاف نظر نیز وجود داشته که رئیس جمهور نوعی «اختیارات اضطراری» دارد. دونالد ترامپ معتقد است که رئیس جمهور چنین قدرتی دارد. ولی قانون اساسی آمریکا چنین قدرتی به رئیس جمهور تفویض نکرده و این یک مشکل جدی است. همانطور که اشاره شد بر اساس بیستمین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، دوره کار رئیس جمهور و معاون او، تحت هر شرایطی در ظهر روز ۲۰ ژانویه به پایان می رسد و جانشین او از این زمان فعالیتش را آغاز می کند. بنابراین اگر انتخابات ریاست جمهوری به زمانی پس از ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ میلادی تغییر یابد، دیگر نه دونالد ترامپ رئیس جمهور است و نه مایک پنس معاون رئیس جمهور.

در این حالت کنگره باید وارد عمل شود و کسی را تا زمان برگزاری انتخابات، موقتا مسئول اداره امور کشور کند. گمانه زنی هایی وجود دارد که در این مدت، رئیس مجلس نمایندگان یعنی شخص «نانسی پلوسی» به عنوان رئیس جمهور موقت ایفای نقش خواهد کرد.

خرید زمان

به نظر می رسد که ترامپ با توجه به عملکرد ضعیف خود بویژه در سال جاری میلادی بدنبال آن است تا با به تعویق انداختن زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، برای خود زمان خریده و تا حدی بر چالش های موجود در آمریکا پیروز شود.

از سوی دیگر برخی از منتقدان بر این نظرند که او تلاش می کند از این طریق انتخابات را زیر سؤال برد و امکانی برای نپذیرفتن شکست احتمالی خود در انتخابات فراهم کند.

ترامپ به هیچ وجه خواهان شکست در انتخابات نیست به همین دلیل است که چندی پیش حتی اعلام شد که اگر ترامپ از شکست خود در رقابت های ماه نوامبر مطمئن شود از این رقابت ها کناره گیری می کند.

وضعیت فعلی در آمریکا به هیچ وجه به نفع ترامپ نیست؛ از یک سو به دلیل ناتوانی دولت

در مهار کرونا آمریکا بیشترین آمار ابتلا و بیشترین قربانی را در نتیجه شیوع کووید-۱۹ در سطح جهانی داشته، از سوی دیگر سرکوب گسترده اعتراضات ضد نژادپرستی و حمایت ترامپ از این سرکوب ها موجب شده تا جایگاه وی در نزد مردم آمریکا تنزل بیابد.

همین موارد موجب شده تا ترامپ بطور مرتب در نظرسنجی ها شانس خود را در برابر «جو بایدن» از دست بدهد.

البته اینکه در انتخابات ماه نوامبر چه کسی برنده کلید کاخ سفید شود تفاوت زیادی در سیاست های کلی آمریکا ایجاد نخواهد شد، و فقط منافع حزبی و حامیان مالی نامزدهاست که سیاست های واشنگتن در قبال مسائل جهانی را ترسیم خواهد کرد.

مجموع این تحولات ترامپ را در نوعی برزخ قرار داده است؛ شاید در سال های ابتدایی دور اول ریاست جمهوری وی توانسته باشد اقتصاد آمریکا را متحول کند اما اکنون اوضاع اینگونه نیست و گزارشی های زیادی درباره گسترش فقر در این کشور منتشر می شود.

در بعد خارجی نیز وضعیت روابط آمریکا با همپیمانان قدیمی دچار مشکلات اساسی شده و در بخش های دیگر از جمله کره شمالی، ایران، چین، روسیه و حتی خاورمیانه نیز ترامپ هیچگونه دستاوردی نداشته است.

بر همین اساس می توان پیش بینی کرد که اگر در دو ماه آتی نیز وضعیت آمریکا به همین منوال پیش برود شکست ترامپ در رقابت های ماه نوامبر چندان دور از ذهن نخواهد بود اما در این میان ممکن است اوضاع به گونه ای دیگر رقم خورده و منافع «الکترال کالج» های ایالات متحده ایجاب کند که ترامپ همچنان در کاخ سفید بماند.



خیز آمریکا برای شکار اژدها/ ترامپ خلاف عقربه ساعت چرخید!

مریم خرمائی - تنگ لفظی و تحرکات نظامی آمریکا علیه چین نشان می‌دهد که بالاخره پیش‌بینی‌ها مبنی بر موازنه قدرت از غرب به شرق و در مقابل، تلاش واشنگتن برای تنگ کردن حلقه مهار چین، در حال تحقق است.

این روزها بخش آنلاین رسانه‌های مطرح جهان را که باز کنیم، از اخبار مربوط به کرونا و اعتراضات ضد نژادپرستی که بگذریم، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، وفور اتهامات علیه چین و البته پاسخ‌های متقابلی است که دولت پکن در دفاع از خود می‌دهد.

شاید از نظر خیلی‌ها، نقطه آغاز تشدید تنش‌ها میان واشنگتن-پکن، رسیدن موج کرونا به ایالات متحده و متعاقب آن ادعای آمریکایی‌ها مبنی بر این باشد که چینی‌ها با پنهانکاری در خصوص ماهیت بیماری، به شیوع آن دامن زده‌اند؛ اتهامی که در نهایت به این ادعا ختم شد که چینی‌ها در همدستی با دموکرات‌ها (یا به قول ترامپ، دار و دسته «چپ‌ها») و در راستای تضعیف کارزار انتخاباتی جمهوریخواهان، به چنین حيله‌ای متوسل شده‌اند!

اما اگر ا فاصله زمانی بیشتری به موضوع نگاه کنیم، چشم‌انداز وسیع‌تری از اختلافات فی‌مابین در پیش روی‌مان ظاهر می‌شود که نزدیک‌ترین آنها ادعای ترامپ مبنی بر سودجویی چین از نرخ پایین تعرفه‌های گمرکی است که به کسری تراز تجاری آمریکا منجر شده است.

اختلافات تجاری که گاه با تندزبانی ترامپ و گاه با نرم‌خویی او در مقابل شی جینپینگ همتای چینی همراه بوده است، در سراسر ۲۰۱۹، بر روابط دو کشور سایه انداخت حال آنکه به رغم مانور رسانه‌ای کاخ سفید، باید از آن به عنوان پوسته ظاهری مناقشات عمیق تر واشنگتن-پکن یاد کرد.

اما اگر فاصله زمانی را از این هم بیشتر کنیم، چشم‌انداز رقابت راهبردی میان دو قدرت اقتصادی جهان از دنیای کار و تجارت فراتر رفته و با ورود به ماورای بحار، به تغییر موازنه قدرت در بستر ژئوپلیتیک می‌رسد.

جغرافیای سیاسی و بازتعریف ادبیات دیپلماتیک

از زمان کشف قاره آمریکا، اگرچه دنیای سیاست همیشه حول محور خواسته‌های غرب چرخیده است؛ اما در سال‌های اخیر، به پیروی از قانون طبیعت و همسو با جهت حرکت کره خاکی، شاهد چرخش دنیای سیاست در خلاف عقربه‌های ساعت یعنی از غرب به شرق هستیم- رویدادی که در دائرةالمعارف دیپلماتیک آمریکا از آن به چرخش به پاسیفیک تعبیر می‌شود و نگاهی ویژه به تحولات جاری در پهنه آبی دو اقیانوس هند و آرام دارد.

سیاست چرخش به پاسیفیک که از دوره ریاست جمهوری باراک اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۷) در واکنش به قدرت‌یابی چین و نفوذ آن در آسیای شرقی به دایره دیپلماسی آمریکا افزوده شد؛ از همان ابتدا دورنمایی واضح از آینده تجاری- ژئوپلیتیکی جهان به دست داد و حاکی از آن بود که علیرغم جای گرفتن غرب آسیا در کانون بحران، جریان قدرت در سطح بین‌الملل به سمت جنوب شرق آسیا متمایل است.

البته این تعریف از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷،

دستخوش تغییر شد تاچایی که در سفری که وی در نوامبر همین

سال به آسیا داشت؛ به دفعات از واژه ترکیبی «ایندوپاسیفیک = اقیانوس هند و آرام» به جای تک‌واژه «پاسیفیک = آرام» استفاده کرد.

در این میان، غرض اصلی پیچیده کردن اوضاع در قلمرو راهبردی چین به‌ویژه از راه مشارکت دادن رقیب قدرتمندی مانند هند و تشویق آن به همکاری نظامی هرچه بیشتر با ژاپن و استرالیا بود.

وقتی از این چشم‌انداز به اقیانوس هند و آرام نگاه می‌کنیم، مطالبات آمریکا و برخی از کشورهای آسه‌آن در دریای چین جنوبی، مطالبات ژاپن در دریای چین شرقی و در نهایت نگرانی دهلی از پروژه اقتصادی «یک کمربند یک جاده» در گستره اقیانوس هند، به ایجاد جبهه واحدی برای تنگ‌تر کردن حلقه مهار چین منجر می‌شود.

ژئوپلیتیک هسته‌ای و رقابت راهبردی با چین

اما موازنه قدرت با چین نه تنها جغرافیای سیاسی جهان بلکه جغرافیای هسته‌ای آن را نیز دستخوش تغییر کرده است. وقتی واشنگتن در سال ۲۰۱۸ میلادی، از دکتترین جدید هسته‌ای آمریکا رونمایی کرد؛ این فرض به وجود

آمد که در رقابت

راهبردی با

مسکو، زیربنای اصلی آن را روسیه هراسی تشکیل می‌دهد.

یک سال بعد (۲۰۱۹)، خروج ناگهانی آمریکا از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد با روسیه (INF)، می‌توانست تأییدی بر این نظریه باشد حال آنکه واکنش‌های اولیه همپیمانان اروپایی واشنگتن، مرکز ثقل رقابت هسته‌ای جهان را از مسکو به پکن تغییر داد.

در آن مقطع زمانی که مصادف بود با اواسط مرداد ۹۸، «هایکو ماس» وزیر خارجه آلمان ضمن ابراز نگرانی از بابت برجیده شدن INF، مدعی شد: هرگونه توافق «بین‌المللی» جدید باید «چین» را هم شامل شود!

در همان زمان بود که امتناع اروپا از پذیرفتن موشک‌های میان‌برد آمریکا و احتمال انتقال آنها به جایی در شرق آسیا (به طور ویژه استرالیا)، تنش دیپلماتیک واشنگتن-پکن را سبب شد حال آنکه از اوایل سال جاری میلادی (۲۰۲۰)، این تنش‌ها با اصرار آمریکا برای اینکه چین هم هنگام تمديد پیمان هسته‌ای دیگری موسوم به «استارت نو»، به میز مذاکرات واشنگتن-مسکو بپیوندد، به اوج خود رسید.

در واقع، اگرچه بهانه آمریکا برای ختم I N F آنگو نه که ادعا می‌شود کار شکنی

روسیه است؛ اما شاید چین اصلی‌ترین دلیل برای عملی کردن این تصمیم بود. از آنجا که محیط راهبردی جهان به سرعت رو به تغییر است، آمریکا خود را محتاج توسل به پیمان‌های کنترل تسلیحاتی می‌بیند که پاسخگوی زرادخانه‌های هسته‌ای چین و ذخایر تسلیحات غیر راهبردی روسیه و حتی ظهور فناوری‌های جدید مانند تسلیحات هایپرسونیک باشد. از سوی دیگر، بسط دامنه دانش هسته‌ای به کشورهای دیگر نظیر کره شمالی نیز اوضاع را در مقایسه با زمان عقد INF و استارت نو به مراتب پیچیده‌تر کرده است.

بعضی‌ها مدعی هستند که در حال حاضر، چین پیشرفته‌ترین زرادخانه موشک‌های متعارف جهان را در اختیار دارد که در سراسر قلمرو پهناور این کشور، مستقر شده‌اند. این در حالی است که در سال ۱۹۸۷ و زمان اجرایی شدن INF، توان موشکی پکن به حدی نبود که قابل ملاحظه باشد.

حتی این ادعا وجود دارد که بُرد موشک‌های مستقر در جنوب شرق چین تا تایوان هم می‌رسد حال آنکه موشک‌های مستقر در دیگر سایت‌ها، کشورهای هند، ژاپن و حتی پایگاه نظامی آمریکا در گوام را هم پوشش داده و از آنچه زنجیره دوم جزایر خوانده می‌شود؛ فراتر می‌روند.

با این همه، چین برای شکستن حلقه مهار واشنگتن و متحدانش، با اتکا به اینکه سطح زرادخانه‌های هسته‌ایش همچنان پایین‌تر از آمریکا است، از پیوستن به میز مذاکرات واشنگتن-مسکو امتناع می‌کند.

آمریکا و عبور از خط قرمزهای چین

خیز آمریکا برای به بند کشیدن اژدهای سرخ به موازنه قدرت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، هسته‌ای و ژئوپلیتیکی ختم نمی‌شود. حداقل از وقتی که دونالد ترامپ سکان هدایت کاخ سفید را به دست گرفته، آمریکا در تحقق راهبرد چرخش به آسیاپاسیفیک؛ همه تلاش خود را به کار بسته که با تحریک جریان‌های جدایی‌طلب مناطق تابعه چین نظیر هنگ کنگ، تایوان و تبت، اصل چین واحد را زیر سوال برده و اقتدار دولت مرکزی پکن را تضعیف کند.

لغو شرایط ویژه هنگ کنگ در مخالفت با قانون امنیتی چین، تحریم مقامات چینی به بهانه ممانعت از دسترسی به منطقه تبت، فروش سلاح به تایوان از جمله مواردی است که در کنار قدرت نمایی ناوگان دریایی آمریکا در آبراه راهبردی دریای چین جنوبی، تمامیت ارضی چین را به چالش می‌کشد.

همزمان، آمریکا به ناامن کردن محیط پیرامون چین هم ادامه می‌دهد که از آن جمله می‌توان به کاهش نظامیان آمریکایی در آلمان و اعزام شماری از آنها به منطقه پاسیفیک، طرح تجهیز تفنگداران دریایی مستقر در منطقه به انواع موشک‌های «تام هاوک» و موشک‌های دوربرد ضد کشتی و اذعان «مارک اسپر» وزیر دفاع آمریکا به بازآرایش نیروهای نظامی از اکتبر ۲۰۲۰ اشاره کرد که شامل کاهش آنها در دیگر مناطق ازجمله افغانستان و اعزام‌شان به آسیاپاسیفیک می‌شود.





«نمی توانم نفس بکشم»؛

ناکارآمدی لیبرالیسم در حل «سیاست هویت»

جواد حیران نیا اعتراضات در آمریکا را می توان نشان ناکارآمدی لیبرالیسم در حل «سیاست هویت» دانست.

«جورج فلوید» شهروند سیاهپوست آمریکایی ۸ دقیقه زیر پای پلیس سفید پوست جان داد تا بار دیگر جامعه چندفرهنگ گرای آمریکا شعله ور شود.

تبعیض نژادی که در کشتار سیاهپوستان به دست پلیس آمریکا رخ می دهد مسأله جدیدی نیست و خشم گروههای نژادی، زبانی و ... از این مسائل نیز نشان می دهد «کثرتگرایی و پلورالیسم فرهنگی» منجر به «چند فرهنگ گرایی» در این جامعه شده که به بیان برخی متفکران خطری جدی برای ایالات متحده آمریکا است.

«شیرین هانتر» استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا، حتی خطر را آنقدر جدی می داند که معتقد است چند فرهنگ گرایی در جامعه آمریکا ممکن است منجر به اضمحلال این جامعه شود.

«شیرین هانتر» استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا، حتی خطر را آنقدر جدی می داند که معتقد است چند فرهنگ گرایی در جامعه آمریکا ممکن است منجر به اضمحلال این جامعه شود.

اما چرا هویت های زبانی، نژادی، مذهبی و ... در فرهنگ مسلط جامعه آمریکا جذب نشدند و نوعی یکدستی و یکپارچگی ملی را به صورت تمام عیار به وجود نیاوردند؟

لیبرالیسم معتقد است هویتی که دولت ملی تعریف می کند، هویتی است که از بین نمی رود و مورد چالش واقع نمی شود. این مکتب معتقد است وقتی رفاه اقتصادی ایجاد شود در این صورت مسائل هویتی هم

در درجه چندم اهمیت قرار می گیرد و نوعی یکدستی هویتی بر جوامع لیبرال حاکم خواهد شد. اما چنین نشده و «فرانسیس فوکویاما» هم در کتاب اخیر خود به این موضوع مهم اشاره دارد یعنی «هویت»؛ هر چند راهکار او هم از دل سنت لیبرالیسم بر می خیزد.

به اعتقاد فوکویاما هویت گرایی موجب می شود که حتی در کشورهای پیشرفته دموکراسی، اجماع و پیوند اصلی میان مردم در گستره کلان ملی آسیب ببیند. پادزهر چنین حالتی به باور وی، تقویت هویت ملی است؛ هویتی که از خرده هویت ها فراتر می رود. این هویت ملی کلان نباید تباری، قبیله ای و دینی تعبیر و تفسیر شود. وی به این باور است که تنها با تقویت هنجارهای حقوقی، نمی توان از دموکراسی پاسداری کرد، بلکه داشتن یک فرهنگ استوار و نیرومند دموکراتیک برای نگرانی از آن الزامی است.

روایت های هویتی اگر در گذشته بیش تر از قرائت های جنش های انتقادی و چپ مایه می گرفت، در دوران معاصر بیش تر این جریان های راست گراند که به تبیین آن می پردازند. شعارهای «نخست آمریکا»، «نخست بریتانیا»، «آلترناتیو برای آلمان» و مانند آن بر چنین پایه های هویتی سیاست های شان را توده شمول می کنند و در لاک قربانی پناه می جویند. این امر موجب می شود که پیوند احساسی میان افرادی به وجود بیاید که در واقعیت زندگی و در رویکردهای هنجارین خود کم تر باهم هم سخنی دارند.

از منظر فوکویاما یکی از علت های این امر، این است که با گسترش سیطره، ساختارها و روابط برخاسته از جهانی شدن، نابرابری های اجتماعی در درون جوامع پیشرفته نیز تمیق می یابد و این امر موجب می شود تا بازندگان فرایند جهانی شدن با نگرانی و حتی با واکنشی از روی ضدیت با آن برخورد کنند.

برآشفتگی و اعتراض جمعی مردم در روزگار کنونی به جای این که گوهر و ساختارهای بازتولید بی عدالتی دولتی را هدف قرار بدهد، به باور فوکویاما، متوجه جمعیت های «دیگر» می شود؛ جمعیت های دیگر و گروه هایی که در کنار همدیگر قرار دارند و یا باهم زندگی می کنند، به مثابه بزه کاران و عوامل بدبختی تلقی می شوند؛ چرا که چنین گروه هایی هم هویت پنداشته نمی شوند، به بیانی دیگر، «خود» ی نیستند.

بر این اساس نمی توان از «سیاست هویت» فرار کرد. این ایده به ما می گوید که ما خودهای درونی معتبری را داریم که شناسایی نمی شود و این مسئله را مطرح می کند که جوامع بیرونی ممکن است غلط یا سرکوبگر باشند. این موضوع باعث می شود تا تمرکز خواست های طبیعی ما روی شناخت کرامت قرار بگیرد و به ما زبانی دهد تا نارضایتی خود را زمانی که

چنین شناسایی انجام نمی گیرد، ابراز کنیم. اینکه این تقاضا باید به نوعی ناپدید شود نه مطلوب است و نه ممکن و این همان چیزی است که به مثابه جرقه ای برای بسیاری از تظاهرات های مردمی عمل کرده است.

شهروندی در یک حکومت دموکراتیک به این معنا نیست که تمام افراد از سوی حکومت یا دیگر افراد جامعه، به طور مساوی مورد احترام قرار می گیرند.

آنها بر اساس رنگ پوست، جنسیت، ریشه خانوادگی و نژادی، ظاهر و قومیت خود مورد قضاوت قرار می گیرند. هر فرد یا گروهی به نوعی تجربه مورد بی احترامی قرار گرفتن را دارد و هر کدام از آنان نیز به روشی به دنبال کسب کرامت خود هستند.

بدین ترتیب سیاست هویتی سازوکارهای ویژه و پویایی خود را دارد و اینگونه، جامعه خود را بر اساس تجربیات خود، به گروه های کوچک و کوچک تر تقسیم می کند که در آن، تجربه زیسته قربانی شدن مورد توجه است. سردرگمی در رابطه با هویت چیزی است که از شرایط زندگی در دنیای مدرن برخاسته است.

بر این اساس وقتی «کرامت» انسان حفظ نمی شود شاهد تداوم «سیاست هویت» در جامعه آمریکا خواهیم بود. نشانه های بی توجهی به کرامت هم در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جامعه آمریکا خودنمایی می کند.

بر همین اساس است که «جودیت باتلر» فیلسوف معروف آمریکایی در نقد «ناسیونالیسم» ترامپی می گوید: آیا واقعا مردم آمریکا این نوع

ناسیونالیسم را دوست خواهند داشت؟ و اگر فقط ثروتمندان به هنگام تحویل به مراکز درمانی [در خصوص درمان بیماری کرونا] دسترسی پیدا کنند، آیا انتظار می رود که این نابرابری اجتماعی کاملاً نامشخص را همراه با عقانیت بازار آمریکا تحسین کنیم؟ آیا ما انتظار داریم که روش درخشان خود برای توافقی در چنین شرایطی را تأیید کنیم؟ آیا او تصور می کند که بیشتر مردم فکر می کنند، بازار آزاد باید تصمیم بگیرد که چگونه واکنش تهیه و توزیع می شود؟ آیا حتی در دنیای او اصرار دارد که بر نگرانی بهداشت جهانی تأکید کند که باید در این زمان از عقانیت بازار فراتر رود؟ آیا او درست است که تصور کند که بقیه -مادریارمترهای دنیای تخیل اوزندگی می کنیم؟

باتلر همچنین در نقد خود به نابرابری در خصوص دسترسی نابرابر به خدمات بهداشتی و درمانی و فقدان تأمین اجتماعی فراگیر در آمریکا که ناشی از سیاست بازار آزاد است می تازد و می گوید: حتی اگر اعمال چنین محدودیت هایی براساس تابعیت ملی اعمال نشود، مطمئناً شاهد عجله ثروتمندان کاملاً بیمه شده برای دسترسی به هرگونه واکنش در هنگام دسترسی هستیم، حتی اگر نحوه توزیع آن را تضمین کند که فقط برخی از آنها این دسترسی را داشته باشند و دیگران برای ادامه و تشدید دقت بیشتر متوقف شوند.

نابرابری اجتماعی و اقتصادی اطمینان حاصل می کند که وپروس از تبعیض قائل می شود. ویروس به تنهایی فرقی نمی کند، اما ما انسان ها مطمئناً مانند قدرت های در هم تنیده ناسیونالیسم، نژادپرستی، زنوفوبی و سرمایه داری، شکل گرفته و متحرک می شویم.

به نظر می رسد که ما در سال آینده شاهد یک سناریوی دردناک خواهیم بود که در آن برخی از موجودات انسانی حق خود را برای زندگی به هزینه دیگران ادعا می کنند، مجدداً این تفاوت را فاش می کنند که بین زندگی غم انگیز و غیرقابل توصیف، یعنی کسانی که باید به هر قیمتی در برابر مرگ محافظت شوند و افرادی که زندگی آنها را در نظر نمی گیرند ارزش محافظت از بیماری و مرگ را ندارند.»

بر این اساس شاهد هستیم که خوشبینی لیبرال ها که معتقد هستند «هویت را می توان به حوزه خصوصی محدود کرد، ولی وقتی وارد حوزه عمومی می شویم، ما با شهروند با فرصت برابر روبرو هستیم» عملی نشده است و هویت هایی که به عرصه عمومی راه یافته اعتراض خود را در جامعه آمریکا نشان می دهند.

بر این اساس است که خرده هویت ها خود را همسو با هویت «خودی» در جامعه آمریکا نمی داند و از هر فرصتی برای بیان اعتراض به سرکوب ها و خشونت های ساختاری که سالیان متمادی با آن مواجه بوده بهره می برد.



شهروندی در یک حکومت دموکراتیک به این معنا نیست که تمام افراد از سوی حکومت یا دیگر افراد جامعه، به طور مساوی مورد احترام قرار می گیرند



«شیرین هانتر» استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا، حتی خطر را آنقدر جدی می داند که معتقد است چند فرهنگ گرایی در جامعه آمریکا ممکن است منجر به اضمحلال این جامعه شود



گفتگو با استاد دانشگاه مینه سوتا:

آمریکا جامعه‌ای نژادپرست است/ هنوز سیاهان برده هستند

«ویلیام بیمن» معتقد است که حامیان ترامپ عمدتاً مردهای سفید پوست و بدون تحصیلات دانشگاهی هستند که در مناطق روستایی ساکن بوده و تعداد زیادی از آنها نژادپرست هستند.

اعتراضات به مرگ جورج فلویید از شهر مینیاپولیس در ۲۶ مه ۲۰۲۰ آغاز شد و به سایر نقاط ایالات متحده آمریکا تسری یافت. این اعتراضات در برخی مناطق به صورت صلح‌آمیز انجام شد و در برخی دیگر به شکل شورش، غارت و آسیب به اموال عمومی بود. اعتراضات به مرگ جرج فلویید و وحشیگری پلیس، تا ۳۰ مه به حداقل ۳۰ شهر دیگر ایالات متحده آمریکا گسترش یافت. حداقل در ۱۲ شهر بزرگ ایالت متحده تا ۳۰ مه قوانین منع رفت‌آمد به اجرا درآمد.

سازمان ملل نحوه مرگ جرج فلویید را «فاجعه‌بار» خواند و همچنین کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل از دولت آمریکا درخواست کرد تدابیری اتخاذ کند تا دیگر شهروندان این کشور شاهد مرگ بی‌دلیل آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار نباشند.

نحوه واکنش ترامپ به اعتراضات، باعث انتقاد بسیاری از فعالان اجتماعی و همچنین سیاستمداران آمریکایی شده‌است. ترامپ معترضان را «اراذل و اوباش» خواند و تهدید کرد که با «سگ‌های وحشی و سلاح‌های تهدیدآمیز» با آشوب‌گران برخورد خواهد کرد.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور «ویلیام بیمن» استاد دانشگاه مینه سوتا آمریکا انجام داده که در ادامه می‌آید.

***متعاقب کشته شدن یک مرد سیاهپوست در مینیاپولیس این شهر صحنه اعتراضات به این اقدام پلیس شده است. دلایل این برخوردهای پلیس آمریکا با رنگین پوستان و به ویژه سیاهپوستان چیست؟**

جورج فلویید توسط پلیس سفید پوست در حضور چندین شاهد به قتل رسیده و از قتل وی فیلمبرداری شده است. این چهارمین بار است که یک مرد بی گناه غیر مسلح توسط پلیس سفیدپوست در مینه سوتا به قتل می‌رسد (ایالتی که مینیاپولیس در آن قرار دارد). در هر چهار مورد پلیس مجازات نشده است.

این در حالی است که وقتی عکس قضیه رخ می‌دهد فرد سیاه پوست مجازات می‌شود به عنوان مثال وقتی که یک زن سفید پوست توسط یک پلیس سیاه (یک سومالیایی آمریکایی) کشته شد، پلیس قاتل به مدت ۱۲ سال در زندان بود و خانواده مقتول ۱۲ میلیون دلار دیه دریافت کرد. تفاوت در نحوه عملکرد دولت برای جامعه سیاه پوست بسیار ناراحت کننده است. دلیل این مشکل مداوم این است که رفتار پلیس تحت کنترل کامل شهردار یا حتی رئیس پلیس نیست. شهردار و رئیس پلیس می‌توانند پلیس را استخدام کرده و عزل کنند، اما آنها نمی‌توانند رفتار نیروهای پلیس را کنترل کنند، نمی‌توانند آنها را مجازات کنند و فقط می‌توانند آنها را از کار خود اخراج کنند.

علاوه بر این، قوانین به طور کلی به نفع نیروهای پلیس است. کافی است پلیس بگوید: مقتول مرا تهدید کرد بنابراین من به سمت او شلیک کردم. به این ترتیب قانون از پلیس در برابر مجازات محافظت می‌کند. آنها همچنین می‌توانند بگویند مقتول در مقابل بازداشت مقاومت داشت. بنابراین قانون به

همان اندازه به نفع پلیس خواهد بود. دیوان عالی ایالات متحده، محکوم کردن پلیس برای قتل را وقتی آنها در حین انجام مأموریت هستند، حتی سخت‌تر کرده است. با این



حال، از آنجا که تقریباً هر کسی می‌تواند با تلفن‌های خود فیلم بگیرد، استفاده پلیس‌ها از این بهانه‌ها سخت‌تر شده زیرا شواهد ویدیویی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها دروغ می‌گویند، مانند پرونده جورج فلویید. قرار نیست پلیس نژادپرست باشد. اما بسیاری از آنها نژادپرست هستند. رئیس پلیس در مینیاپولیس امسال با همراهی دونالد ترامپ روی صحنه آمد و از او

حمایت کرد. بسیاری از مردم فکر می‌کنند که ترامپ یک نژادپرست است و اقدامات وی از پلیس‌های نژادپرست محافظت می‌کند. اگر این قتل فقط به مینه سوتا محدود می‌شد، اعتراضات گسترش نمی‌یافت. این نوع درگیری‌ها سالهاست که در سراسر ایالات متحده ادامه دارد و بسیاری از مردم احساس می‌کنند که پلیس به طور کلی



نژادپرست است. سیاه پوستان از پلیس‌های سفید پوست به شدت می‌ترسند. پدران و مادران به فرزندان خود آموزش می‌دهند که چگونه رفتار کنند اگر با یک پلیس روبرو شدند، زیرا آنها بسیاری از افراد بی گناه را دیده‌اند که در برخوردهای معمول توسط پلیس کشته شده‌اند. حدود یک مرد از ۱۰۰۰ مرد سیاه پوست می‌تواند انتظار داشته باشد که توسط یک پلیس کشته شود.

به همین دلیل، قتل جورج فلویید آخرین خشم نه تنها جامعه سیاه پوست بلکه خشم بسیاری از شهروندان سفید پوست نیز بود، به ویژه جوانان سفید پوست که دیدگاهی بسیار کمتر تعصب آمیز نسبت به سیاه پوستان دارند. اعتراضات علیه قاتلان جورج فلویید به سرعت در جوامع دیگر گسترش یافت - مکان‌هایی که افراد سیاه پوست توسط پلیس به قتل رسیده‌اند. این حوادث چنان در ایالات متحده گسترده است که صدها اجتماع برخاستند و اعتراض کردند.

متأسفانه ما باید با این واقعیت روبرو شویم که ایالات متحده هنوز جامعه‌ای نژادپرست است. کل اقتصاد جنوب آمریکا وابسته به برده داری بود و از نظر فرهنگی سیاه پوست‌های آمریکایی هنوز هم توسط بسیاری از سفیدپوستان به عنوان برده یا حداقل فرومایه پنداشته می‌شوند. حتی اساتید برجسته، ورزشکاران، هنرمندان و سیاستمداران برخورد‌های بدی با پلیس داشته‌اند. بنابراین این اعتراضات اساساً می‌گویند «کافی است».

***ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا هم با توتیتی که متعاقب این حادثه منتشر کرد معترضان را بیشتر عصبانی کرد تا جایی که توئیتر ناگزیر شد توتیت او را پنهان کند. دلیل رویکرد نژادپرستانه ترامپ چیست؟**

حامیان ترامپ عمدتاً مردهای سفید پوست و بدون تحصیلات دانشگاهی هستند که در مناطق روستایی ساکن هستند. تعداد زیادی از آنها نژادپرست هستند. ترامپ این مهم را می‌داند و او می‌تواند با ارسال پیام‌های نژادپرستانه آنها را حفظ کند تا از او حمایت کنند. او به آنها می‌گوید که نژادپرستی قابل قبول است و آنها به آن پیام مثبت پاسخ می‌دهند.

***با توجه به اینکه برای ترامپ سبب رأی برای انتخابات مهم است به نظر می‌رسد او احساس می‌کند با اظهارات نژادپرستانه می‌تواند سفیدپوستانی که رویکردهای نژادی هم دارند را بیشتر جذب خود کند. ارزیابی شما چیست؟**

بله، اکثر مردم معتقدند که این استراتژی ترامپ است. من معتقدم که به راحتی می‌توان این حرف را زد که ترامپ در انتخابات بعدی ۲۰۲۰ آراء نژادپرستانه را دریافت می‌کند. او این را می‌داند و به همین دلیل پیام‌های نژادپرستانه را ارسال می‌کند تا به این افراد سیگنال دهد: من مثل شما هستم. از شما محافظت می‌کنم.

***یکی از خطراتی که متوجه آمریکاست، چند فرهنگ گرایی (و نه پلورالیسم فرهنگی) حاکم بر این کشور است که لیبرالیسم نتوانسته راه حلی برای آن بیابد. چرا این کشور نتوانسته راهی برای این چندفرهنگ گرایی بیابد و مهاجران و اقلیت‌های زبانی، نژادی و مذهبی را جذب فرهنگ مسلط آمریکایی کند؟**

من با شما موافق نیستم. ایالات متحده آمریکا در جذب مهاجران بسیار موفق بوده است و این امر هر روز از لحاظ فرهنگی بیشتر نهادینه می‌شود. این مشکلی بزرگ برای جمعیت سفیدپوستان است. بیست یا سی سال پیش، اکثریت قریب به اتفاق جمعیت ایالات متحده سفید پوست بودند. این واقعیت به سرعت در حال تغییر است و اخیراً جمعیت سفید پوست در بسیاری از مناطق کشور به یک اقلیت تبدیل شده است.

در برخی از مناطق جنوب غربی، آمریکایی‌های لاتین تبار بیشتر از آمریکایی‌های غیر لاتین هستند. واشنگتن دی سی، پایتخت این کشور اکثریت آفریقایی - آمریکایی هستند، مانند بسیاری از شهرهای بزرگ ایالات متحده.

جمعیت سفیدپوست از این واقعیت در هراس است. آنها از تبدیل به اقلیت شدن در جوامع خود متنفر هستند و بسیاری دوست دارند مردم سیاه پوست و قهوه‌ای و غیر مسیحی ناپدید شوند. اما این مهاجران اخیر ناپدید نمی‌شوند. آنها هر ساله تعداد بیشتری و بیشتر از جمعیت را تشکیل می‌دهند. ایالات متحده طی ۲۰ سال آینده ملتی خواهد بود که اکثریت آن افراد غیر سفید پوست بوده و این همان چیزی است که نژادپرستی را بسیار خشن کرده است.



زهرا میرظفرجوان و پیمان یزدانی

«سلینا سزار چاوانس» معتقد است جوامع سیاه پوستان آمریکا بیش از ۴۰۰ سال است که در حال اعتراض هستند و توهین و رفتار غیر انسانی با سیاه پوستان ریشه‌ای تاریخی داشته که تا امروز نیز برقرار است.

بار دیگر کشته شدن یک سیاه پوست آمریکایی زیر زانوی پلیس آمریکا در حالی که فریاد می‌زد «نمی توانم نفس بکشم» موجی از خشم و اعتراضات را در سرتاسر آمریکا و جهان به وجود آورد. اقدامی که بار دیگر، نهادینه شدن نژادپرستی در لایه لایه‌های ساختار سیاسی آمریکا به طور خاص و در جهان غرب، به طور عام را به نمایش گذاشت.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی را با «سلیناسزار چاوانس» سیاستمدار و عضو سابق پارلمان کانادا ترتیب داده که شرح آن از نظر می‌گذرد.

«از نظر تاریخی سیاهپوستان عمدتاً برای بردگی به ایالات متحده آورده می‌شدند و چون این موضوع برخلاف خواست و اراده آنها بوده است، همواره در حال نشان دادن اعتراض خود به این موضوع بوده‌اند. بنابراین نیروهای امنیتی آمریکا، رنگین پوستان را همواره یک تهدید برای کشور در نظر می‌گیرند. با توجه به اینکه مدت زمان زیادی از دوران برده داری گذشته است به نظر شما چرا سیاست‌های ایالات متحده نتوانسته است این نگرش را نسبت به رنگین پوستان تغییر دهد و ما همچنان شاهد خشونت علیه آمریکایی‌های آفریقایی تبار هستیم؟

سیاست‌های ایالات متحده نیز همانند کانادا به دلیل ماهیت ساختاری و سیستم نژادپرستی شکست خورده است. ریشه کردن این ساختار نژادپرستی که خود در وهله اول توسط سیاست حمایت می‌شود بسیار دشوار است. به ویژه هنگامی که افراد قدرتمند می‌خواهند در رأس قدرت باقی بمانند.

توهین و رفتار غیر انسانی با سیاه پوستان ریشه‌ای تاریخی داشته که تا امروز نیز برقرار

گفتگوی اختصاصی با نماینده سابق پارلمان کانادا:

۴۰۰ سال اعتراض بیهوده به نژادپرستی در ایالات متحده

است. اگر آمریکایی‌ها یا کانادایی‌ها حاضر به اتخاذ اقدامات جدید و شاید اقدامات فوق العاده ای برای رفع این مشکل نباشند، ما تا ۳۰ سال آینده نیز همچنان شاهد این اعتراضات خواهیم بود.

*به نظر شما سرانجام این اعتراضات در آمریکا به کجا خواهد رسید و آیا امیدی به تغییر رفتار نسبت به آمریکایی‌های آفریقایی تبار وجود دارد؟

حتی اگر به جایی هم نرسد، حداقل باعث می‌شود تا آگاهی از آسیب دیدگی جوامع سیاه پوستان در آمریکای شمالی و سراسر جهان به وجود آید. این اعتراضات به افرادی که در رأس قدرت هستند این امکان را می‌دهد تا قدرت و اقتدار جامعه سیاه پوستان و همچنین کسانی را ببینند که تمایل به همکاری با این جامعه را دارند. امیدوارم شاهد تغییر در نهادهایی مانند پلیس باشیم که همچنان با بی توجهی به سیاه پوستان و بومی‌ها رفتار می‌کنند. همچنین امیدوار هستم که نهادهای دیگر آموزشی، دستگاه قضائی و مسکن نیز در این راستا تغییر کنند زیرا نژادپرستی سیستماتیک، پیامدهای منفی برای جوامع سیاه پوستان داشته و دارد.

*رئیس جمهور پیشین ایالات متحده «باراک اوباما» از مردم آمریکا خواست تا اعتراضات خود را تا زمان وقوع تغییر در کشور ادامه دهند. با توجه به اینکه نژادپرستی در ایالات متحده نهادینه شده است نظر شما درباره اظهارات او چیست و آیا فکر می‌کنید که این اعتراضات می‌تواند برای دستیابی به اهداف متمرثر باشد؟

ما می‌توانیم به اعتراضات خود ادامه دهیم اما این موضوع را در نظر بگیرید که ما به عنوان جوامع سیاه پوستان بیش از ۴۰۰ سال است که در حال اعتراض هستیم و این امر ما را نیز بسیار خسته کرده است. چه زمانی قرار است این موضوع تمام شود؟! ادامه اعتراضات تنایجی را که ما به دنبال آن هستیم به همراه نخواهد داشت. اعتراضات، برخی از خواسته‌های ما را نشان می‌دهد اما اعتراض همه چیز نیست. ما برای حل این موضوع به اراده سیاسی احتیاج داریم. به عبارت دیگر کسانی که نماینده ما در ساختارهای سیاسی هستند باید از قدرت حمایت از جامعه سیاه پوستان برای ایجاد تغییر برخوردار باشند.

ما در سیستم‌های آموزشی خود به جسارت ایجاد تغییرات به نفع دانش آموزان سیاه پوست نیازمندیم. در تخصیص بودجه باید اولویت در اختیار برنامه‌ها و نهادهایی که حافظ جان انسان‌ها هستند قرار بگیرد و این اولویت از نهادهایی مانند پلیس برداشته شود.

*آیا این تحولات در ایالات متحده می‌تواند بر سرنوشت سیاسی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آینده تأثیر بگذارد؟

امیدوارم که این اتفاق بیفتد. امیدوارم که سرانجام آمریکایی‌ها، رهبر خود را به عنوان فردی نژادپرست، افراطی و ریاکارهمانطور که همیشه بوده ببیند. همچنین امیدوارم که جهانیان پشت پرده دونالد ترامپ را ببینند و زمینه‌های خروج او از قدرت را فراهم کنند. این اتفاق دیر یا زود رخ می‌دهد



گفتگوی اختصاصی با استاد دانشگاه هاروارد:

تبعیض علیه سیاهپوستان چیز جدیدی در آمریکا نیست

استاد ممتاز دانشگاه هاروارد معتقد است که سیاستمداران بدبین مانند رئیس جمهور ترامپ در تلاش هستند تا از این نارضایتی‌ها برای منافع سیاسی خود استفاده کرده و آن را تقویت کنند. معترضان در بیش از ۲۰ شهر آمریکا در اعتراض به کشته شدن «جورج فلوید» مرد سیاهپوستی که ۴ روز پیش قربانی خشونت نژادپرستانه پلیس شهر «مینیاپولیس» ایالت مینه‌سوتا شد، به خیابان‌ها آمده‌اند. اخیراً تصاویری مبنی بر به آتش کشیده شدن پاسگاه اصلی پلیس در شهر مینیاپولیس منتشر شد. وضعیت در این شهر به حدی وخیم است که فرمانداری مجبور به اعلام حالت اضطراری و توسل به گارد ملی برای سرکوب موج اعتراضات شد.

همزمان، در ایالت جورجیا نیز ناآرامی‌ها در اعتراض به رفتار نژادپرستانه پلیس آمریکا ادامه دارد و فرمانداری مجبور به اعلام وضعیت اضطراری شده است. معترضان خشمگین در شهر آتلانتای این ایالت، چند خودروی پلیس را به آتش کشیدند. دامنه اعتراضات به واشنگتن هم رسیده و تظاهرکنندگان با تجمع در پارک «لافایت» که مقابل کاخ سفید قرار دارد، برای مدت کوتاهی تردد کارمندان به دفتر مرکزی دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا را مسدود کردند. این اعتراضات در ۲۰ شهر آمریکا ادامه دارد و حاکی از عدم اجرای عدالت و برابری در جامعه آمریکایی و ظلم و ستم علیه رنگین پوستان این کشور است. این در حالی است که «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا روز شنبه در پیامی تویتری در واکنش به اعتراضات شب گذشته مقابل کاخ سفید اعلام کرد: کار دیشب سرویس مخفی آمریکا در کاخ سفید عالی بود. در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «توماس اسکالنون» استاد ممتاز دانشگاه هاروارد و احیا کننده نظریه قراردادگرایی اخلاقی در دوره معاصر در خصوص تأثیر فلسفه اسلامی بر فلسفه غرب در قرون وسطی تنظیم نموده که در ادامه می‌آید.

*متعاقب کشته شدن یک مرد سیاهپوست در مینیاپولیس این شهر صحنه اعتراضات به این اقدام پلیس شده است. دلایل این برخوردهای پلیس آمریکا با رنگین پوستان و به ویژه سیاهپوستان چیست؟

اعضای جوامع اقلیت، به ویژه سیاه پوستان، بسیار منطقی و عادلانه اعتقاد دارند که پلیس حقوق آنها را به اندازه کافی جدی نمی‌گیرد، با آنها با بی احترامی رفتار می‌کند و علیه آنها از خشونت استفاده می‌کند وقتی این موضوع توجیه نشود و علیه سفید پوستان در شرایط مشابه از خشونت استفاده نمی‌شود

آنچه شما می‌گوئید دو سوال را ایجاد می‌کند: چرا این نوع رفتار توسط پلیس انجام می‌شود و ادامه می‌یابد؟ چرا ما اکنون شاهد این اعتراضات هستیم؟

جواب سوال اول این است که به دلیل فرهنگ گروه‌هایی که پلیس از درون آنها استخدام می‌شوند و فرهنگ داخلی ادارات پلیس، پلیس ساکنان محلات اقلیت را افرادی می‌داند که باید آنها را کنترل کنند نه به عنوان افرادی که باید از آنها محافظت کند. آنها فکر می‌کنند سیاه پوستان به ویژه مردان سیاه پوست به سفید پوستان به عنوان جنایتکار یا تهدیدی علیه خود نگاه می‌کنند. بنابراین به دلیل محافظت از خود، در ابتدا استفاده از خشونت را توجیه می‌کنند و آنها نسبت به اینکه مسئولیت آنها توسط سیاه پوستان مورد سوال قرار گیرد، مخصوصاً توسط مردان سیاه پوست بسیار حساس هستند. این مهم ممکن است بخشی محافظت از خود باشد: آنها تمایل به اطاعت از دستورات خود را برای امنیت آنها مهم می‌دانند. اما این نیز موضوعی مهم است: آنها نسبت به سیاه پوست احساس برتری دارند و در برابر هرگونه سوال در مورد برتر بودن مقاومت می‌کنند. به عنوان مثال، در پرونده‌ای در کمبریج که پلیس در آن با یک استاد هاروارد سیاه پوست مقابله می‌کرد، نشان داده شد که استاد از سفر به خانه خود برمی‌گشت که متهم به قانون شکنی شد. پلیس به شدت نسبت به وی بی احترامی کرد. خشونت پلیس به ویژه علیه سیاه پوستان و سایر اقلیت‌ها پدیده جدیدی نیست. سالهاست که واقعیت دارد و در گذشته حتی بدتر هم بوده است. اعتراضات گسترده به شکلی که می‌بینیم از دهه ۱۹۶۰ بسیار شایع بوده است. از یک دیدگاه، این اعتراضات نشان دهنده نوعی پیشرفت است. سیاه پوستان بیشتر تشویق می‌شوند که فکر کنند مجبور نیستند برای این نوع بدرفتاری سکوت کنند و این اعتراض‌ها در مطبوعات ملی و در بسیاری از بخش‌های جامعه آمریکا شنیده خواهد داشت. اما این پیشرفت خود باعث نارضایتی بخشی از پلیس و اعضای جامعه می‌شود که با آنها ارتباط برقرار می‌کنند، زیرا وضعیت و اقتدارشان را زیر سوال می‌برد.

*ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا هم با توییتهای که متعاقب این حادثه منتشر کرد معترضان را بیشتر عصبانی کرد تا جایی که تویتر ناگزیر شد توییت او را پنهان کند. دلیل رویکرد نژادپرستانه ترامپ چیست؟

این نارضایتی‌ها توسط سیاستمدارانی مانند رئیس جمهور ترامپ و اعضای حزب وی تشویق می‌شود و آنها به طور بدبینانه می‌خواهند از اعتراضات برای منافع سیاسی استفاده کنند. بسیاری از سفید پوستان، مانند اعضای پلیس و نیروی انتظامی، نمی‌خواهند وضعیت برتر خود را زیر سوال ببرند و

مایل به قبول اتهام نیستند – اتهامی که در اعتراضات مشخص بوده و در مطبوعات لیبرال تر بیش از همه جا ابراز می‌شوند (سیاهپوستان هنوز از تبعیض گسترده، در برخورد از سوی پلیس و به روش‌های دیگر رنج می‌برند. بنابراین بسیاری از آنچه ما می‌بینیم محصول پیشرفت‌های حاصل از دهه ۱۹۶۰ و واکنش سیاسی علیه آن است.

* کدام یک از مکتب‌های اخلاقی به مبارزه با نژادپرستی و حقوق اقلیت‌ها توجه و تأکید بیشتری می‌کند یا حداقل مبانی نظری برای این تأکید دارند؟

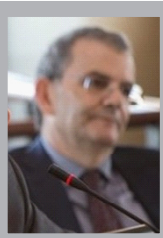
من نمی‌دانم منظور شما از مکتب فلسفه چیست. من خودم عضو آن چیزی هستم که می‌توان مکتب مساوات گرای نامید، که اثر «جان رالز» نمونه بارز آن است. من معتقدم که این مکتب پایه محکمی برای محکوم کردن نژادپرستی علیه سیاه پوستان فراهم می‌کند: در رفتار پلیس، در ارائه خدمات عمومی، آموزش و پرورش و بهداشت عمومی و در فرصت اقتصادی.

*یکی از خطرانی که متوجه آمریکاست، چند فرهنگ گرایی حاکم بر این کشور است که لیبرالیسم نتوانسته راه حلی برای آن بیابد. چرا این کشور نتوانسته راهی برای این چندفرهنگ گرایی بیابد و مهاجران و اقلیت‌های زبانی، نژادی و مذهبی را جذب فرهنگ مسلط آمریکایی کند؟

اصطلاح چند فرهنگ گرایی، به طور کلی به این دیدگاه در فلسفه سیاسی اشاره می‌کند که جامعه‌ای متشکل از گروه‌های مختلف فرهنگی ممکن و حتی مطلوب باشد. اما من تصور می‌کنم که فرهنگ گرایی حاکم که شما بیان کردید ممکن است به معنای پدیده اجتماعی تنوع فرهنگی باشد.

چند فرهنگ گرایی به معنای پیشین شامل این عقیده است که برای داشتن جامعه‌ای صالح آمیز و مطلوب، لازم نیست اعضای گروه‌های فرهنگی متمایز به پذیرش «فرهنگ غالب» جامعه بپردازند. این ایده بخش مهمی از معنای لیبرالیسم در ایالات متحده است. من فکر می‌کنم که این ایده به طور گسترده‌ای در جامعه آمریکا پذیرفته شده است.

همانطور که در مورد نژادپرستی قبلاً مورد بحث قرار گرفت، من فکر می‌کنم آنچه که ما می‌بینیم بخشی از محصول جانبی این پیشرفت است. بخش‌های قابل توجهی از جامعه آمریکا، به ویژه جوامع دور از سواحل و شهرهای بزرگ، فرسایش این ایده را که همه باید فرهنگ غالب را به عنوان تهدیدی برای وضعیت خود بپذیرند می‌بینند. سیاستمداران بدبین مانند رئیس جمهور فعلی ما و بسیاری از اعضای حزب وی در تلاش هستند تا از این نارضایتی‌ها برای منافع سیاسی خود استفاده کرده و آن را تقویت کنند. بنابراین مشکلاتی که ما می‌بینیم شکست یا نقص لیبرالیسم نیست بلکه به معنای نشان دادن این است که لیبرالیسم به اندازه‌ای که دوست دارد پذیرفته شود، پذیرفته نمی‌شود و این به هیچ وجه به دلیل اقدامات رهبران سیاسی بدبین نیست.



مجله بین الملل مهر



 mehrnewsar
MehrnewsEn

 mehrnewsarabic
MehrnewsCom

 ar.mehrnews